

مدون آموزشی طرح هجرت ۲۵

ره تو شه را بهیان نور ویرژه بوستان نماز

(نوجوانان)

تابستان ۱۳۷۸

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت)

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز آموزش مبلغین.
رهنمایی راهیان نور: دیزه بوسستان نماز (نوجوانان) تابستان ۱۳۷۸ / مرکز
آموزش مبلغین (طرح هجرت). - قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات،
۱۳۷۸.
۱۰، ۲۷۰ صن. - (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات؛ ۷۹۱؛
مسلسل انتشار؛ ۱۳۳۶ : طرح هجرت، متون آموزشی؛ ۲۵.).
ISBN 964-424-595-4 ۹۶۴-۴۲۴-۵۹۵-۴
۱۰,۰۰۰ ریال . - شابک ۲-۵۹۵-۴۲۴-۹۶۴ .
کتابنامه به صورت زیرنویس .
۱. اسلام- راهنمای آموزشی . ۲. اسلام به زبان ساده . الف. دفتر تبلیغات
اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات . ب. عنوان .
۲۹۷/۰۷ BP A/۵۷ ۹



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه
مرکز انتشارات

رهنمایی راهیان نور

دیزه بوسستان نماز (نوجوانان)

تابستان ۱۳۷۸

تهیه: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت)

همکار فنی و نشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

چاپ و صحافی: بهمن

نوبت چاپ: اوّل / تابستان ۱۳۷۸

شمارگان: ۷۰۰۰

بها: ۱۰۰۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، خیابان شهدا (صفایه) مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،

منطقه ۹۱۷، تلفن: ۰۳۵-۷۷۲۱۵۵-۷، تلفن: ۰۳۵-۷۷۲۱۵۴، تلفن: ۰۳۵-۷۷۲۲۲۶

BUSTAN @APADANA.COM

شبکه اینترنت: (۰۳۵-۷۷۲۱۵۳-۲) BUSTAN

. Printed in the Islamic Republic of Iran

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت امام خمینی «ره»

شما جوانان که امید من هستید و نوید من
هستید، کوشش کنید و وحدت کلمه خود را حفظ
کنید.

مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»
جوانهای عزیز! قدر خودتان را بدانید. دنیا برای
فعالیت و کار و سازندگی و مبارزه و ساخته شدن به
دست انسانهاست.

مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»
روحانیت شیعه باید مدرنترین شبیوه‌های تبلیغ را
برای رساندن پیام حق خود به دیگران مورد
استفاده قرار دهد.

حضرت امام خمینی «ره»

■ بچه‌های کوچک ما را اگر اسلامی بار بیاورید،
استقلال و آزادی مملکت شما بیمه خواهد شد. از
این کودکها قدردانی کنید و از این عواطف کودکانه
آنها تشکر می‌کنم.

مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»

تحول اخلاقی یعنی این که انسان هر رذیلت
اخلاقی، هر اخلاق زشت، هر روحیه بد و ناپسندی
که موجب آزار دیگران یا عقب ماندگی خود انسان
است، آن را کنار بگذارد و به فضایل و زیبایی‌های
اخلاقی، خود را آراسته کند.

پیشگفتار

حمد و سپاس فراوان خدای مهریان را که اول و آخر، و ظاهر و باطن اوست بار دیگر توفيق و عنایت الهی یار شد تا همچون سالهای گذشته در پیروی از کلام شیوه مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»، که فرمودند: «مسئله تبلیغ یکی از مسائل اساس در حیات اجتماعی است.» متن حاضر را تدوین و در اختیار شما سروزان و مبلغان دین مبین قرار دهیم. امید که این قبس سهم کوچکی در روشن کردن محافل و جلسات نورانی شما داشته باشد.

ره توشه تابستان با تلاش‌های خستگی ناپذیر و با دقت و سعی فراوان تهیه شده است و عزیزان و دوستان شما تلاش نموده‌اند تا از هر حیث بصورت شایسته و باسته تدوین گردد که از همه این عزیزان تقدیر و تشکر می‌شود ولی انتظار می‌رود تا شما عزیزان نیز نقطه نظرات خویش را به ما منعکس نمایید تا در جهت بهبود کیفیت حرکت کنیم.

در ضمن از آن‌جا که جایگاه و اهمیت برنامه‌ریزی و هماهنگی در امر تبلیغ بسیار عینی و ضروری است پایه و شروع این جزوای و کتابها می‌تواند تحقیقات علمی و دقیق و وسیعی را در آینده در پی داشته باشد.

و این کتاب نیز نمونه‌ای از این گونه مطالعات است.

امام خمینی ره در پیامی در خصوص تبلیغ می‌فرمایند:

«تبلیغات که همان شناساندن خوبیها و تشویق به انجام آن و ترسیم بدیها و نشان دادن راه گریز و منع از آن است، از اصول بسیار مهم اسلام عزیز است

(۱) ...

و همچنین در دیدار با اعضای شورای عالی تبلیغات اسلامی می‌فرمایند:

«مسئله تبلیغات ... در این زمان که ما هستیم یک اولویت خاصی دارد.» (۲)

عموماً تهیه و تدوین متون تبلیغی برای قشر عظیمی از مبلغان برجسته و زحمتکش و صاحب سبک کاری بس مشکل و طاقت فرستاد و پر واضح

۱- صحیفه نور: حکم انتصاب ریاست «سازمان تبلیغات اسلامی» سال ۶۱.

۲- صحیفه نور، ج ۱۱، ۱۲، ۱۳.

است که ارضا و برآوردن همه انتظارات امری مشکل و گاه غیر ممکن است لذا سعی ما در این وجیزه مختصر و البته متنوع اتکاء بر نیازهای مشترک تبلیغی است.

و انتظار می‌رود که مبلغین عزیز با شیوه و روشها و مطالعات تکمیلی نهایت استفاده را از این کتاب ببرند انشاء الله.

لذا با عنایت به تأکید حضرت امام ره و مقام معظم رهبری (دام عزّه) بر ضرورت عصری و زمانی تبلیغ امید آن داریم که شما نیز تجارب، تالیفات، آثار، کتب، اشعار، مقالات، رثاء، گلچین‌ها، و یادداشت‌های مفید خود را با ما در میان بگذارید تا بتوانیم برای استفاده مبلغان دیگر از آن‌ها استفاده نماییم. در نهایت از کلیه عزیزان، همکاران، سروران، نویسنده‌گان و تلاشگران تهیه و تدوین این آثار به خصوص مرکز تربیت مردمی کودکان و نوجوانان و همکاران ایشان نهایت تشکر و قدردانی را می‌نماییم و در ضمن از کلیه دوستانی که ما را در تهیه و تدوین این کتاب یاری نمودند نهایت سپاسگزاری را داریم.

«فهرست»

۱	مقدمه
۳	مدخل
۱۱	اعتقادی
۱۵	شناخت و آگاهی
۲۳	نرdban سعادت
۳۳	نظم رمز موفقیت
۴۳	محبت و ولایت
۵۳	میزان
۶۱	اخلاقي - احکامی
۶۵	آگاهان و غافلان
۷۳	زینت دل
۸۳	نگهبان دل
۹۳	امید
۱۰۳	دوستی
۱۱۱	تفریحات سالم
۱۲۱	بهداشت تن و روان
۱۳۷	انس با محبوب
۱۴۷	اجتماعي - سیاسی
۱۵۱	امام و آرمانها
۱۶۳	امام و ارزشها
۱۷۵	مناسبت‌ها
۱۷۹	میلاد دونور
۱۸۷	خورشید سامرہ
۱۹۰	زینت پدر
۲۰۳	یاس خونین

۲۰۹	فعالیت‌های فوق برنامه
۲۱۳	برنامه اردویی
۲۲۱	خاطراتی از امام خمینی (ره)
۲۵۲	شعار هفته

مقدمه

خدای را سپاس که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت؛
بیست بهار از نهال انقلاب گذشت و پا به پای رشد این درخت، جوانان نیز بالندگی یافتد؛
چه بحران‌ها، توطنه‌ها، مشکلات و مشقّات، که ملت عزیز، فهیم و صبور ما با عزّتمندی و
افتخار از سرگذرانند.

درختی که به دست انسان کامل قرن بیستم، حضرت امام خمینی (ره) غرس شد، با نام خدا
و تمسک به ائمه‌ی اطهار آبیاری گردید و در برده‌ای از زمان، به دست مقام عظمای ولایت
سپرده شد.

ما در مقطوعی هستیم که وظیفه‌ی بزرگ تبلیغ دین میان اسلام را بر دوش می‌کشیم و به آن
مفتخریم. تهیه و تدوین کارهای فرهنگی، تبلیغی، تألفی، مواد اساسی و ضروری هر عصری
ونسلی، هم حساس و هم خطیر و بزرگ است که از جهتی حاوی معارف دینی باشد و از جهت
دیگر نیازهای روز را برآورده سازد.

در مجموعه‌ی پیش‌رو، سعی بر ارایه‌ی مطالب متنوع، مناسب و گوناگون گردیده است که
حول محورهای خاص تدوین یافته‌اند.

امروزه جای‌گاه تخصصی تبلیغ؛ برای نیروی عظیم بیست میلیونی «نوجوانان و جوانان»، به
ویژه در تابستان که در استراحت تحصیلی هستند، ضروری و عینی است. به همین لحاظ،
بخشی از ره توشه‌ی ویژه‌ی تابستان ۱۳۷۸ هـ مخصوص نوجوانان است که مباحثت و
مطالب متنوعی را در خود جای داده است. از سوی دیگر، از مبلغ انتظار تحلیل و ارتباط
مناسب و رسیدن به زبان مخاطب می‌رود تا نتایج پرباری از تابستان امسال عاید اذهان تشنۀ و
دل‌های عاشق دین محمدی شود.

در نهایت از همکاران خوب در مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان و همه عزیزانی که
در تهیه و تدوین این اثر ما را یاری کرددند سپاسگزاریم. انتظار ما این است که ما را با
راهنمایی‌ها، انتقادات و پیشنهادها ما را یاری نمایند.

مرکز آموزش مبلغین

(طرح هجرت)

مدخل

بسم الله الرحمن الرحيم

بنای کاخ رفیع جامعه فردا، بستگی به تربیت صحیح فرزندان امروز دارد و این آینده سازان و مدیران توانمند فردا، به رشد و بالندگی و پیشرفت شایسته نیاز دارند تا در این جهت، «تربیت دینی» که زیربنای ساخت شخصیت اصیل و الهی آن هاست، ارزش و اهمیت ویژه یابد و با رشد همه جانبه علمی و عملی خود، بتوانند در حرکت تکاملی و تحولی درونی و بیرونی جامعه خود، نقش اصیل خویش را ایفا نمایند.

نگاهی گذرا به جای جای صحیفه نور که صحیفه‌ای نورانی از اندیشه‌های تابناک امام راحل است این نکته را روشن می‌سازد که امام امت با گستره موج آفرین انقلاب عظیم اسلامی و گوناگونی شخصیت بر جسته خویش و ضرورت پرداختن به مسائل اجتماعی و سیاسی، داخلی و بین‌المللی و مسائل فراوانی علمی و فکری و تخصص بالای مبانی عرفانی و فلسفی و فقهی و ... هیچگاه از توجه به «کودکان و نوجوانان» و مسائل تربیتی آنان غافل نگشته، بلکه در فرصت‌های گوناگون به این امر مهم پرداخته‌اند. چه بهتر امسال که سال امام امت، خمینی کبیر^{رث} نامگذاری شده، در تحقق آرمان‌های بنیانگذار خداجوی انقلاب اسلامی به سالم سازی جامعه اسلامی همت گماریم.

در این رواق مقدس، حضور فعال و قدرتمند و تخصصی فضلا و طلاب محترم حوزه‌های فقهی درخشش ویژه خواهد یافت.

با امید تحقق آرمان‌های انبیای الهی و سپاس از کلیه تهیه کنندگان این مجموعه در مرکز تربیت مریم و با اتکال به خداوند بزرگ، توفیق عزیزان ابلاغ‌کننده رسالت‌های الهی را از او خواستاریم.

مسئول مرکز تربیت مریم کودکان و نوجوانان

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

محمد حسن راستگو

راهنمای مریبیان در اجرای متون درسی مقاطع ابتدایی و راهنمایی

در فضای معطر برخاسته از عطر شهدای گرانقدر و ایثارگری‌های رزمندگان اسلام شکوفه‌هایی در حال رشدند که آینده بوستان انقلاب در گرو چگونگی رشد آنان است. از این رو دست اندکاران پرورش به ویژه روحانیت دلسوز، آگاه و جوان که در پی پرورش دینی آنان هستند وظيفة خطیری دارند، چنانکه **حضرت امام خمینی (ره)** فرموده است: «باید به مسئله تبلیغات بسیار اهمیت دهیم. و از همه چیزهایی که هست بیشتر به آن توجه کنیم.» و از آنجا که تبلیغ در هر سطحی ویژگی‌های خاص خود را می‌طلبد **رهبر انقلاب حضرت آیة‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)** فرموده است: «ما بایستی این تبلیغات را با هنر همراه کنیم.» این است که دوستان شما در **مرکز تربیت مردمی کودکان و نوجوانان**، سعی دارند در تهیه متون درسی طرح هجرت حتی الامکان مهارت‌هایی هر چند ساده ولی جذاب را برای اجرای بهتر درس‌ها به کار گیرند. با وجود این که در هر درس درباره مهارت به کار گرفته شده توضیحاتی آورده شده است، لازم دانستیم برای آشنایی بیشتر مریبیان عزیز توضیحی دیگر در باره این مهارت‌ها ارائه نماییم تا چنانچه در متون درسی با ابهامی مواجه شدنند بتوانند در تصحیح و اجرای درست آن اقدام نمایند.

جدول‌ها

جدول‌های ارائه شده در هر دو مقطع دوگونه‌اند، «ساده» و «رمزدار»

الف - جدول‌های ساده

پس از آنکه حروف پس از پرسش و پاسخ یا بدون آن در خانه‌ها قرار گرفت به ترتیب حروف را از اول تا آخر کنار هم قرار دهید تا پیام مورد نظر به دست آید. نمونه این جدول در درس «احترام به پدر و مادر» آمده است.

پ - جدول‌های رمذار

این جدول‌ها به دو گونه‌اند: «شمارشی» و «غیرشمارشی»

۱- جدول‌های شمارشی:

رماین گونه جدول‌ها عدد خاصی است مثلاً^(۵)، پس از قرار دادن حروف در خانه‌های جدول، اولین حرف را نوشته و ۵ تا ۵ تا بشمارید. حرف پنجم را در کنار حرف اول قرار دهید. سپس از خانهٔ بعد از حرف یادداشت شده با همان رمز ادامه دهید. ممکن است دو یا سه بار جدول را دور بزنید تا به پیام مورد نظر برسید. چنانچه در خانهٔ پایانی جدول حرفی وجود نداشت شمرده نشود. نمونه این جدول در درس «نگهبان دل» آمده است.

۲- جدول‌های غیرشمارشی

دراین گونه جدول‌ها، پس از خط کشیدن دور خانه‌هایی که جواب هر سؤال در آن‌ها است، با حروف باقیمانده، پیام، که کلمه یا جمله‌ای آموزنده است به دست خواهد آمد. نمونه این جدول در درس «زینت پدر» آمده است.

راز دایره‌ها:

این مهارت دور مزدارد، یکی کلمه‌ای که با چینش خود دایره‌ها به دست می‌آید و دیگری پیامی که از کلمات یا حروف داخل دایره‌ها به دست می‌آید. ابتدا پس از کشیدن دایره‌ها به صورت پراکنده ولی بانظم خاص از قبل تمرین شده، پاسخ سؤال‌هارا در دایره‌ها قرار دهید و از دانش آموzan بخواهید حدس بزنند که با اتصال دایره‌ها چه کلمه‌ای می‌توان ساخت.

سپس از آنان بخواهید آنگونه که در درس‌ها آمده است با چیدن کلمات، یا حروف اول و..... پیام مورد نظر که معمولاً "جمله‌ای آموزنده است را به دست آوردن. نمونه این مهارت، در درس «تلash و پشتکار» آمده است.

از همین نوع مهارت می‌توان به «راز گلهای اشاره کرد، که پس از قرار دادن حروف

یا کلمات، در داخل گلبرگ‌ها آن‌ها را به گونه‌ای که خواسته شده است کنار هم بچینید تا پیام مورد نظر به دست آید. نمونه آن در درس «یاس خونین» آمده است.

بازی جاکارت‌ها

کارت‌هایی تقریباً به اندازه 10×20 تهیه نموده و کلمات مورد نظر را روی آن با خط زیبا بنویسید.

روش اجرا:

- ۱- آن‌ها را به ترتیبی که در درس خواسته شده است روی هم قرار دهید.
- ۲- هنگام اجرا، آن‌ها را رو به روی دانش‌آموزان در دست چپ بگیرید.
- ۳- ضمن پرسش و توضیح مناسب، کارت مورد نظر را با دست راست از همین سمت بیرون آورده تا کلمه خواسته شده نمایان گردد.
- ۴- پس از توضیح مناسب آن را پشت آخرین کارتی که در دست دارید قرار دهید.

دفتر یادداشت

از دانش‌آموزان بخواهید، هر کدام دفترچه‌ای را به همراه داشته باشند و مطالب درس‌ها، پرسش‌ها، کار در منزل، آیات و احادیث، و خاطره‌های دوره را در آن بنویسند. برای بهترین دفترها امتیاز یا جایزه در نظر بگیرید، زیبایی، نظم و ترتیب، خوش خطی و..... معیار این تشخیص است.

در پایان هر درس پرسش و تمرین آن را روی تخته نوشته، دانش‌آموزان یادداشت نمایند. و پاسخ آن‌ها را بنویسند و برای جلسه بعد بیاورند. برای ارزیابی درس گذشته، پرسش‌های آن را در شروع درس جدید مطرح سازید. آن‌ها پاسخ بگویند.

خاطرات زندگی امام

رهبر معظم انقلاب، در آغاز سال، امسال را به نام «امام خمینی» معرفی نمودند. به پاس و یاد آن بزرگ مرد قرن و تأسی از فرامین رهبرگرانمایه، تقریباً 20 خاطره از

زندگی و سیره امام بزرگوار برای هر مقطع به فراخور سطح دانش آموزان تهیه شده است،^(۱) برای بیان آن‌ها نکات زیر مدنظر قرار گیرد.

۱- در نحوه طرح داستان و خاطره بکوشید شیوه‌های نو و جذابی را ابداع نمایید. یکی از روش‌های پیشنهادی این است که قبلاً از متن یک خاطره یا چند خاطره کوتاه سؤال‌هایی طرح نمایید و هنگام اجرای برنامه از دو نفر یا دو گروه دونفره بخواهید پس از قرائت خاطره توسط مری یا یکی از دانش آموزان با پاسخ به سؤال‌هایی که یک به یک بیان می‌شود، تند و سریع پاسخ دهند. هر گروه که زودتر پاسخ گفت امتیاز می‌گیرد.

۲- از دانش آموزان بخواهید در طول دوره در باره یک یا چند خاطره، نقاشی ای تهیه نمایند یا خاطره‌ای را در کادری زیبا که طراحی کرده‌اند بنویسند. آنگاه آن را در تابلو اعلانات یا روزنامه هفت‌نامه یا ماهنامه - دیواری نصب نمایید و به بهترین‌ها امتیاز یا جایزه بدهید.

کار در منزل

در آخر بعضی درس‌ها، یک صفحه به عنوان «کار در منزل»، تعیین شده است، اگر امکان دارد آن را از قسمت نقطه‌چین جدا نمایید به تعداد دانش آموزان تکثیر نمایید و در اختیار آن‌ها قرار دهید. در غیر این صورت آن را در تابلو اعلانات یا کلاس نصب نمایید، آن‌ها یادداشت نمایند و در خانه تکمیل نموده به شما تحويل

-
- ۱- شایان ذکر است، که این خاطره‌ها به کوشش نشر پنجره برای کودکان و نوجوانان بازنویسی گردیده است، که اسمی آن‌ها عبارتند از:
 - «آنسایی غنجه‌ها»، ج ۱، ۱۳۷۵، بازنوشه افسانه شعبان نژاد.
 - «سلام گل سرخ»، ج ۱، ۱۳۷۶، بازنوشه ناصر نادری.
 - «چشممه مهتاب»، ج ۱، ۱۳۷۶، بازنوشه علی اصغر جعفریان.
 - «دیدار با دریا»، ج ۱، ۱۳۷۵، بازنوشه عبدالmajید نجفی.
 - «صدای پای بهار»، ج ۱، ۱۳۷۵، بازنوشه محمد ناصری.
 - «یک بقچه برکت»، ج ۱، ۱۳۷۵، بازنوشه مهری ماهوتی.
 - «آبی تر از آبی»، ج ۱، ۱۳۷۶، فرهاد حسن زاده.

دهند.

در پایان، این نکته بر مریمی محترم پوشیده نیست که برای آمادگی بیشتر جهت اجرای هر درس نکات زیر را مد نظر خواهد داشت:

۱- متن هر درس را پیش از تدریس، خوب مطالعه نماید و برای اجرا و بیان درست درس به گونه‌ای که بتواند به اهداف رفتاری که از دانش آموزان انتظار می‌رود برسد، تمرین‌های لازم را داشته باشد.

۲- لوازم و وسایل آموزشی را که غالباً در قسمت رسانه‌های آموزشی هر درس به آن‌ها اشاره شده است تهیه نماید مانند کارت، وسایل بازی، نمایش و.....

اعتقادي

«محمد رضایی»

نام درس

شناخت و آگاهی

موضوع

اعتقادی

هدف‌گذاری

دانش‌آموزان در این درس با ابعاد مختلف اشیا آشنا می‌شوند سپس با آشنایی با ابعاد وجود آدمی به اصالت باطن و روح پی می‌برند و اصل مهم خودشناسی را درک می‌کنند.

اهداف حرفی

دانش‌آموزان لازم است در این درس موارد زیر را درک کنند.

۱- بُعد ظاهری و باطنی اشیا و اصالت باطن

۲- شناخت انسان در دو بُعد ظاهر و باطن

۳- اندیشه و آگاهی، تعمت والای الهی در وجود انسان

۴- ویژگی‌های روح و باطن آدمی

۵- توجه به ظاهر و باطن با هم

هدف‌گذاری

از دانش‌آموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس بتوانند جنبه‌های گوتاگون اشیا و ابعاد وجود آدمی را بیان کنند و ویژگی‌های روح آدمی که اصل با آن است را توضیح دهند.

روش‌های متناسب تدریس

۱- توضیحی ۲- فعال (پرسش و پاسخ، نمودار)

رسانه‌های آموزشی

تخته سیاه و کچ

شناخت و آنالیز

بعد از سلام و احوال پرسی:

مربی یک لامپ یا وسیله برقی ساده دیگر (مثل رادیو و...) به کلاس می‌برد و

می‌پرسد:

۱- رادیو

الف: اجزای آن کدام است؟

صفحه عددی طول موج‌ها

آن تن

اجزای الکترونیکی

قالب و پوسته ظاهری

پیچ و کلیدهای تنظیم

بلندگو

تذکر: مربی یک طرف تحته اجزای رادیو را می‌نویسد.

پ: مهم ترین اجزای آن را که اگر نپاشند رادیو دیگر قایقه‌ای نخواهد داشت،

نام پیرید؟ (راهنمایی: مهم ترین چیزها نام رویی است!)

۱. نیروی برق (شهری یا باطری)

۲. امواج رادیویی

۲. لامپ

(جزای آن چیست؟)

سرپیچ فلزی

جباب شیشه

سیم فلزی اصلی (تنگستن) گاز مخصوصی داخل شیشه

مهم تدین چڑ، آن چیست؟

نیروی برق

مرئی همچنین از انواع مصنوعات مختلف مثال می‌زند و به دو جنبه اصلی آن‌ها اشاره می‌کند مثلا:

وسایل برقی که دارای موتور الکتریکی است:

آب میوه‌گیری، جارو برقی، ماشین اصلاح، لباسشویی،

اجزای ظاهری: بدنه، موتور، کلیدها،

اجزای اصلی: نیروی برق، نیروی مغناطیسی موتور(آهن ربا)

اتومبیل: اجزای ظاهری آن: شاسی، بدنه، فرمان، ...

نیرو محركة اصلی آن: انرژی برق(باطری) نیروی احتراق (بنزین)

نتیجه این مثال‌ها و دقت‌ها:

۱- هر چیزی رانگاه می‌کنیم، دو بعد دارد:

ظ - ظاهر

ط - باطن

و یا

ن - بیرون

ن - درون

۲- آن چه در هر وسیله‌ای مهم‌تر و اصل آن‌هاست باطن و نیروی درونی است؛

نیروهایی که اغلب نامرئی و غیر محسوس بوده، اما زیر بنای جهان علم و

تکنولوژی و دانش امروز است.

از بچه‌ها بخواهید نیروهای نامرئی علمی را بر شمارند.

نیروی برق

امواج ماهواره‌ای، رادیویی و ...

جاده‌زمین

علم

نیروی مغناطیس

نور

حال: زود، تند، سریع پاسخ دهید:

مهم ترین مخلوق خدا در جهان مخلقت چیست؟

دو پُعد ظاهری و باطنی آن کدام است؟

حال که مهم‌ترین مخلوق خدا «انسان» است، مهم‌ترین و بهترین نعمت خدا برای

انسان چیست؟ همان چیزی است که تاکنون آن را به کار بردیم و همیشه در زندگی

سرمایه‌است، اما از آن غافل هستیم؟

مربی سه حرف «ل، ر، ت» را به صورت زیر روی تابلو بنویسد تا دانش آموزان

آن سه کلمه را حدس بزنند.

... ل عقل

... ر فکر

... ت شناخت

خودشناسی

انسان‌شناسی



پیامبر ﷺ می‌فرماید: بهترین عبادت، تفکر است.

واکنون این بهترین عبادت را نسبت به بهترین آفریده به کار می‌گیریم - آن هم در

دو مرحله - تا به بهترین نتیجه برسیم.

الف: شناخت شگفتی‌های بدن آدمی

مربی برای این قسمت از قبل یکی از سه کتاب زیر را (در صورت امکان) به

دانش آموزان می دهد تا نکته های جالبی از آن استخراج کنند و در کلاس به عنوان گزارش تحقیقی ارائه نمایند، یا خود متنی را تهیه می کنند و در اختیار یکی از دانش آموزان قرار می دهد تا بخواند و یا حداقل به کمک دانش آموزان به تهیه مواردی از شگفتی های بدن آدمی می پردازد تا در این قسمت از جلسه عرضه گردد.

۱. توحید مفضل – (از امام صادق علیه السلام)

۲. نشانه هایی از او – (سید رضا صدر)

۳. انسان موجود ناشناخته – (الکسیس کارل)

آیا می دانید دو ائمہ چالپ شناخت شگفتی های آدمی چیست؟

از بُعد معرفتی و عقیدتی = شناخت دقیق تر و عمیق تر برahan نظم (نظم و تدبیر شگفت انگیزی که خداوند در این موجودات قرار داده است). و تقویت توحید و خدا باوری ما

از بُعد علمی و دنیوی = پیشرفت علوم و دانش های مختلف (به ویژه پزشکی و....)

ب : شناخت روح و نفس الهی

یعنی همان چیزی که اصل و همه چیز انسان است، اما ناشناخته ترین و پیچیده ترین بُعد همه ماست که به صورت اجمال با بعضی ویرگی های آن آشنا می شویم:

خودشناسی و یا روح شناسی

ارزش و جایگاه	حتی بعد از مرگ هم	مستقیماً از اعمال ما	قابل پرورش است	اصل انسان و مایه	چیزی است که از خداست و
واقعی آن	باقی و زنده	رنگ سیاه و	تا درجات بی	حیات و زنده	چون از روح
بهشت است، مگر این که	است و دارای زندگی	سفید	نهایت، حتی	بودن انسان	اوست راه
انسان آن را جهنمی کند.	بروزخی است.	می پذیرد	برتر از ملائک		خداشناسی
		(همان قلب و سیاهی و سفیدی قلب)			هم هست

حال که دو جهت و دو جنبه وجود خودمان را شناختیم ، دوست دارید از کدام

دسته باشیم:

هم ظاهر و هم باطن = همانند اولیای خدا (پیامبران، امامان، علماء و....)

فقط باطن = همانند: انسانهایی که فقط به باطن و دین خود می‌رسند، اما به ظاهر

خود توجهی ندارند.

فقط ظاهر = همانند: بی خبران از خدا با قیافه و ظاهر پرفربیب

❖ پرسش و تمرین

۱- اصل در اشیا چه چیزی است؟ نویضیح مختصراً بدهیم.

۲- مهم ترین سرمایه خدادادی در وجود آدمی چیست؟

۳- دو ویژگی ازویژگی‌های روح و باطن آدمی را بیان کنید.

۴- چهار مورد از نیروهای نامرئی علمی را ذکر کنید.

«عبدالحسین اعلمی»

حام درس

نردهای سعادت

موضوع

اعتقادی - اخلاقی: شکر

هدف کلی

دانش آموزان در این درس با نعمت و لزوم شکر نعمت آشنا می شوند همچنین به راههای

شکرگزاری پی می برند.

۱- اهمیت شکر نعمت

۲- دستور شکر و سپاس

۳- شناخت نعمت و نعمت دهنده

۴- چگونگی تشریک از نعمت های خدا با زبان

۵- مهمترین مرتبه شکر خدا: چگونگی ابراز خوشحالی در عمل

هدف رفقاری

از دانش آموزان انتظار می رود که در پایان این درس شکر و حقیقت آن را بیان کنند و راههای شکرگزاری و مهمترین مرتبه شکر را توضیح دهن و در عمل با شکر نمودن، آثار مثبت آن را در زندگی مشاهده کنند.

روشن های متناسب تدریس

۱- توضیحی ۲- فعال (پرسش و پاسخ، نمودار، رسم شکل)

لیسانس های آموزش

نخن سیاه و کج

لُر دَهَان سَطَادَت

اهمیت شکر نعمت

مربی محترم با چند سؤال دانش آموزان را بالفظ نعمت آشنا می سازد و سپس به لزوم شکر نعمت می پردازد.

بله

پچھہ‌ها! حال شما محبوب است؟

بله

آیا پاری پاسوت داور آغاز می شود؟

بله

آیا بعد از اذان وقت نماز است؟

(۱) نعم

هل هذا کتاب؟

نعم

هل تبتداً دون الكلام بالسلام؟

نعم

هل تقييمون الصلاوة

نعمت

په اين کلمه (نعم) يك «ت» اضافه کنیم چه می شود؟

نعمت یعنی نیکی، خوشی، هدیه، هدیه‌های خدا را «نعمت» گویند.

اگر کسی پرای ما لطیفه چالبی پکوید، چه می کنیم؟ می خنديم

اگر خبیر خوشایندی په ما پرساند، مثلاً پکوید در امتحان قبول شده‌اید، چه

خوشحال می شویم می کنیم؟

اگر خبیر ناگواری په ما پرساند، چه می کنیم؟ ناراحت می شویم

اگر پا صوتی زیبا پرایمان قرآن پخواند، چه می کنیم؟ او را تحسین می کنیم

اگر په ما هدیه‌ای پدهد، چه می کنیم؟ از او تشکر می کنیم

البته هدیه، تنها سوغاتی و یا بخشش مال نیست، بلکه هر کار پسندیده نسبت به

دیگران نوعی هدیه است مثلاً در روایت آمده است: «پند و نصیحت بهترین هدیه

۱- مربی از بجهه‌ها می خواهد که سؤال عربی را به عربی پاسخ دهند.

(۱) است

«بهترین دوستانم کسی است که عیب‌هایم را به من هدیه کند.»^(۲) یعنی عیب‌هایم را به من تذکر دهد.

فرض کنید شما از مشهد آمده‌اید و یک کتاب داستان جالب به عنوان سوغاتی برای براذر کوچک‌تر خود آورده‌اید، از او چه انتظاری دارید؟

حتماً انتظار دارید خوشحالی خودش را ابراز کند، آن راتمیز نگه دارد، داستانش را بخواند، برای شما تعریف کند و....

خدا هم به ما هدیه‌ها و نعمت‌های زیادی داده است چند تا؟ ده تا؟ بیست، تا؟ هزار تا؟ یک میلیون؟ خیر، نعمت‌های خدا بیشمار است. در قرآن می‌خوانیم.

«إِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُخْصُّوهَا»^(۳)

اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید

خدا هم وقتی نعمتی را به انسان می‌رساند، دوست دارد اثر آن را در او ببیند^(۴) مراد از اثر نعمت چیست؟

خداآند بینا و شناو است و شکر ما را می‌پذیرد.

در کچای نماز په این نکته اشاره شده است؟

بین رکوع و سجده، که مستحب است بگوییم «سمع الله لمن حمده»

اگر خدا شکر و سپاس ما را بپذیرد بر نعمت‌هایش می‌افزاید:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَازِيدَنَّكُمْ

وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ^(۵)

۱- رسول اکرم ﷺ: «نعم الهدیه الموعظة» محمدری شهری: «میزان الحکمه» مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۳

ج ۱، ج ۱۰، ص ۳۴۳

۲- امام صادق علیه السلام: «احب اخوانی الى من اهدى عبوبی الى» همان، ج ۷، ص ۱۴۶

۳- نحل / ۱۸ و نبی ابراهیم / ۳۴.

۴- رسول اکرم ﷺ: «ان الله يحب ان يرى اثر نعمته على عبده». میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۱۱۵

۵- ابراهیم / ۷

شعر آن را باهم بلند بخوانید:

کفر نعمت از گفت افزون کند
شکر نعمت نعمت از بیرون کند
شکر نردهانی است که آدمی را به قله سعادت می‌رساند. امام هادی علیه السلام فرموده است.

الشَّاكِرُ أَسْعَدٌ بِالشَّكْرِ...^(۱)

انسان سپاسگزار با شکر، سعادتمند می‌شود.

فرمول شکر و سپاس

یک شکر واقعی و کامل، دستوری دارد که اگر آن را بدانیم و به کار ببندیم - ان شاء الله - شکرگزار واقعی خواهیم بود.



الف - شناخت

اگر به بیسوادی کتاب هدیه کنند نمی‌داند در آن چه نوشه شده است، شاید خیلی خوشحال نشود و قدر آن را هم نداند. اگر به شما یک کامپیوتر هدیه کنند، وقتی به اهمیت آن پی می‌برید که بدانید از آن چه کارهایی برمی‌آید و شما چگونه می‌توانید از آن استفاده کنید. هر چه شناخت شما از آن هدیه بیشتر باشد هم استفاده بهتری از آن می‌برید و هم هدیه دهنده نزد شما محبوب‌تر می‌گردد و بهترین قدردانی را از خواهید نمود.

اگر می‌خواهیم خدا را بهتر بشناسیم باید برای شناخت نعمت‌های او بیش تر مطالعه کنیم و به شگفتی‌های آنها پی ببریم. امام صادق علیه السلام از همین راه به یکی از شاگردانش درس خداشناسی آموخته است.

آیا می‌دانید آن شاگرد چه نام داشته است؟

«مفضل»

این درس‌ها در کتابی گردآوری شده است. نام آن کتاب چیست؟

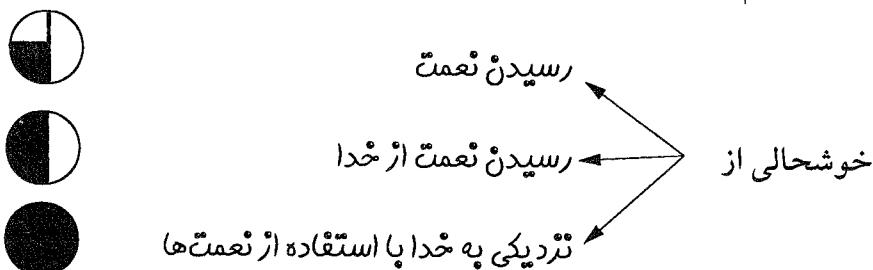
«توحید مفضل»

برای مثال یکی از آن درس‌ها را برایتان می‌گوییم:^(۱)

اگر کودک از اول عاقل و دانا متولد می‌شد، احساس ذلت و خواری می‌کرد. اگر از اول در کارهایش مستقل بود، شیرینی تربیت پدر و مادر معنا نداشت و فرزند با آن‌ها الفت نمی‌گرفت. گریه کودک رطوبت دردآوری را از مغزاو بیرون می‌آورد باعث سلامتی بدن او می‌شود. بین چه کسی در حلق دو سوراخ قرار داده، یکی برای بیرون آمدن صدا و نفس و دیگری برای فرو بردن غذا به معده. چه کسی شش را بادزن دل قرار داده، برای آن که حرارت در دل جمع نشود. چه کسی برای راههای ادرار و مدفوع بندهایی قرار داده که هر وقت بخواهند، گشوده شوند. برای مغز استخوانی محکم نهاده تا محافظت شود. ناخن‌ها را نگهدارنده انگشتان قرار داده که با رشد آن‌ها، دردهای بدن بیرون می‌رود و نیز آن را بی‌حس قرار داده تا هنگام چیدن درد نداشته باشد. و....

ب - خوشحالی

وقتی نعمت‌ها را خوب شناختیم و دانستیم همه آن‌ها از خداست در قلب خودمان خوشحال و خشنود می‌شویم. خوشحال از چه چیزی؟ مریبی نمودار زیر را روی تخته رسم نمایند.



۱- چند فراز از جاهای مختلف کتاب مزبور برداشت شده است و نقل مستقیم نمی‌باشد.

منتظر از این دایره‌ها که به این صورت آورده شده چیست؟ نشانه این است که خوشحالی مراتب و درجه دارد، هر چه جلوتر برویم کامل تراست.

ج - ابراز خوشحالی

مربی یکی از شاگردان را فرامی خواند. به دلخواه چند سؤال از او می‌پرسد. بعد از پاسخ به هر سؤال، از بچه‌ها می‌خواهد که او را تشویق نمایند^(۱) آن‌ها می‌گویند: «طیب طیب الله احسنت بارک الله».

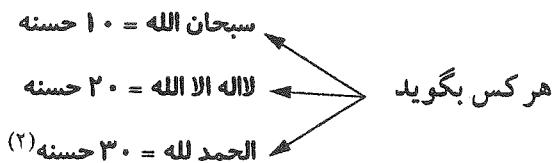
آن گاه می‌گوید شما خوشحالی تان را با زبان ابراز کردید، اما اگر با او رفتار محترمانه داشته باشید، سخن نیک او را پذیرید و در عمل نیز خوشحالی خود را ابراز نموده‌اید.

۱- ابراز خوشحالی با زبان

چگونه می‌توانیم با زبان از نعمت‌های خدا تشکر کنیم؟ با گفتن:

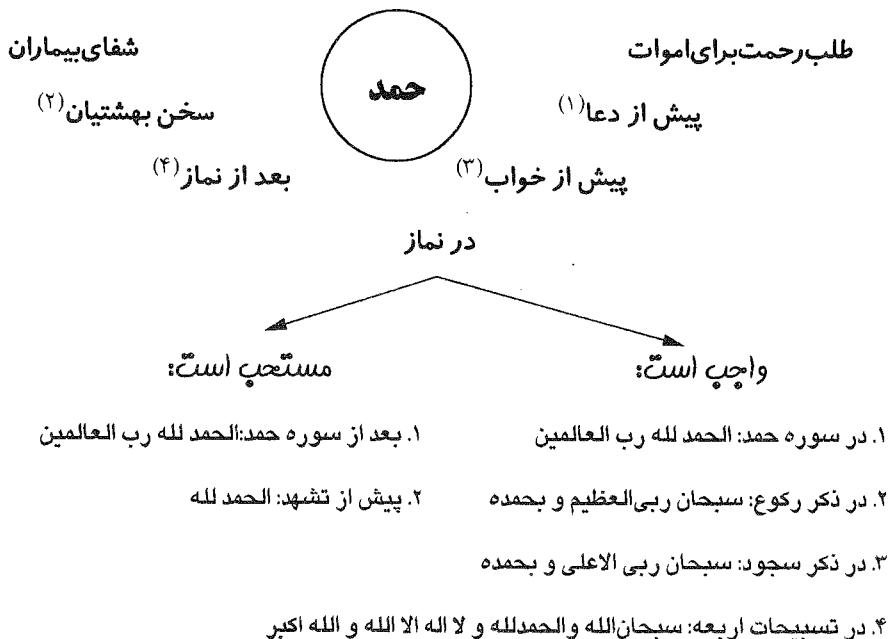


پیامبر اکرم ﷺ فرموده است:



۱- برای این که بچه‌ها بیشتر احساس خوشحالی نمایند، می‌تواند بگوید با هر پاسخ صحیح او، برای شما یک امتیاز درنظر گرفته می‌شود.

۲- مولی فیض کاشانی، محققة البيضاء، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۷، ص ۱۴۵.



در منزل پنج سوره از قرآن بیابید که با «الحمد لله» آغاز شده باشد؟^(۵)

۲- ابواز خوشحالی در عمل

مهمترین مرتبه شکر خدا این است که ما در عمل نیز ابواز خوشحالی کنیم یعنی:
از نعمت به گونه‌ای استفاده کنیم که خدا خواسته و ما را به او نزدیک‌تر می‌کند.

مسابقه شکر نعمت

دو گروه دو نفره با نام‌های «شکر» و «سپاس» فرا خوانده می‌شوند. هر گروه با مشورت هم‌دیگر ^۵ نعمت را در نظر می‌گیرند. با تعیین مربی، نماینده هر گروه

۱- در جدیث آمده است: «اگر قبل از دعا حمد خدا نکنیم، دعا ناقص است»، قرائتی، محسن، تفسیرنور، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰.

۲- رجوع شود به سوره‌های زمر: ۷۴ و یونس: ۱۰.

۳- در تسبیحات حضرت زهراء^{علیها السلام} در اینجا سفارش شده است.

۴- سوره‌های حمد، انعام، کهف، سباء و فاطر.

نعمتی را به گروه دیگر اعلام می‌کند. نماینده گروه دوم در مدت یک دقیقه راه‌های شکرگزاری آن را بیان می‌کند. بچه‌ها با شعار «شکر نعمت، نعمت افزون کند» آن‌ها را تشویق می‌کنند هر چه بیش تر به موارد شکر آن اشاره کنند، امتیاز بیشتری دارند سپس گروه دوم نعمتی را اعلام می‌نمایند و گروه اول راه‌های شکرگزاری آن را بیان می‌دارد. همین طور ادامه می‌دهند تا ده نعمت با شکر عملی آن بیان گردد.^(۱)

پرسش و تمرین

- ۱- درجه صورت شکرگزار واقعی خواهیم بود؟
- ۲- مهم‌ترین هریه شکر خداوند چیگونه است؟
- ۳- چیگونه می‌توانیم بازیان از نعمت‌های الهی تشکر کنیم؟
- ۴- دو مورد که واجب است در بیان خدا را حمد و سپاس کنیم، ذکر کنید

۱- اعضای گروه می‌توانند در ابتدا با درخال بیان راه‌های شکرگزاری مشورت نمایند. و نیز اگر قبل از نعمتی گفته شده است بایستی فوراً جایگزین آن انتخاب شود و نعمت تکراری بیان نگردد.

«عبدالحسین اعلمی»

خاتمه درسین

نظام، رمز موفقیت

موضوع

اعتقادی - اخلاقی

هدف کلی

دانشآموزان در این درس با نظام و جلوه‌های آن در آفرینش و زندگی فردی و اجتماعی آشنایی شوند و تأثیر نظام را در موفقیت زندگی فردی و جمعی درک می‌کنند.

اهداف حوزه

دانشآموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱- نظم و ابعاد آن

۲- نظام در جهان آفرینش

۳- نظام در زندگی فردی

۴- نظام در اجتماع

۵- آثار نظام

هدف رهیاری

از دانشآموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس نظام و جلوه‌های مختلف آن را شرح دهند و تأثیر نظام را در معرفت و موفقیت فرد و اجتماع بیان کنند. و بار عایت عملی نظام بتوانند آثار آن را در زندگی خود مشاهده نمایند.

روشن‌های هدایت‌ندرجه

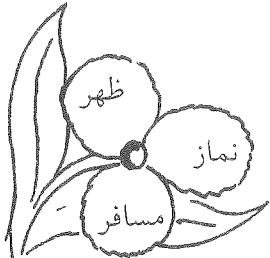
۱- توضیحی ۲- فعل (پرسش و پاسخ، رسم شکل)

ردیفه‌های آموزشی

۱- تخته سیاه و کچ ۲- تسبیح ۱۰۰ عددی ۳- دفترچه یادداشت

لکلیم رمز مرغوبیت

به یک شاخه گل با دقت نگاه کنید. چه برگ‌های زیبایی که مرتب کنار هم چیده شده‌اند.



سه سؤال در گل سه برگ

۱. میان روز است.

۲. رهرو دور از وطن است.

۳. عبادت مخصوص است.

از نظر شرعی یکی از شرایط مسافر این است که بخواهد از وطنش چهار فرسخ (۲۲/۵ کیلومتر) دور شود و رفت و برگشت او ۸ فرسخ شود.

مربی با اشاره به کلمه‌های روی گلبرگ‌ها می‌پرسد: «مسافر نماز ظهر را چند رکعت می‌خواند؟» سپس نماز عصر و عشا را می‌پرسد و قاعدة‌کلی را بیان می‌کند که نمازهای ۴ رکعتی در سفر ۲ رکعت خوانده می‌شوند.

ابعاد نظام

با چینش حرف‌های آخر دو تا از کلمه‌های داخل گلبرگ‌ها، نام یک گل زیبا را پگوییده

با چینش حرف‌های اول هر سه کلمه، یک صفت پسندیده به دست آورید.

نظم^(۱)



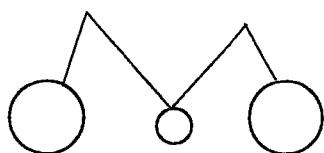
- ۱- اگر دانش آموزان روی زمین نشسته‌اند، مربی به آنان بربا و از جلو نظام بگوید و نیز اگر در فضای باز قرار دارند از آنان بخواهد آجری را از فاصله دو متري روی آجر دیگر بیندازند. احتمال این که به طور تصادفی آجرها دقیقاً روی هم قرار گیرند، بسیار کم است (حساب احتمالات) این‌ها نمایش ساده و عملی نظام است.

الف-نظم در آفرینش

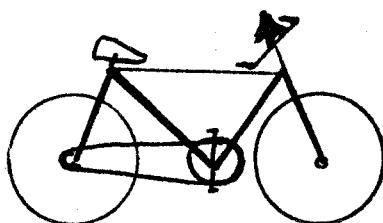
دفتر ها را باز کنید. سه تا دایره بکشید. دایره وسط کوچک تر است.



با دو تا ۸، مرکز دایره ها را به هم وصل کنید.



با کامل کردن آن، یک دوچرخه بسازید.



حتماً بعضی از شماها دوچرخه دارید. کنار دیوار گذاشته اید، یا روی جک زده اید. آیا اکنون حرکت می کند؟ خیر

چه موقع حرکت می کند و شما را به مقصد می رساند؟ وقتی که شما به آن پا بزنید و چرخ های آن منظم حرکت کند و شما آن را کنترل کنید. اگر بر سر چهار راه رسیدید و مقصدتان سمت راست است فرمان را به راست می چرخانید، اگر چنین نکنید از مقصد دور می شوید. اگر رو به روی شما مانع باشد و شما فرمان را نچرخانید به زمین می خورید و صدمه می بینید، یا به دیگران صدمه می رسانید. هر

چه دوچرخه بزرگ‌تر باشد، باید توانایی و قدرت کنترل کننده آن بیش‌تر باشد. زندگی این عالم نیز می‌چرخد. مثلاً زمین به دور خود و به دور خورشید می‌چرخد، ستارگان در حرکتند این چرخ خیلی عظیم است. ما اکنون در یک گوشۀ کره زمین هستیم. مساحت زمین $510,000,000$ کیلومتر است، 71 درصد آب و 29 درصد آن خشکی است.^(۱) کره زمین در مقابل خورشید که مرکز منظومه شمسی است به اندازه‌ای کوچک است که اگر یک میلیون و دویست هزار کره زمین را روی هم بگذارند تازه به اندازه قرص آفتاب می‌شود از سوی دیگر منظومه شمسی ما جزیی از یک کوهکشان عظیم است که نامش "راه شیری" است. کوهکشان‌ها مجموعه‌هایی از ستارگانند که به نام شهرهای ستارگان معروفند و با این که به هم نزدیکند، گاه میلیون‌ها سال نوری میان آن‌ها فاصله است. طبق محاسبات تنها در کوهکشان ما، بالغ بر یک صد میلیارد ستاره وجود دارد که خورشید یکی از آن‌هاست.^(۲)

آیا این چرخ‌شیش عظیم خود په خود صورت می‌گیرد؟
خیر خدا
چه کسی آن را کنترل می‌کند؟
از نشانه‌های دیگرنظم که خدای مهریان برای موجودات به ویژه ما انسان‌ها فراهم نموده است، می‌توانیم به مواردی اشاره کنیم که از فرمایش امام صادق علیه السلام به شاگردش «مفضل» الهام گرفته‌ایم:

خورشید را به حرکت در می‌آورد، زمان‌ها پدید می‌آید و مردم وقت‌های خود را با آن تنظیم می‌کنند. اگر خورشید در یک نقطه ثابت بود، بسیاری از جاهای بی‌نور بودند و آن‌جا که همیشه آفتاب بود از گرما از بین می‌رفت. اگر غروب نبود، مردم را قرار و سکون میسر نبود. اگر شب نمی‌آمد از شدت حرارت آفتاب زندگی حیوانات

۱- فرهنگ اطلاعات عمومی، انتشارات افسار، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۳۶۷.

۲- با استفاده از تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ج ۴، ج ۲، ص ۳۲۳.

و گیاهان مختل می‌شد.

در چهار فصل بنگر، در زمستان حرارت باطن درخت و نبات پنهان می‌گردد تا ماده‌های میوه در آن متولد گرددند. حالتی درهوا پدیدار می‌گردد. ابر و باران ایجاد می‌شود و بدن موجودات محکم می‌گردد. در بهار موادی که در زمستان متولد شده بود به حرکت در می‌آیند. گیاه‌ها، گل‌ها و شکوفه‌ها می‌رویند. در تابستان به سبب شدت حرارت هوا، میوه‌ها می‌رویند فصله‌ها و رطوبت‌های فاسد تحلیل می‌روند. در پاییز هوا صاف می‌گردد و بیماری‌ها مرتفع می‌شود. سرما به تدریج داخل گرما می‌شود و به عکس و اگر به ناگاه سرما به گرما داخل شود به بدن ضرر می‌رساند. فکر کن در ستارگان که در حرکتند و از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

مربی محترم با کمک دانش آموزان موارد دیگری از نظم به ویژه نظم در آفرینش انسان را با بیانی ساده و متنوع ذکر نماید مثلاً رشتۀ اعصاب که به موقع پیام را به فرمانده بدن می‌رسانند اگر در مواجهه با خطر به موقع پیام به مغز نرسد تا تصمیم بگیرد، چه می‌شود؟...

ب - نظم در اجتماع

مربی تسبیح خود را نشان می‌دهد و می‌گوید که این تسبیح ۱۰۰ مهره دارد و در میان آن‌ها یک نخ وجود دارد. اگر این نخ نبود، چه می‌شد؟ دانه‌ها به هم می‌ریختند و ...

حضرت علی علیله می‌فرماید: «مردم مانند دانه‌های تسبیح هستند و امام و رهبر مانند نخ تسبیح است.»^(۱)

بنابراین در جامعه‌ای که مردم زندگی می‌کنند نباید هرج و مرچ باشد، یک رهبر عادل و آگاه می‌خواهد که مردم را در راه مستقیم هدایت کند، نیروی نظامی و انتظامی داشته باشد. آن‌ها را امر و نهی کند و افرادی را که منحرف می‌شوند،

۱- محمدی ری شهری، " Mizan al-Hikma " دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲، ج ۱ ص ۱۶۱

اصلاح یا کنترل نماید. شایسته‌ترین رهبر برای هدایت و نظم یک جامعه "امام معصوم" است. اگر زمینه حکومت او فراهم باشد او، هم دنیای مردم را سروسامان می‌دهد و هم دینشان را. در این باره یک حدیث کوتاه از حضرت علی علیه السلام را بلندر تکرار کنیم:

الإِمامَةُ نِظامُ الْأَمَّةِ^(۱)

امامت نظام جامعه است

آخرین امام که غایب است، ولی مانند خورشید پشت ابر به فضای جامعه اسلامی نور می‌رساند امام زمان، «حضرت مهدی (عج)» است. اکنون که او غایب است، ناییش، «آیة الله خامنه‌ای»، جامعه اسلامی را رهبری می‌کند و ما از او پیروی می‌کنیم. بلند شعار دهیم:

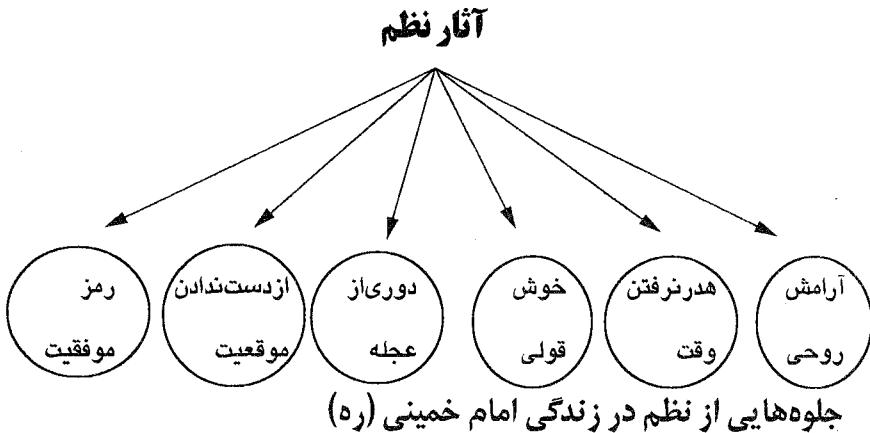
اکنون که صاحب الزمان غایب است
خامنه‌ای برای او نایب است

ج- نظم در زندگی فردی



۱- همان و نیز در این باره امام باقر علیه السلام فرموده است: "حبنا اهل البيت نظام الدین" (همان، ج ۳، ص ۳۷۳)

مریمی هنگام بیان مطالب بالا، و ذکر مثال‌های متنوع، آثار نظم را با عنوانین کوتاه‌تر روی تابلو در طرح زیر بنویسد و از دانش آموزان بخواهد در دفترشان یادداشت نمایند.



این سال را رهبر انقلاب به نام سال "امام خمینی" معرفی نمود و رئیس جمهور محترم نیز بر آن تأکید کرد. یکی از رموز موفقیت امام خمینی "ره" این بود که در زندگی اش برنامه داشت و خیلی منظم بود در این باره خاطرات زیادی هست، یک خاطره کوتاه و یک خاطره تقریباً طولانی را برایتان نقل می‌کنم.

امام خمینی درسشنan را توی مسجد برگزار می‌کردند بعضی از شاگردان به موقع سر درس حاضر نمی‌شدند. یک روز به شاگردان فرمود: «اگر برای درس خواندن می‌آید باید سر موقع حاضر شوید. و اگر برای ثواب مسجد می‌آید جای دیگر هم مسجد هست.»

امام خمینی فرزندی به نام «حاج آقا مصطفی» داشتند، او در عراق به طور مشکوکی مسموم شد. شب در بیمارستان بستری بود و حالش خیلی بد بود. آن شب مثل همیشه امام خمینی به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام رفته بود تا زیارت کند. یکی از آقایان روحانی به نام آقای «فرقانی» که همراه او بود چنین تعریف می‌کند که شخص محترمی نزد امام آمد و گفت: «آقا! در این شهر پیر مردی هست که قاری قرآن

بوده که حالا فلچ شده است و پنج، شش تا چه دارد و احتیاج به کمک مالی دارد.» در صحنه که رسیدم فرمودند: «آقای فرقانی! فردا ساعت ۹ موضوع این آقا را به یادم بیاورید»

من هم در دفترم یادداشت کردم.

فردا ساعت ۷/۵ صبح از خانه بیرون آمدم مردم را دیدم که شیون و زاری می‌کنند. دانستم که حاج آقا مصطفی شهید شده است. به منزل امام آمدم. امام هنوز خبر نداشت. آنجا بودیم که "حاج احمد آقا" فرزند کوچکتر امام ناگهان گریه‌اش گرفت، امام فرمودند: «احمد چته؟ مگر حاج آقا مصطفی مرده است؟» آن گاه کمی مکث کرد و فرمود: "همه می‌میریم، اهل آسمان هم می‌میرند، از اهل زمین هم کسی باقی نمی‌ماند، آقایان بفرمایید و سراغ کارهایتان بروید." بعد آستین‌ها را بالا زدند، وضو گرفتند و مشغول قرآن خواندن شدند.

جمعیت زیادی برای عرض تسلیت به منزل امام آمدند. صدای شیون و زاری به گوش می‌رسید. امام داخل حیاط نشسته بود و من دم در بودم و یک دفعه متوجه ساعت ۹ شدم. پیش خود گفت: "عجب کاری است، مگر می‌شود در این موقعیت موضوع را به امام یادآوری کرد...." به سوی امام نگاه کردم، دیدم امام نگاه تندی به من انداختند، خودم را به ایشان رساندم و عرض کردم: "آقا! فرمایشی داشتید." به آرامی فرمود: "آقای فرقانی! مگر قرار نبود ساعت ۹ موضوع آن پیرمرد را یادآوری کنی، بین الان ساعت نه وده دقیقه است" زدم زیر گریه و گفت: "آقا! با این اوضاع و احوال مگر می‌شود" ناراحت شدند و فرمودند: "یعنی چه؟ بلند شو و همراه من بیا" به اتاق رفتم، ایشان مقداری پول داخل پاکت گذاشت و فرمود همین الان پاکت را به او می‌رسانی و از قول من هم از ایشان احوالپرسی می‌کنی و می‌آیی. به خانه پیرمرد رفتم و در زدم. همسرش در را باز کرد. موضوع را که فهمید، گریه کرد و گفت: "بمیرم، خمینی در چنین روزی هم به فکر ماست"^(۱)

۱- فتح الله فروغی و... "گل‌های باغ خاطره"، ۱۳۷۲، ص ۷۶-۷۳ با تلحیص

❖ پرسش و تمرین:

۱. ابعاد نظم را نام ببرید.

۲. چه کسی شایستگی هدایت و نظم جامعه را به عهده دارد؟

۳. مثالی از نظم در آفرینش انسان را بیان کنید.

۴. سه مورد از آثار نظم را ذکر کنید.

«مسلم محمدی»

دایم در هنر

﴿۱﴾ محبت و ولایت

موضوع

﴿۲﴾ اعتقادی

هدف کلی

﴿۳﴾ دانش آموزان در این درس با محبت اهل بیت به عنوان پاداش رسالت آشنایی می شوند.
همچنین ضمن آشنایی با ویژگی های جانشین رسول خدا آنکه به آثار محبت اهل بیت پی می برند.

اهداف جزئی

﴿۴﴾ دانش آموزان لازم است در این درس موارد زیر را درک کنند.

۱- ویژگی های جانشین رسول خدا آنکه

۲- ضرورت محبت اهل بیت

۳- آثار محبت اهل بیت

۴- دوستداران واقعی اهل بیت

هدف‌های فناری

﴿۵﴾ از دانش آموزان انتظار می رود که در پایان این درس بتوافند ویژگی های جانشینان پیامبر اکرم ﷺ را بر شمارند و ضمن بیان آثار محبت اهل بیت با الگو قرار دادن آنان در زندگی ثمرة آن را در زندگی مشاهد نمایند.

روش های تدریس

﴿۶﴾ ۱- توضیحی ۲- فعال (پرسش و پاسخ، رسم جدول، معما)

ردیابی های اموزشی

﴿۷﴾ ۱- تخته سیاه و گچ ۲- مقوا و کارت

محبت و ولایت

با آرزوی موفقیت برای همه شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام درس امروز را شروع می‌کنیم

۱- دروازه دهان و راه ورودی به آن:
 ۲- با اضافه کردن حرفی پهترين و پدترین عضو پدن می‌شود: قلب
 قلب جای دو چیز مخالف هم می‌باشد، جای دوستی کردن و دشمنی نمودن به همین علت قلب هم می‌تواند خوب ترین و هم بدترین عضو باشد.
 آیا دوست دارید پدانید پهترين محبت از نظر قرآن چه معنی است؟ با حل جدول زیر جواب آن به دست خواهد آمد

۵	۴	۳	۲	۱
ح	ر	پ	ه	م
۱۰	۹	۸	۷	۶
ب	ب	س	ا	ل
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
ا	ي	ت	ال	د
*	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶
	ش	ت	ا	ت

- ۱- معنای محبت است
 ۲- سواری پا آن سفارش پیامبر است
 ۳- خاندان په عربی
 ۴- عمر گرانمایه در این صرف شد ۵ چه حکوم صیف و چه
 شتا (۱۷-۱۸-۱۹) پوشید...

۵- سوره‌ای در قرآن به معنی شهد

۶- زندگی، زندگه پودن

۷- تپش ناقص

چگونگی حل جدول: «رمز جدول عدد ۴ می‌باشد» اوّلین حرف جدول را می‌نویسیم و چهار تا چهارتا می‌شماریم تا پیام جدول به دست آید: محبت اهلیت، پاداش رسالت

چه کسی می‌تواند آیه‌ای را که بیانگر پیام چدول است، بیان کند؟ آیه با کلمه قل

شرع می‌شود

قل	لاستکم	علیه	اجرا	الا	المودة	فی القربی
بگو	نفی خواهم	بررسالتم	مزدی	مگر	دوستی	نزدیکانم

این آیه هنگامی نازل شد که گروهی خدمت پیامبر رسیدند و عرض کردند: «یا رسول الله اگر درامور مالی مشکلاتی پیدا شد، آنها را بدون قید و شرط در اختیار شما قرار می‌دهیم» در این هنگام آیه فوق نازل شد، و پیامبر فرمود: «نزدیکان مرا بعد از من دوست بدارید». ^(۱)

مربی می‌تواند به این صورت، آیه را توضیح بیشتری بدهد.

فروشنده **الله خدا و رسول ☆ خوبیار مردم**

کالا **الله هدایت مردم ☆ عوض دوستی اهل بیت**

پیامبر در ۲۳ سال پیامبری با سخت ترین مشکلات، مردم را از گمراهی به هدایت کشاند ^(۲). ادامه هدایت او به عهده جانشین اوست.

۱- داستان‌های تفسیر نمونه ص ۳۳۷ - شورای ۲۳/

۲- مربی در اینجا اشاره کند به مشکلات پیامبر مانند شعب ابی طالب، هجرت از مکه به مدینه و....

ویژگی‌های چانشین پیامبر چه باید باشد؟

- * همچون پیامبر، معصوم باشد.
- * بیشتر از همه از علم پیامبر ﷺ استفاده کرده باشد.
- * آیات زیادی در شأن او نازل شده باشد.
- * پیامبر او را مانند هارون و موسی نسبت به خود معرفی کرده باشد.
- * پیامبر ﷺ او را در جاهای مختلف به عنوان چانشین معرفی کرده باشد.

چانشین رسول اکرم ﷺ باید

از پیش یاران پیامبر چه کسی این مخصوصیات را دارد؟
علی طبلة
برای همین بود که پیامبر از ما خواست که او و فرزندانش را دوست بداریم و از آنان پیروی کنیم.

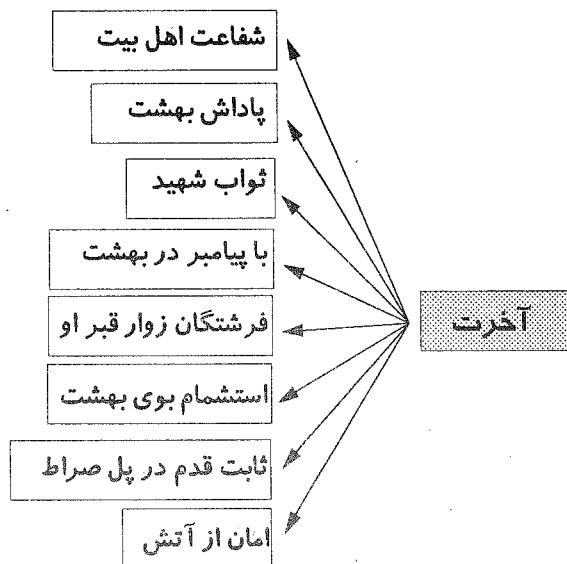
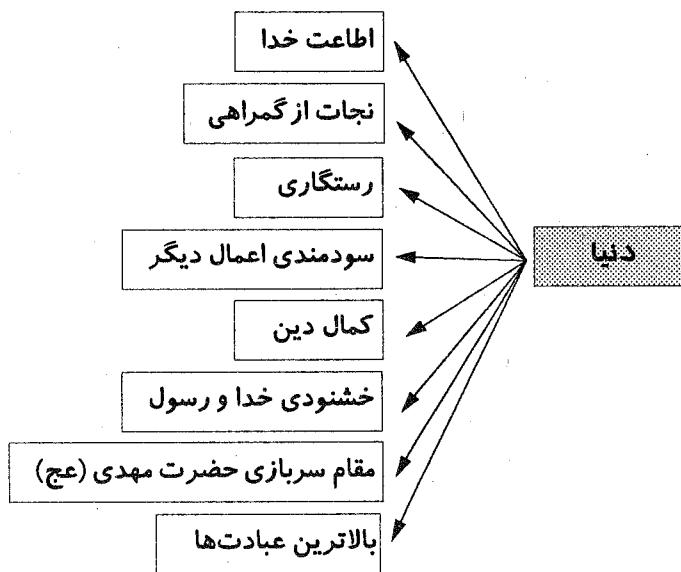
ما پیروان مصطفی بر دین احمدیم

بِرْ جَمْلَةِ خَلَايِقِ سَرَّاً مَدِيم

زیر لوای آل علی صف کشیده‌ایم

آثار محبت اهل بیت

آن‌هایی که اهل بیت را دوست دارند از آثار مثبت این دوستی در «دنیا» و «آخرت» بهره خواهند برد. مربی برای تنوع بیشتر می‌تواند برخی از این آثار را که از روایات استفاده گردیده است روی کارت نوشته و با زمینه‌سازی، یک به یک کارت‌ها را نشان داده و اثر روی آن را توضیح بدهد.



مسابقه دوستداران اهل بیت

بچه‌ها همه آماده باشند تا یک مسابقه جالب و عالی درباره دوستداران واقعی ائمه اجرا کنیم تا دشمنان بدانند که ما پیروان اهل بیت هستیم و ذره‌ای از سنگر امامت و ولایت عقب‌نشینی نخواهیم کرد.

توضیح: مریبی بچه‌ها را به ۲ گروه تقسیم می‌کند و از هر گروه یک نفر به عنوان نماینده و سرگروه انتخاب می‌شود. مریبی سؤال را می‌پرسد خود نماینده یا یکی از هم گروهی‌های او باید جواب را بدهد. به هر جواب درست ۱۰ امتیاز مثبت تعلق می‌گیرد و اگر جواب ندادندیا جواب نادرست دادند، امتیازی نمی‌گیرند و اگر مقداری از جواب را دادند به همان نسبت، امتیاز حساب می‌شود. در آخر گروه برنده مورد تشویق مریبی و دانش‌آموزان قرار می‌گیرد.

هر گروهی که جواب صحیح دادند، مریبی از بچه‌ها بخواهد بلند تشویق کنند:

صلل علی محمد صلوات بر محمد^(۱)

۱. احیا کننده راه اهل بیت در بین مسلمانان چهان است. او پیغمبر اسلامی است که امسال (۱۳۷۸) په نام او نامگذاری شده است؛ امام خمینی (ره) از پاران اهل بیت پود که په چهت حمایت از ولایت حضرت علی طیلّه و اولادش و تبلیغ علیه ستمگری‌های معاویه و پنهی امیه او را په دار آویختند و زبانش رانیز پدیدند؟

۲. زئی که په پیامبر اسلام ایمان آورده پود او و همسرش را پدر ریگ‌های داعٰج چهار قدر امدادند تا از اسلام دست پدردارند. عاقبت در راه توحید و رسالت په شهادت رسیدند و فرزندشان نیز از پاران خاص حضرت علی طیلّه پود که در چنگ سهیه - همسرش یاسر، فرزندش عمّار صفیل په شهادت رسیده؟

۱- صلوات یکی از بهترین و مقدس‌ترین اظهار محبت‌هاست. پیامبر اسلام فرمود: سزاوارترین انسان به من در روز قیامت کسی است که بیشترین صلوات را بر من بفرستد.

۴. پیرمردی که به عشق امام حسین علیه السلام شبانه از کوفه په طرف کپلا حرکت کرد و در روز عاشورا پا قداکاری و رزم پا دشمن سراججام په شهادت رسد. او از مسن ترین یاران امام حسین علیه السلام نیز بود؟ حبیب بن مظاہر

۵. از اصحاب رسول الله که پیامبر په او فرمود تو فرزند ما (امام پا قدر علیه السلام) می پینی، سلام ما په او پرسان. او اولین راند قید امام حسین علیه السلام نیز هست؟

جابر بن عبدالله انصاری

۶. داشتن مدی در دربار متوكل بود که فرزندان او را درس می داد. روزی متوكل از او پرسید: آیا فرزندان ما بیشتر دوست داری یا فرزندان علی را؟ او درجواب متوكل گفت: "من حاکم پای قنید غلام علی را پا تو و حکومت عوض نمی کنم تا چه پرسد په فرزندان علی علیه السلام". متوكل دستور داد زبانش را از قفا پیدون آورند، در این لحظه متوكل پرسید پشیمان نشده ای؟ آن عالم دوستدار عنترت پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم در جواب گفت: متوكل پدان، امروز پهترين روز عمر من است چون من همیشه در این فکر بودم که آیا ممکن است روزی چنان را قدای کل های قاطمه زهد علیه السلام پکنم و امروز په آرزویم رسیده ام. پس از پیدیدن زبانش او را په شهادت رساندند؟ «ابن سکیت»

داستان

روزی «ابوسفیان» برای ملاقات پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله و سلم به مدینه آمد و به منزل دختر خود «ام حبیبه» همسر رسول خدا وارد شد، هنگام ورود قصد کرد بر فرشی که جایگاه پیامبر بود، بنشیند. دختر فرش را جمع کرد. ابوسفیان گفت: «دخترم نفهمیدم، نمی خواهی روی آن بنشینم؟» دختر جواب داد: «این فرش جایگاه رسول خداست و تو مردی مشرک و نجس

هستی، دوست ندارم (لیاقت نداری) بر جایگاه رسول خدا بنشینی». (۱)

هعضا (بدون فکر و سریع جواب دهد)

شما دوست دشمن علی هستید یا دشمن دوست علی علیه السلام؟
هیچکدام
در زمان غیبیت امام زمان (عج) پرای ادame راه اهل بیت و زنده ماندن محبت
آنها در دلها، پیرو چه کسی باید بود؟

پیرو دستورات ولی فقیه که ادامه راه اهل بیت است.

با دعای امام زمان (عج) (اللهم کن لولیک) درس را به پایان می برمیم.

❖ پرسش و تمرین

- ۱- پاداش رسالت پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم چه چیزی است؟
- ۲- در ویژگی از ویژگی های حانشین پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله و سلم را ذکر کنید.
- ۳- محبت اهل بیت دارای چه آثاری است؟ (سه اثر ذکر کنید)
- ۴- سه نفر از دوستداران واقعی اهل بیت را نام ببرید.

«علی نامدار»

دائم درسی

میزان

موضوع

اعتقادی - قرآنی : قیامت

هدف کلی

دانشآموزان در این درس با تطبیق عمل آدمی با قوانین و معارف الهی به عنوان سنجش اعمال آشنا می‌شوند و ضرورت برپایی قیامت را درک می‌کنند و کیفیت بهشت و جهنم را می‌شناسند.

اهداف جزئی

دانشآموزان در این درس لازم است با موارد زیر آشنا شوند.

۱- کاربرد ترازو و شناخت میزان

۲- میزان سنجش اعمال انسان

۳- ضرورت برپایی قیامت از دو راه عقل و خبر انبیا

۴- ویژگی‌های دادگاه عدل الهی در قیامت

۵- نعمت‌های الهی در بهشت و کیفیت بازداشتگاه مخوف در جهنم

هدف هفتاری

از دانشآموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس چگونگی و ضرورت برپایی قیامت را شرح دهند و ویژگی‌های دادگاه الهی و بهشت و جهنم را توضیح دهند و در کردار و رفتار آنان تاثیر مثبت بگذارند.

روشن‌های هنایی در درس

۱- توضیحی ۲- فعال (پرسش و پاسخ، رسم شکل، مhma)

رسانه‌های آموزشی

۱- قرآن، جزء سیام ۲- تخته سیاه و گچ

میزان

مریم شکل ساده‌ای از ترازو را در قسمتی از تخته رسم می‌کند^(۱) و از دانش آموzan سؤال می‌کند: «ترازو چه کاربردی دارد؟»
جواب: برای وزن کردن است.

در وزن کردن یک چیز ثابت وجود دارد که «میزان» است، مثلا سنگ یک کیلویی، میزان است.

میزان هامتفاوتند.

برای سنجش وزن «اجسام»، میزان، «وزنه‌های ثابت» است.

برای سنجش «طول و عرض»، میزان، «متر» است.

برای سنجش «سواد و دانایی فرد»، میزان، «امتحان و ارزشیابی» است.

برای سنجش «صحت جسم انسان»، میزان «معیارهای بهداشتی» است.

آیا می‌دانید برای سنجش اعمال انسان، میزان چیست؟

میزان، قوانین و معارف الهی است، اگر عمل آدمی مطابق آنچه خداوند می‌خواهد باشد، میزان است.

این اعمال چه رمان و در کجا سنجیده می‌شوند؟

در قیامت.

قیامت چگونه پرپا می‌شود و ضرورت پرپایی آن چیست؟

ضرورت برپایی قیامت از در راه ثابت می‌شود:

۱- عقل

۲- خبر انبیای الهی

۱- شکل ترازو به اندازه‌ای باشد که جا برای مطالب دیگر روی تخته باشد.

عقل

مامی دانیم که خدا عادل و حکیم است. از طرفی می بینیم خیلی از صاحبان حق بدون آن که به حق خود برسند، می میرند و بعضی از بدکاران نیز بدون آن که مجازات شوند می میرند. اگر این افراد به آنچه مستحق هستند نرسند ظلم است، درحالی که خدا عادل است.

خبر پیامبران

تمام ادیان آسمانی خبر از وقوع رستاخیز داده اند. پیامبران هم از راه وحی کسب خبر می کنند و معصوم هستند، لذا اخباری که می دهنند صد درصد صحیح است. آیات زیادی در قرآن خبر از وقوع قیامت و چگونگی آن داده اند.

معماهی قرآنی:^(۱)

در جزء سی ام قرآن، چه سوره هایی با «اذا» شروع شده است؟^(۲)
مربی از یک یا چند دانش آموز می خواهد که ترجمه آیات اول این سوره ها را برای دیگران بخوانند. هنگام خواندن، مربی کلمات زیر را روی تخته می نویسد: «کوه»، «زمین»، «خورشید»، «ستاره»، «دریا»، «حیوانات»، و... آن گاه همراه با ترجمه آیات، در هر مورد توضیح مناسب را بیان می کند.

آیات این سوره ها^(۳) خبر از تغییر و تحول آسمان و زمین می دهد. قرآن می فرماید: "در صور دمیده می شود و بر اثر آن همه جانداران جان می سپارند"^(۴) و عالم هستی دگرگون می شود، خورشید و ستارگان خاموش می شوند، کرات معلق در فضابه شدت با هم تصادم خواهند کرد. کوه های سربه فلک کشیده مانند ذرات

۱- مناسب است دانش آموزان، قرآن جزء سی ام را همراه داشته باشند.

۲- سوره های تکویر، ۸۱، انفطار، ۸۲، انشقاق، ۸۴، زلزله، ۹۹، نصر، ۱۱۰.

۳- غیر از سوره نصر

۴- زمر ۶۸ «ونفح في الصور فصعق من في السموات ومن في الأرض».

پشم زده شده می‌شوند. اقیانوس‌های عظیم و دریاها شکافته می‌شوند و جهان خاموش می‌شود.

در روز قیامت هر انسانی از برادر خود، از مادر و پدر خود و از دوست و فرزندان خود فرار می‌کند^(۱) و هر زن شیرده از هول و هراس، طفل خود را فراموش می‌کند مردم حالت گیجی دارند.^(۲) انسان‌ها سؤال می‌کنند که چه شده‌است^(۳)، همه به زانو در می‌آیند و هر فرقه‌ای به سوی کتاب (نامه عمل) خودش خوانده می‌شود. نامه اعمال هر کسی به دست او داده می‌شود، کسانی که عمل نیکو داشته‌اند، خوشحالند و می‌گویند: «این روز (قیامت) را اعتقاد داشتم^(۴)» بدکاران می‌گویند: «ای کاش نامه‌ام را به من نمی‌دادند ای کاش هرگز از حساب اعمال آگاه نمی‌شدم»^(۵).

دادگاه عدل الهی تشکیل می‌شود.

ویژگی‌های این دادگاه

☆☆ ۱- هر کس اعمال خود را حاضر شده می‌یابد.^(۶)

☆☆ ۲- شاهدان دادگاه: فرشتگان، پیامبران و برگزیدگان خدا^(۷) (حتی اعضای بدن انسان گواهی می‌دهند)^(۸)

☆☆ ۳- حساب در آن جا دقیق است.^(۹)

۱- «فإذا جاءَت الصَّاخَةُ، يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذَهَّلُ كُلُّ مَرْضَعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ...» عبس / ۳۳ إلی ...

۲- «يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذَهَّلُ كُلُّ مَرْضَعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ...» مدثر / ۸-۱۰

۳- «وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا»، زلزله / ۳

۴- «فَامَّا مَنْ اوتَى كِتَابَهُ...» حafeه / ۱۹-۲۰

۵- سوره حafeه / ۲۵ إلی ۲۹

۶- «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ» آل عمران / ۳۰

۷- «وَجِيءُ بِالثَّبِيبِينَ وَالشَّهَداءِ...» زمر / ۶۹

۸- «يَوْمَ تَشَهَّدُ عَلَيْهِمُ السَّتِّينُهُمْ وَابْنِهِمْ وَأَرْجَلَهُمْ...» نور / ۲۴

۹- «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَلَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يُرَهُ وَمَنْ...» زلزله / ۷۰-۷۱

☆۴- هیچ کس بار دیگری را نمی‌کشد.^(۱)

☆۵- جایزه: به نیکوکاران ده برابر پاداش می‌دهند.^(۲)

☆۶- جریمه: گناه گمراهی دیگران به گردن گمراه کننده است.^(۳)

☆۷- هر کس به فکر خویش است.^(۴)

☆۸- نتیجه دوستی با افراد ناباب معلوم می‌شود.^(۵)

رای دادگاه اعلام می‌شود، عده‌ای به اردواگاه تفریحی بهشت می‌روند و عده‌ای هم به بازداشتگاه خطرناک جهنم سوق داده می‌شوند.

کیفیت نعمت‌های الهی در بهشت

☆۱- فضای سبز^(۶)

☆۲- چشم‌های بهشتی با نهرهایی از عسل و شیر و ... که فاسد نمی‌شود^(۷)

☆۳- خوردنی‌های لذیذ

الف. گوشت پرنده^(۸)

ب. هر میوه‌ای که دلشان بخواهد^(۹)

☆لباس‌های فاخر^(۱۰)

☆قصرهای مجلل^(۱۱)

و ...

۱- «ولاتر وزرة وزر اخری» زمر /۷.

۲- «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها» انعام /۱۶۰.

۳- «ليحملوا اوزارهم كاملة يوم القيامه و من اوزار الذين يضلّونهم بغیر علم ...» نحل /۲۵.

۴- «يوم يفرالمرء من أخيه و أمه و أبيه و صاحبته و بنيه...» عبس /۳۴.

۵- ... «ياويلتني ليتنى لم اتخذ فلاناً خليلًا» فرقان /۲۸.

۶- في جنة عاليه الحقه / ۲۲.

۷- «فيها انهار من ماء غير آسن و انهار» محمد /۱۵.

۸- «و لحم طير مما يشهون» واقعه /۶.

۹- «و فاكهة مما يتخيزون» واقعه /۲۰.

۱۰- «عالیهم ثیاب سندس» انسان /۲۱.

۱۱- «لکن الذين اتقوا ربهم لهم غرف من فوقها غرف مبنية»، زمر /۲۰.

کیفیت بازداشتگاه مخفوف (جهنم)

* افراد بازداشت شده، کافران و منافقان هستند.^(۱)

* قیafe آنها را پوششی از تاریکی گرفته است.^(۲)

* مأموران عذاب، خشن و تندخو هستند.^(۳)

* غذایشان «زقوم» است و خوردن آن بر سوزش اندرونشان می‌افزاید.^(۴)

* آب خوردن آنان مانند آهن گداخته است ...^(۵)

* لباس آتشین دارند.^(۶)

* سر تا پایشان آتش است.^(۷)

ارتباط جهنه‌یها با بهشتی‌ها

* ۱- جهنه‌یها تقاضای آب می‌کنند، ولی از طرف بهشتی‌ها جواب می‌شنوند که خداوند آن را برقافران حرام کرده است.

* ۲- بهشتی‌ها سؤال می‌کنند که چرا شما در جهنم افتادید؟

جواب می‌دهند: ما اهل نماز نبودیم طعام به مسکین‌ها نمی‌دادیم، با بیهوده‌گویان بیهوده‌گویی می‌کردیم و به قیامت ایمان نداشیم.

* ۳- شیطان به جهنه‌یها می‌گوید: خداوند به شما وعده حق داد و من وعده خلاف. من تسلط بر شما نداشتم (کارهای شما اختیاری بود) من شما را دعوت کردم، ولی خودتان قبول کردید. مرا سرزنش نکنید، بلکه خود راملامت کنید.^(۸)

۱- «إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» نساء / ۱۴۰.

۲- «كَانُوا إِغْشَيْتُ وَجْهَهُمْ قَطْعًا مِنَ اللَّيلِ مَظْلَمًا» بِرْنَس / ۲۷.

۳- «... عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غَلَاظٌ شَدَادٌ...»، تحریر / ۶.

۴- «... فَانْهِمْ لَا يَكُونُ مِنْهَا فَحَالُثُونَ مِنْهَا الْبَطْوَنُ...»، صافات / ۶۶.

۵- «وَ إِنْ يَسْتَغْفِلُوا يَغْثَوْا بِمَا كَالَّمَهُلُ...»، كهف / ۲۹.

۶- «فَقطَعَتْ لَهُمْ ثِيَابًا مِنْ نَارٍ»، حج / ۱۹.

۷- «وَ يَصْلِي سَعِيرًا»، انشقاق / ۱۲.

۸- با استفاده از جزویه آخرین سفر نوشته حجۃ الاسلام حسین قدوسی.

یوم الحساب

خود خبر از روز قیامت دهد	هان! که خداوند بزرگ واحد
راستی وعده پروردگار	زود شود بر همه کس آشکار
جلوه آیات خدا در زمین	دیده دل باز کن اینک بین
نازگل و گردش پروانه‌ها	رشد درختان زدل دانه‌ها
ریزش پر همهمه آبشار	مرغ شب و زمزمه جویبار
غیر خدا خالق و فیاض کیست؟	این همه آیات که بیهوده نیست

هست تورا روز حسابی به پیش	ای بشر امروز بکن فکر خویش
روز گرفتاری و «یوم الحساب»	روز مكافات گناه و صواب
عدل خدا قاضی آن محکمه	روز حساب بد و نیک همه
خوار و سرافکنده و محروم شد	هر که در آن محکمه محکوم شد
حسرت و درد است و عذاب الیم	قسمت او در طبقات جحیم
غرفة پرنعمت باغ بهشت	منزل هر مؤمن نیکوسرشت
برتراز آن قرب و رضای خدا	عطر گل و موج خوش نهرها

* شعر از: حسان

❖ پرسش و تمرین

۱. میزان برای سنجش اعمال ادمی چه چیزی است؟
۲. ضرورت پریابی قیامت از جند راه ثابت می شود؟ ذکر نماید.
۳. سه ویزگی از ویزگی های دادگاه عدل الهی در روز قیامت را ذکر کنید.
۴. جهنمی ها در برابر سؤال بهشتی ها که چرا به جهنم افتادند چه یاسخی می دهند؟

اخلاقی - احکامی

محمد رضایی

نام درس

آگاهان و غافلان

موضوع

اخلاق اسلامی

هدف کلی

دانشآموزان در این درس با صفات افراد شایسته و رستکار و افراد غافل و بدکردار آشنا می‌شووند و تفاوت بین رفتارهای این دو گروه را می‌فهمند.

اهداف جزئی

دانشآموزان در این درس لازم است با موارد زیر آشنا شوند

۱- صفات شیعیان واقعی

۲- فرق افراد رستکار با افراد غافل

۳- تفاوت رفتارهای افراد رستکار با افراد غافل (در دیدن، شنیدن و...)

هدف (هستاری)

از دانشآموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس بتوانند فرق بین انسان‌های رستکار که اهل بهشت هستند با انسان‌های غافل که به جهنم سوق داده می‌شوند را بیان کنند و رفتارهای گوناگون این دو گروه را در موارد مختلف توضیح دهند. همچنین با انتخاب رفتار آگاهان از نتایج عملی آن در زندگی بپرسند.

روزندهای هنایی درس

۱- توضیحی ۲- فعل (پرسش و پاسخ)

زمینه‌های آموزشی

۱- تخته سیاه و گچ ۲- کارت

آنکه اهل و خلاف اهل

شیعه واقعی :

مربی محترم می پرسد: شیعه یعنی چه و شیعه واقعی کیست؟

سپس حدیث زیر را بیان می کند:

«جابر» (بن یزید جعفی) می گوید نزد «امام باقر علیہ السلام» بودم، حضرت به من فرمود: آیا کسی که ادعای تشیع کند صرف همین ادعا او را کافی است که بگوید ما دوستدار خاندان پیامبر هستیم؟ به خدا سوگند شیعه ما نیست مگر کسی که پرهیزگار باشد و از فرمان خدا پیروی کند.^(۱) و آن گاه فرمود:

«ما تَبَالُّ بِوَلَاتِنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ»^(۲)

کسی به (حقیقت) ولایت (ومحبت) ما نمی رسد، مگر با عمل و پرهیزگاری بهترین عمل، بهترین علامت

می دانیم اعمال نیک بسیار است، اما بهترین آن ها «ارتباط با خداست» که سرآمد آن ها نماز است، اما چه کنیم به غیر از نماز در حالت های دیگر هم خدایی باشیم نه شیطانی؛ تا هم آمادگی بهتر برای نماز پیدا کنیم و هم همیشه خدایی باشیم تا بهشتی شویم.

درسی از استاد:

«شهید مطهری» در اتاق خوابشان یک تابلوی زیبای «الله» که شب نما بود،

۱- شیعیان ما را با این صفات بشناسید: تراضع و خضوع، امانت داری، بسیار در یاد خدا بودن، اهل نماز و روزه بودن، احترام به والدین، رسیدگی و مهربانی به همسایگان، راستگویی، تلاوت قرآن.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۴.

نصب نموده بود تا هنگام سحرگاهان که جهت نماز شب و نماز صبح بر می خیزد، حتی در دل تاریک و سیاه شب هم اولین چیزی که به چشمش اصابت کند همان نام خدا باشد.^(۱)

مهم‌ترین فرق افراد رستگار با افراد غافل همان رفتارهای معمولی و فضاهای متفاوت اطراف است که اینک به قسمتی از آن‌ها می‌پردازیم، آن‌گاه شما بهترین را انتخاب کنید.

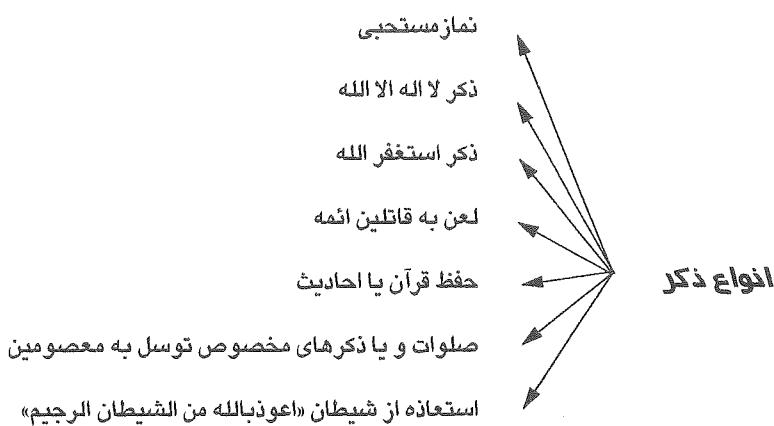
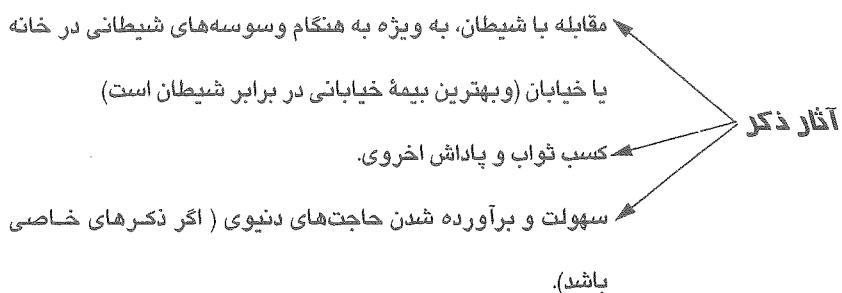
الف- عکس و تابلو و قاب (درخانه و یا همراه خود و...)

منفی	ثبت
انواع عکس‌های فریبنده ورزشکاران و هنرپیشه‌ها (به ویژه خارجی‌ها و بعضاً مبتذل که فراتر از غفلت، گمراه کننده نیز هستند) و انواع برچسب‌های بی‌محتوان و فریبنده.	انواع تابلوهای اسمی خداوند در طرح‌های زیبا و همچنین معصومان، جملات و کلمات عربی یا فارسی دینی، مناظر زیبای طبیعت، تصاویر حرم ائمه یا علماء (یا برچسب‌های کوچک دینی در انواع متنوع آن)

ب- دهان و زبان

منفی	ثبت
یهودگی و پرحرفی	تلاوت قرآن، انواع و اقسام ذکرها به ویژه در ایام فراغت و یا کوچه و خیابان و در حالتهای گوناگون، و یا حداقل سکوت و استراحت دهان همراه تفکر و تدبیر.

هری از پیچه‌ها پیرسد ذکر چه آثاری دارد؟ آنگاه موارد زیر را بنویسید:



آیا می‌دانید

که اغلب نمازهای مستحبی را می‌توان حتی به هنگام راه رفتن خواند.

ذکر در زندگی امام محمد باقر علیه السلام

۱. اصحاب آن حضرت: هر وقت با ایشان راه می‌رفتیم، می‌دیدم که مشغول ذکر خداست.

۲. امام صادق علیه السلام: من همیشه می‌دیدم که زیان مبارک پدرم به کام شریفش چسیده، می‌گوید: «الله الّله»

۳. گفتار آن حضرت به امام صادق علیه السلام فرمود: ای فرزندم! هرگاه خداوند نعمتی به تو داد، بگو «الحمد لله» و اگر برای چیزی اندوهگین شدی، بگو: «لا حول ولا قوة الا بالله» و هرگاه زندگی بر تو سخت شد بگو: «استغفرا لله» زود، تند، سریع بگویید این ذکرها را چه موقع بگوییم؟

سلام پر محسین

..... یا الله

..... بسم الله

..... یاعلی

..... صلوان

ج - چشم و نگاه

یکی از مهم‌ترین فرق‌های بهشتیان و شیعیان راستین با افراد غافل تفاوت نحوه نگاه آن‌ها به ویژه در کوچه و خیابان است، مقایسه کرده و انتخاب کنید:

منفی

نگاه‌هتاکانه و بی ادبانه و بدون
کنترل به ویژه در کوچه و خیابان

ثبت

نگاه کنترل شده در مجامع عمومی، نگاه دقیق به آنچه موجب تقویت چشم است (قرآن، طبیعت)، نگاه‌های عبادی و ثواب دار (به پدر و مادر، علماء، قرآن و...).

د - موارد دیگر

مری، موارد دیگر از نشانه‌های آگاهان و غافلان را به شکل صفحه بعد بیان نماید.

منفی	ثبت	
عدم رعایت طهارت و نجاست (به ویژه در دستشویی)	همیشه با طهارت و ضو بودن	بدن
نوارهای مبتنی	صوت قرآن، صدای دلنواز طبیعت، سکوت و تفکر	گوش
پوشش‌های ناقص و یا با تصاویر حاکی از خودباختگی	پوشش مناسب و کامل و به دور از تصاویر ناپسند	لباس
غرق در اوهام و تخیلات و ... حضرت زهرا ؑ به ویژه قرائت دو سوره فلق و ناس (برای حفظ از وسوسه‌های شیطانی)	تلاؤت قرآن، تسبیحات	قبل از خواب در بستر

درسی دیگر از شهید مطهری

ایشان هر شب قبل از این که به بستر برود، (وگاهی هم در بستر) قرآن می‌خواند و معمولاً عادت ایشان این بود که بدون وضو اصلاً قرآن نخواند و به بستر خواب نرود.^(۱)

پرسش و تمرین

۱. بهترین عمل نیک کدام است؟
۲. سفارش‌های امام باقر علیه السلام به قرآن‌دش را بتوسیله.
۳. تفاوت حوصله دیدن افراد رستگار با افراد غافل را بیان کنید.
۴. لسان و پوشش افراد رستگار با افراد غافل چه فرقی می‌کند؟ توضیح مختصر بدهید.

کار در هنzel

	ل	ل	م	نْ	ل
نْ	فْ	ي	ا	و	
	بْ	ه	تْ	ج	
	س	ب			
ا		نْ	ا	س	
ة		ل	كـم	ل	ه
ئْ	ا	ا	ا	ي	
*	ل	ع	فْ	ا	

پیام این جدول متن عربی حدیث است. آن را به دست آورید و سعی کنید خود (حتی با کمک دیگران) آن را ترجمه کرده، برای جلسه بعد همراه خود بیاورید. رمز جدول: حرف اول جدول (ل) را نوشتہ و ۷ تا ۷ تا بشمارید

«عبدالحسین اعلمی»

نام درس

زینت دل

موضوع

اعتقادی - اخلاقی : ایمان

هدف کلی

دانشآموزان دراین درس با زینت‌های ظاهری و باطنی و مقایسه بین آن دو آشنا

می‌شوند و "ایمان" را به عنوان بهترین زینتی که خداوند در دل‌ها قرار داده است، درک می‌کنند.

اهداف جزئی

دانشآموزان دراین درس لازم است با موارد زیر آشنا شوند.

۱- زینت‌های ظاهری و اقسام آن

۲- زینت‌های باطنی

۳- مقایسه بین زینت‌های ظاهری و باطنی

۴- ایمان به خدا بهترین زینت دل و روح

۵- حقیقت ایمان و چگونگی زینت روح به وسیله نور ایمان

هدف رفتاری

از دانشآموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس زینت‌های ظاهری و باطنی و فرق بین

آن دو را بیان کنند و با تعریف ایمان، آن را به عنوان بهترین زینت شرح دهند. همچنین با کسب و تقویت ایمان، آثار مثبت آن را در زندگی مشاهده کنند.

روش‌های مناسب تدریس

۱- توضیحی ۲- فعل (پرسش و پاسخ، نمایش به صورت پانтомیم)

رسانه‌های آموزشی

۱- تخته سیاه و گچ ۲- قرآن

زینت دل

زینت‌های ظاهری

مربی قبلًا از دانش آموزی می‌خواهد که به صورت پانتومیم حالت کسی را نشان دهد که آینه‌ای تهیه کرده و با نگاه در آن، عیب‌های خود را برطرف می‌سازد، یا این که خود آینه‌ای را به کلاس ببرد و از چند نفر بخواهد به آن نگاه کنند، آن گاه بپرسد:

آینه آینه آینه

مهم‌ترین فایده آینه این است که انسان به آن نگاه می‌کند و عیب‌های خودش را برطرف می‌سازد و زینت پیدا می‌کند^(۱) پیامبر اکرم فرموده است: «خدا دوست دارد هنگامی که مؤمن به دیدار دوستش می‌رود، خودش را مرتب نموده و بیاراید».^(۲)

البته آدمی در پوشش و آرایش بایستی لباس‌های نامناسب نپوشد، موهاش را به طور غیر معمول شانه یا کوتاه نکند و از دوستان نادان پیروی نکند، زیرا حضرت علی علیه السلام فرموده است: «با نادان دوستی مکن، زیرا رفتار بدش را زینت می‌دهد و دوست دارد تو نیز مانند او باشی».^(۳)

شما که شاگردان قرآن هستید، عبادت می‌کنید و مسجدی هستید، یکی از شما قرآن را بگشاید و سوره «اعراف» را بیاورد و آیه ۳۱ را بخواند. این آیه می‌فرماید:

«خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...»

زینت‌های خود را به هنگام عبادت (و در مسجد) برگیرید.

۱- مربی حرف «ز» را جایگزین آمی کندو با افزودن نقطه می‌شود (زینه زینه) و بالای آن می‌نویسد: قال علی علیه السلام

۲- محمدی ری شهری: «میزان الحكمه»، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۳۶.

۳- فیض الاسلام، «نهج البلاغه»، کلمات قصار، شماره ۲۸۵

همیشه به ویژه وقتی به مسجد می روید پاکیزه باشید، موهایتان را شانه کنید، پاها و جورابتان بوندهد، لباس‌های تمیز پوشید و اگر می توانید عطر یا گلاب بزنید، ته کفش خود را نگاه کنید تا نجاستی به آن نچسبیده باشد، آب دهان را هیچ جا به ویژه در مسجد نیندازید، از چیزهایی که سبب می شود دهانتان بودهند، استفاده نکنید، در جای تمیز نماز بخوانید هیچ جای مسجد نباید نجس بشود. اگر کسی فهمید جایی از مسجد نجس است، باید حتی پیش از نماز خواندن برای پاک کردن آن چاره جویی کند. البته در غیر مسجد که می خواهید نماز بخوانید اگر نجس باشد، ولی آن‌جا و بدن شما خشک باشد نماز باطل نیست، فقط مهر باید پاک باشد.

زن‌ها برای زینت خودشان از طلا استفاده می‌کنند. آیا طلا برای مرد هائی زینت است؟ خیر، زیست طلا برای مرد حرام است، چه در نماز و چه در غیر نماز، بهتر است به جای آن از انگشت‌تر عقیق و نقره استفاده کنند.

این‌ها که بر شمردیم زینت‌های ظاهری هستند، «زینة الظواهر»^(۱) و دانستیم هر زینت ظاهری پسندیده نیست. زینتی پسندیده است که ما را از اعتقاد به خدا، پیامبر و معاد غافل نکند.

﴿زینتی ناپسند﴾

در باره زینتی که ناپسند بود و سبب شد مردم از خدا و پیامبر خدا غافل شوند، داستانی از قرآن برایتان می‌گوییم. هر جای داستان که نام پیامبر مورد نظر، قوم او و حاکم ستمگر آن زمان را دانستید دست بالا ببرید و نام آن‌ها را بگویید.^(۲)

پادشاه ستمگر چهره درهم کشید و با غرور زیاد مردم را جمع کرد و گفت: «ای مردم مگر پرچم با عظمت من را نمی‌بینید، مگر چشم ندارید. اگر این مرد که شما را به خدا دعوت می‌کند، راست می‌گوید، چرا دستبندهای زینتی و طلا به دست او

۱- مربی «الظواهر» را بعد از «زینة» دوم می‌آورد.

۲- هرجا که پاسخ داده شد، یامربی صلاح دیدنام حضرت موسی، قوم بنی اسرائیل و فرعون را ذکر نماید.

نیفکنده‌اند.»

روزها گذشت. عده‌ای به پیامبر خدا گرویدند. پادشاه مغورو، عصیانی شد و برای نابودی آنان نقشه کشید. پیامبر خدا با یارانش تصمیم گرفتند آن سرزمین را ترک کنند و از ستمگران دور شوند. رفتند و رفتند تا به نزدیکی دریایی عمیق رسیدند. رود، نیل نام داشت. و پادشاه هم سربازانش را فراخواند. سواره نظام و پیاده نظام آن‌ها را تعقیب کردند. یاران پیامبر، ترسیدند نگران و مضطرب شدند. یکی از میان جمعیت فریاد زد: «ای پیامبر خدا! چه کنیم چاره‌ای بیندیش. دریا در پیش و دشمن پشت سر ما است. پیامبر نگاهی به آسمان کرد و دلش را متوجه خدا ساخت. از خدا کمک خواست. دستور آمد: «عصایت را به دریا بزن!» او چنین کرد. آب‌ها کنار رفتند. دوازده راه خشکی پدید آمد. هرگروه از مردم راهی را گرفتند و دویدند تا به آن سوی دریا رسیدند. پشت سرشان پادشاه را با سربازان خشمگین دیدند که نیزه به دست به لب دریا رسیده‌اند. هنوز راه‌ها باز هستند و چیزی نمانده که آن‌ها نیز عبور کنند. مردم وحشت زده این سوی و آن سوی می‌دویدند. باز نگاه‌ها به سوی پیامبر خدا چرخید. گشتند تا از میان جمعیت او را یافتند. چه کنیم آنان دارند می‌آیند. او دوباره عصایش را به دست گرفت تا به دریا بزند خدا به او فرمود: «شتاب نکن، بگذار دریا بر حال خودش باشد.»

پادشاه گفت: «به دریا نگاه کنید که چگونه مطیع فرمان من است. با سرعت بروید تا آن بیگانگان را بگیریم.» سربازان خنده کنند راه‌های خشکی را در پیش گرفتند. تا وسط دریا رفتند که ناگهان آب‌ها به هم متصل شدند و راه‌های خشکی را آب فرا گرفت. همگی در دریا غرق شدند، اما هنوز ترس مردم فرو نریخته بود. می‌گفتند: «ما بارها دیده‌ایم که فرعون از بلاها جان به در برده است. معلوم نیست مرده باشد، شاید باز سروکله‌اش پیدا شود.» برای آن که خاطرشان آسوده شود، خدا بدن بی‌جان فرعون را از دریا بیرون انداخت و آنان مرده او را دیدند و باورشان شد که

مرده است.

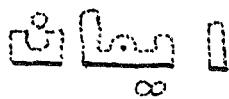
فرعون و سربازانش هلاک شدند. آن زیورها و دستبندهای طلا نیز که فکر می‌کردند مایه عزّت و افتخارشان است نیز برایشان سودی نداشت و نجاتشان نداد. در ایران نیز پادشاهان زیادی بودند که به زرق و برق‌ها و زینت‌های دنیا مشغول بودند و از یاد خدا و مردم غافل بودند. آیا می‌توانید یک نمونه آن را نام ببرید؟ آری! «محمد رضا شاه پهلوی» او از پول مردم برای خود و خانواده‌اش در جاهای مختلف کشور و حتی در خارج از ایران کاخ‌های زینتی ساخته بود، مجسمه‌ها و لباس‌های گران قیمت و تاج مخصوص داشت، مردم از ستمگری‌های او خسته شدند و با رهبری "امام خمینی" (ره) او را از کشور بیرون کردند و پیروزی را در سیاست قرآن و اسلام به دست آوردند.

(مریم محترم با اشاره به این که تا به حال در باره زینت‌های ظاهری سخن می‌گفتیم، در صورت فرصت به بچه‌ها قول می‌دهد که ادامه داستان را در پایان درس بیان نماید).

زینت‌های باطنی

برخی از زینت‌ها هستند که «أَجْمَلُ مِنْ» زیباتر از زینت‌های ظاهری هستند. آن‌ها به روح و اخلاق و رفتار ما ارتباط دارند برای همین به آن‌ها «زینة الْبَوَاطِنُ»^(۱) (یعنی زینت‌های باطنی) می‌گویند.

بهترین و ارزش‌ترین زینت باطنی که زینت‌های دیگر به آن مربوط می‌شود



۱- «البواطن اجمل من» به ترتیبی که در متن آمده است با ترجمه‌شان بعد از زینت اول نوشته شود، تا حدیث کامل گردید. میراث الحکمة، ج ۴، ص ۳۱۹

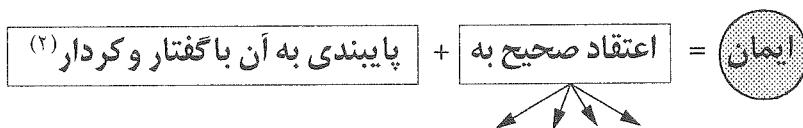
است، چنانکه در قرآن می خوانیم:

«حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ»^(۱)

ایمان را محبوب شما و آن را زینت دل هایتان قرار داد.

منظور از دل و قلب، روح انسان است.

ایمان چیست؟



با دقت و تفکر در آفریده‌های خدا می‌توانیم به وجود عظمت و صفات خدا پریم و چون خدا مهربان و حکیم است، بندۀ‌هایش را سرگردان نمی‌کند. افرادی را برای راهنمایی آن‌ها می‌فرستد. آن‌ها پیامبران خدا هستند پیامبر اسلام آخرین پیامبر خدادست. در روزهای آخر عمرش، خدا به او فرمود: "نباید مردم راتنها بگذاری بایستی برای خودت جانشینی برگزینی." پیامبر اکرم ﷺ نیز دوازده انسان کامل را برای جانشینی خود برگزید. اول آن‌ها "علی ولی الله" و آخرینشان "مهدي بقیه الله" است، بقیه را شما نام ببرید. آن‌ها امامان معصوم هستند مامعتقدیم اگر در دنیا کارهای خوب انجام بدھیم، خدای مهربان آن را بی‌اجر نمی‌گذارد و نیز بدکاران را به سزای عملشان می‌رساند. این، اعتقاد به معاد است.^(۲)

آیا می‌دانید روح ما چگونه په نور ایمان ریخته داده شده است؟

یکی از وظیفه‌های امامان، تفسیر و توضیح قرآن است. برای همین به آن‌ها "قرآن ناطق" و قرآن نوشته شده را «قرآن صامت» گویند. با نگاهی به یک حدیث از حضرت علی پاسخ این سؤال را می‌یابیم: «ایمان مانند نقطه سفیدی در قلب نهاده

۱- حجرات : ۷

۲- رسول اکرم: "الایمان معرفة بالقلب قول باللسان و عمل بالاركان" میزان الحکمة، ج ۱، ص ۳۰۱.

۳- مریمی پس از توضیح مختصر، جملات داخل هر کادر را زیر فلت‌های عبارت «اعتقاد صحیح» فرار دهد.

می شود. هر چه ایمان بیش ترشود، سفیدی و نورانیت آن بیش تر می شود»^(۱) ما می توانیم با تلاوت آیات قرآن و دقت در معنای آنها، مطالعه کتاب های دینی، شرکت در مجالس مذهبی و کلاس های تربیتی، پرسش از علمای دین و... شناخت و آگاهی خودمان را بیش تر کنیم و با دقت بیش تر در گفتار و کردار، ایمانمان را بیش تر کنیم.

ادامه داستان زینتی ناپسند

آنان (قوم بنی اسرائیل) به سرزمینی آرام و بی خطر رسیدند. اکنون پیامبر خدا بایستی از سوی خدا، قانونی را برای مردم بیاورد و آنها را به خوبی ها سفارش واژ بدھی ها باز دارد. او به دستور خدا سی روز، روزه گرفت. برادرش هارون را جانشین خود قرار داد و با هفتاد نفر از مردم به کوهی رفتند تا عبادت کنند و قانون خدا را تحويل بگیرند. مردم گفتند ما می خواهیم خدا را ببینیم. موسی نیز این را از خدا خواست. خدا فرمود: "به کوه نگاه کن." نگاه کرد. کوه متلاشی شد و موسی بیهوش روی زمین افتاد.

موسی کمی دیر برگشت. هارون متوجه شد که مردم از دیر آمدن موسی نگران شده اند مردی اخلاق لگر فرصت را غنیمت شمرد و از مردم خواست طلاها یشان را روی هم بریزند تا برایشان خدایی زیبا بسازد. او طلاها را در گودالی ریخت. آتش روشن کرد تا طلاها آب شدند. از آن گوساله ای ساخت که صدایی هم سر می داد. هارون هر چه آنان را نصیحت کرد که گول این زینت ها را نخورید، شاید خدا می خواهد شما را امتحان کند تا ببیند چقدر به او و پیامبرش اعتقاد دارید. آنان گوش ندادند و گفتند ما فعلای این گوساله را می پرستیم تاموسی باز گردد. به قدرت خدا، موسی به هوش آمد. همراهانش دانستند که خدا با چشم دیده نمی شود، ولی قدرت و عظمتش را نشان می دهد تا از آثارش به وجود او پی ببرند.

۱- «ان الایمان بیدو لمعنة في القلب كلما ازداد الایمان ازداد اللمعنة» (میزان الحكمة، ج ۱، ص ۳۱۶).

موسی کتاب قانون را گرفت و به سوی مردم بازگشت. آنان دور گوساله زینتی به رقص و پایکوبی مشغول بودند. موسی ناراحت شد و به هارون گفت: "چرا با آنان برخورد نکردی". هارون گفت: "نصیحتشان کردم ، ولی با آنان نبرد نکردم، زیرا ترسیدم بگویی بین آنها دودستگی ایجاد کردی" موسی به سراغ مرد فریبکار رفت. نامش "سامری" بود. ازاو پرسید: "تو چگونه توانستی این کار عجیب را انجام بدھی" سامری گفت: "وقتی شما رفتهید، کف خاکی از جای پای فرستاده خدا برداشتم و در قالب گوساله‌ای ریختم، چنین شد و مردم نفهمیدند." مردم از غصب خدا ترسیدند و توبه کردند. دیگر کسی با سامری رفت و آمد نکرد. او از تنها یی دیوانه شد. موسی نیز گوساله زینتی را سوزاند و به دریا انداخت و مردم از زرق و برق گمراه کننده آن آسوده شدند^(۱)

❖ پرسش و تمرين

۱. گدام رزینت ظاهری پستدیده است؟
۲. بهترین ریت باطنی را نام ببرید؟
۳. ایمان چیست؟
۴. چند نمونه از کارهای را که موجب می شود ایمان آدمی نباشد و می شود ذکر کند.

۱- اقتباس و بازنویسی از کتاب قصه‌های قرآن ، ترجمه مصطفی زمانی

«عبدالحسین اعلمی»

نام درس

نکهبان دل

موضوع

اعتقادی - اخلاقی: تقوا

هدف کلی

دانشآموزان در این درس با «تقوا» به عنوان عامل نگهداری ایمان در دل آشنا می‌شوند.

همچنین مراقبت و محاسبه نفس و ایجاد انگیزه برای رعایت عملی تقوا را در کمی نمایند.

اهداف حوزه

دانشآموزان در این درس لازم است با موارد زیر آشنا گردند.

۱- چیزهای با ارزش و چگونگی محافظت از آنها

۲- ویژگی‌های نکهبان شایسته

۳- تقوا، نگهبانی شایسته برای حفظ ایمان

۴- محاسبه و مراقبت از نفس

۵- چگونگی رعایت عملی تقوا

هدف زنده

از دانشآموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس بتوانند صفت تقوا، که نکهبان ایمان است را توضیح دهند و بازرسی و محاسبه نفس را شرح دهند. همچنین با رعایت تقوا و حسابرسی نفس، آثار مثبت آن را مشاهده کنند.

روش‌های مدرس درس

۱- توضیحی ۲- فعال (پرسش و پاسخ، مسابقه با کارت، رسم شکل)

رسانه‌های اموزشی

۱- تخته سیاه و کچ ۲- کارت مسابقه

دلمان دل

درس قبل به دل و روح مربوط بود. آن جا بیان شد که خدا چیزی را محبوب دل های ما قرار داده است آن چیست؟

آیا فرمول ایمان را می دانید؟

ایمان = اعتقاد صحیح + پایبندی به آن در گفتار و کردار

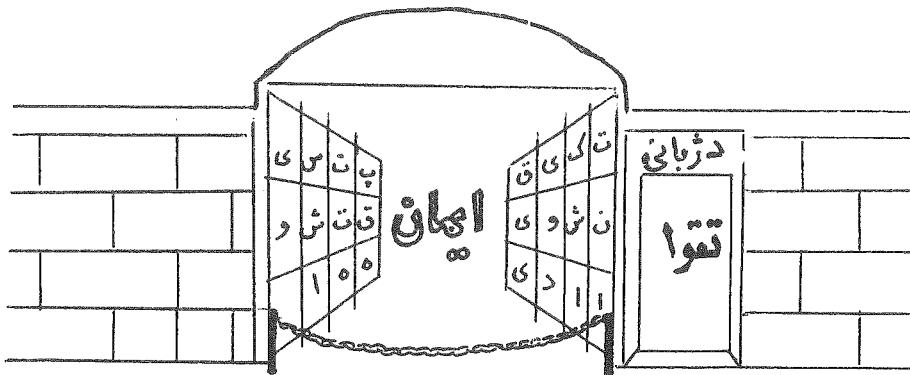
آیه مربوط به آن را بخوانید؟^(۱)

آدمی هر چیز با ارزش را حفظ می کند.

چند چیز با ارزش را با نحوه محافظت از آن نام ببرید؟

نحوه محافظت	چیزهای با ارزش
جلد گرفتن	کتاب و دفتر
گذاردن در گاو صندوق	جواهر
گذاردن در بانک	پول
با قرار گرفتن در پوشش (حجاب)	شخصیت زن
زاغه مهمات	مهماط و وسائل جنگی

به این شکل نگاه کنید. آن را در دفتر خود بکشید.



۱- حجرات: ۷. رجوع شود به درس زینت دل.

نگہبانی

(این شکل در بارہ چیست؟)

ویژگی‌های نگہبان شایسته:

۱- هیچ‌گاه غافل نمی‌شود.

۲- همیشه احساس می‌کند فرماندهاش او را تحت نظر دارد.

۳- از وظیفه اش سرپیچی نمی‌کند، هر چند عامل سرپیچی، هوس‌های خود، دوستان و خویشان او باشد.

۴- گاهی به بازرگی محیط خود (پادگان) می‌پردازد.

ما سرباز نیستیم که بخواهیم نگہبان پادگان باشیم. فعلًا" می‌خواهیم از آن چیز با ارزش، یعنی ایمان که خدا در دل و روح مانهاده است، نگہبانی و محافظت کنیم.^(۱) آیا می‌دانید چه صفتی را باید در خود ایجاد کنیم تا نگہبانی شایسته برای حفظ ایمانمان باشیم؟

جواب این سؤال را نیز از قرآن به دست می‌آوریم. خدا در قرآن می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید.....»^(۲)

خودکار و کاغذ آماده داشته باشید و در مسابقه «سرعت و دقیقی»، شرکت کنید، به سه نفر که زودتر از بقیه ادامه ترجمه آیه را پیدا کنند امتیاز داده می‌شود. روی در پادگان پنج خانه هست؟ ۲۴ تا. شما هم به همین شکل یابه هر شکلی خواستید، جدولی بکشید که ۲۴ خانه داشته باشد. حروف را به ترتیبی که می‌نویسم در خانه‌ها قرار دهید.

حروف اول (ت) را در ادامه جمله بالا بنویسید. سه تا سه تا بشمارید حرف داخل خانه سوم را کنار حرفی که نوشته بودید، بنویسید و از دنباله آن ادامه دهید.

۱- در اینجا کلمه ایمان در طرح نوشته شود.

۲- «یا ایها الذين آمنوا انقاوا الله حق تقاته» ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوا پیشہ کنید؛ تقوا شایسته (آل عمران، ۱۰۲)

مربی می‌تواند ترجمه را در طرف چپ طرح جدول و پایان آیه را در طرف راست بنویسد.

حروف‌های سوم را به ترتیب یادداشت کنید. آن قدر ادامه بدهید و دور بزنید تا یک جمله ۲۳ حرفی به دست آید. آخرین خانه که خالی است، نشمارید.

در جمله به دست آمده صفت مورد نظر دوبار تکرار شده است. آن چیست؟

«تقوا»

چون تقوا نگهبان ایمانی است که در دل و روح قرار دارد، آن را روی دیواره
دربانی می‌نویسیم.

تقوا یعنی چه؟ یعنی مواظبت همیشگی برای: اطاعت خدا و دوری از
معصیت او

اگر می‌خواهیم تقوای شایسته داشته باشیم، باید کاری کنیم که یک نگهبان
شایسته انجام می‌دهد.^(۱)

بازرسی و محاسبه

یک نگهبان شایسته با این که دقیق و مراقبت زیاد دارد، برای این که مطمئن شود
فرد غریبه‌ای وارد نشده یا چیز مشکوکی در پادگان قرار نگرفته است، گاهی اوقات
داخل و اطراف پادگان را بررسی می‌کند. اگر چنین نکند و فرماندهاش به مورد
مشکوکی بربخورد او را توبیخ می‌کند و اگر زیانی برسد او باید جوابگو باشد. آدم با
تقوا هم باید همین حالت را داشته باشد.^(۲) باید در همین دنیا و هر روز به فکر
باشد، چون حسابرسی در آن دنیا خیلی سخت است.

امام صادق می‌فرماید: «قبل از آن که به حساب شما رسیدگی شود، کارهایتان
را حسابرسی کنید»، زیرا:^(۳)

۱- مریب با توجه به نیازهای محیط خود مثال‌هایی در نظر می‌گیرد و با ویژگی‌هایی که در باره نگهبان شایسته گفته شد، مقایسه‌ای انجام می‌دهد. در اینجا ویژگی آخر که بازرسی است توضیح داده می‌شود.

۲- پیامبر اکرم ﷺ: یا ابادر لایکون الرجل من المتنين حتى يحاسب نفسه... (وسائل الشیعه، چاپ آل

البیت، ج ۱۶، ص ۰۹۹)

۳- امام در پایان حدیث به آیه ۴ از سوره معارج اشاره می‌فرمایند: «یوم کان مقداره خمسین الف سنته». (بحار، ج ۶۴، ص ۷۰)

$$50 \times \frac{1}{100} = 50/100$$

توقف‌گاههای	زمان توقف	زمان
قیامت	در هر توقف‌گاه	حسابرسی

برای همین است که پیامبر اکرم فرموده است: «زیرک ترین مردم کسی است که به حساب نفس خودش برسد» از آن حضرت پرسیدند. «چگونه حسابرسی کنیم؟» مطالب زیادی فرمود. مقداری از آن را برایتان بیان می‌کنم. فرمود: «وقتی شب شد به خود بگویید این روز تمام شد و دیگر بر نمی‌گردد. خدا در باره امروز از تو سؤال می‌کند، کارهایی که انجام دادی به خاطرت بیاور. آیا...؟ در باره کارهای خوبی که انجام داده‌ای خدرا شکر کن، اما اگر خطای انجام داده‌ای:

۱- توبه کن.

۲- تصمیم بگیر از این پس انجام ندهی.

۳- بر پیامبر و اهل بیتشن صلوات بفرست.

۴- «دشمنان آن‌ها را العنت کن». (۱)

﴿نمايش عملی رعایت تقوا﴾

در این قسمت مسابقه‌ای در نظر گرفته شده است، عباراتی از «صفات مؤمن و متنقی» (۲) به فراخور سطح دانش آموزان در نظر گرفته شده است، مربی می‌تواند آن‌ها را تحت عنوان «نشانه‌های پرهیزکاران» شماره‌گذاری و تکثیر نماید و در اختیار دانش آموزان قرار دهد.

آن‌گاه به تعداد مورد نیاز، شماره روی کارت‌ها بنویسد و از دونفر یا دو گروه دو نفره بخواهد پس از بیان مربی، شماره نشانه مورد نظر را از لابه‌لای کارت‌های به هم

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۶۹

۲- در این قسمت از نهج البلاغه، خطبه همام، و نیز میزان الحکمه بحث ایمان، استفاده گردیده است.

ریخته نشان دهد و آن را بخواند.^(۱) هرگروه زودتر و درست‌تر به مطلب مورد نظر اشاره کرد، امتیاز می‌گیرد.

★ ۱- فraigیری علم سودمند.

★ ۲- راستگویی.

★ ۳- توجه به عظمت خدا.

★ ۴- وقتی را هدر نمی‌دهد.

★ ۵- علمش را به دیگران می‌آموزد.

★ ۶- با نماز است.

★ ۷- شجاعتش او را به زورگویی و اننمی دارد.

★ ۸- شادی اش او را به گناه نمی‌اندازد.

★ ۹- از تجربه‌هایش استفاده می‌کند.

★ ۱۰- نصیحت‌پذیر است.

★ ۱۱- شروع به سلام کند.

★ ۱۲- کم خرج و میانه رو است.

★ ۱۳- آنچه برای خود دوست دارد، برای دیگران نیز می‌پسندد.

★ ۱۴- خوش رفتار است و مردم نیز با او خوش رفتارند.

★ ۱۵- آینه مؤمن است.

★ ۱۶- سختگیر نیست.

★ ۱۷- خشنودی خدا را به خشنودی مردم مقدم می‌دارد.

★ ۱۸- قرآن می‌خواند و در آیاتش فکر می‌کند.

★ ۱۹- اعمال خود را زیاد نمی‌پنداشد.

۱- هرگروه جداگانه شماره دارد. مرتبی عبارت‌ها را نوشه و در دست داشته باشد، عبارت‌های دو پهلو به کار نبرد، و قرائتی نیز در گفتمار داشته باشد و به جواب مورد نظر اشاره کند.

۲۰- در کسب حلال تلاش می کند.

۲۱- بی جا خشمگین نمی شود.

۲۲- زود آشتی می کند.

۲۳- دشنام نمی دهد.

۲۴- لقب زشت به کار نمی برد.

۲۵- خنده اش بلند نیست.

۲۶- فریب و حیله به کار نمی برد.

۲۷- در سختی ها صبر و استقامت دارد.

۲۸- سکوتش بسیار است.

۲۹- اول فکر می کند، بعد سخن می گوید.

۳۰- کینه به دل ندارد.

برای مثال مری می گوید:

وضو گرفته ای، لباس پوشیده ای، آماده شده ای که به کلاس قرآن بروی. رفیقی از راه می رسد و می گوید امروز درس را رها کن بی خیال باش وقت بسیار است. دژیان ایمان می گوید: (۴) «مؤمن وقتی را هدر نمی دهد».

وقت اذان رسیده است. صدای مؤذن به گوش می رسد، نماز به تو رو می آورد، اجازه می خواهد آن را برگزار کنی. دژیان ایمان می گوید: (۶) «مؤمن با نماز است».

زورت زیاد است، یکی از همکلاسی ها خواسته یا ناخواسته چیزی گفته است که ناراحت شده ای. تو قوی تر هستی، بیرون از مدرسه شیطان می گوید: «برو سراغش وانتقام بگیر». دژیان ایمان می گوید: (۷) «شجاعتش او را به زورگویی وانمی دارد».

مدتی است کم درس می خوانی و زیاد بازی می کنی، در انجام کارهای خانه کوتاهی می کنی، دعوا بی شده ای، پذرخت کنار تو نشسته است تو را ارشاد می کند.

دربان ایمان می‌گوید: (۱۰) «نصیحت پذیر است».

پرسش و تمرین

۱. عامل حفظ و نگهداری ایمان در دل و روح آدمی چه چیزی است؟
۲. تقوی را تعریف کنید.
۳. چگونه می‌توان به حساب نفس خودمان برسیم؟ مختصر توصیح دهید.
۴. چهار نشانه از نشانه‌های پرهیزکاری را نام ببرید.

«محمد حاج اسماعیلی»

دایم درس

امید

موضوع

اخلاق اسلامی

هدف کلی

دانشآموزان در این درس با معنای "امید" و اثر آن در زندگی آشنا می‌شوند همچنین امید

به رحمت خدا و یأس از غیر او را درک می‌کنند.

اهداف حلزی

دانشآموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱- امید و آرزو و اقسام آن

۲- یأس و نامیدی

۳- امید به رحمت خداوند

۴- نامیدی از غیر خدا

۵- راههای غایبی بر یأس و نامیدی

هدف رهباری

از دانشآموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس بتوانند امید و نامیدی و اثرات هر

کدام را شرح دهند و در عمل اثر امید به رحمت خدا را در زندگی خویش مشاهده کنند.

روشن‌های هنری در درس

۱- توضیحی ۲- فعال (پرسش و پاسخ، رسم جدول)

رسانه‌های آموزشی

۱- تخته سیاه و کچ

امید

مریمی بحث را با این سؤال‌ها آغاز می‌کند:

ام

مادر په عربی

ید

دست په عربی

امید

از ترکیب این دو کلمه چه کلمه پدست می‌آید؟

آرزو، چشمداشت، انتظار، توقع

معنای امید چیست؟

ضرب المثلی پگویید که در آن کلمه امید په کار رقته پاشد.

آدمی به امید زنده است.

تا ریشه در آب است، امید ثمری هست.

تاجان هست، امید هم هست.

زمستان بر امید سبزه بهاری (۱)

بهاران بر امید میوه خزانی

پایان شب سیه سپید است

در نامیدی بسی امید است

از دانش آموزان بخواهید که در باره ضرب المثل‌ها توضیحی بدھند، سپس بحث

را چنین ادامه دهید:

امید مایه تشویق به کار و تحمل سختی‌های زندگی است. اگر امید به آینده نبود،

انسان‌ها از تلاش و کوشش دست بر می‌داشتند. چنانچه روزی حضرت عیسیٰ ﷺ

پیرمردی را دید که با کهولت سن در زمین زراعی، بیل می‌زد. از خدا درخواست کرد

که خدایا، امید و آرزو را از او دور کن. همین که امید از دل اورخت بر بست، دست از

کار کشید و به کناری رفت و مشغول استراحت شد. با مشاهده این صحنه،

عیسیٰ ﷺ دوبارہ از خدا درخواست کرد که امید و آرزو را به او بازگرداند، به محض بازگشت، پیرمرد به حالت اولیه، مشغول به کار شد^(۱)

نسبینی با غبان چون گل بکارد
بے امید آن همه تیمار بیند
آیا هد آرزویی پسندیده است؟

چه ما یه غم خورد تا گل برآید...
که تاروزی برو گل بار بیند^(۲)

آرزوهای دروغین و خواب و خیال‌های دور از واقع آدمی را از انجام تکالیف باز می‌دارد و ما یه بی خردی و حسرت و ندامت همیشگی خواهد بود.
دانش‌آموزی که تنبلی پیشه کند و روزهای تحصیلی را به بازیگوشی و وقت تلف کردن بگذراند، آرزویی بیهوده دارد که آخر سال قبول شود.

امام صادق علیہ السلام فرموده است:

«طُوبِي لِمَنْ لَمْ تَلْهُهُ الْأَمَانُ الْكَاذِبَةُ»

خوشابه حال کسی که آرزوهای دروغین او را به بازیگوشی (لهو) نکشاند.

آرزو میخواه لیک اندازه خواه برتابد کوه را یک برگ کاه^(۳)

مریبی دو کلمه «امید» و «یأس» را بر روی تخته می‌نویسد و سؤال می‌کند: «امید به چه کسی و یأس از چه کسی؟» امید به رحمت خداوند و یأس و نامیدی از غیر او که این نشانه ایمان است.»

آن گاه آیه زیر را بر روی تخته می‌نویسد و از دانش‌آموزان می‌خواهد که آن را ترجمه کنند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ^(۴)

۱- محمد ری شهری، میزان الحکمہ، ج ۱، ص ۱۰۲، قم، دارالحدیث، ج اول.

۲- ویس و رامین

۳- مولوی

۴- بقره / ۲۱۸

کسانی که ایمان آورده‌اند و آنان که مهاجرت کرده‌اند و در راه خدا جهاد نموده‌اند، به رحمت خدا امید دارند و خدا آمرزنه و مهربان است.

سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی

ندا آمد که وائق شو به الطاف خداوندی^(۱)

مربی با رسم جدول سؤالات زیر را مطرح می‌کند.

۳	۲	۱
۶	۵	۴
۹	۸	۷
۱۲	۱۱	۱۰
۱۵	۱۴	۱۳
✿	۱۷	۱۶

عیسی (۱۷-۱۲-۱۴-۲)

۱. پیامبر مسیحیان

قم (۱۰-۱)

۲. شهر حون و قیام

عزل (۸-۴-۱۶)

۳. پرکنار کردن

لعل (۱۱-۱۵-۹)

۴. سنگی قیمتی په رنگ سرخ

لا (۳-۱۳)

۵. حرف نقی

کوچک ترین عدد سه رقمی بدون صفر (۷-۶-۵) ۱۱۱

۶. کوچک ترین عدد سه رقمی بدون صفر

رمز جدول: دانش آموزان با نوشتن حرف اول، خانه‌های را عتا ۶ تا بشمارند تا پیام

جدول که کلامی از حضرت علی علیه السلام است به دست آید.

پیام جدول: قال علی علیه السلام: الْعِزُّ مَعَ الْيَأسِ

کسی یافت عزت که بگستست امید

رجاپیشه ناچار ذلت کشید

پس از چند بار تکرار حدیث توسط دانش آموزان، مربی سؤال کند: "مگر قبل از نگفتنیم که امید مایه حیات است، پس چرا حضرت علی علیه السلام می فرماید عزت در نامیدی و یأس است؟"

اگر در زندگی امیدمان فقط به خداوند باشد و در کارهایمان به او توکل کنیم، در زندگی مان سراسر نشاط و راحتی خواهیم داشت، ولی اگر چشمداشت به دیگران داشته باشیم، از آزادگی و شرافت دور خواهیم شد و به پستی و فرومایگی سقوط خواهیم کرد.

چه یأسی است که از گناهان کبیره شمرده می شود؟ یاس از رحمت خداوند بعضی از افراد زود خسته و افسرده می شوند و در مقابل سختی ها و ناملایمات، احساس می کنند که به آخر خط رسیده اند، درحالی که این حالت خودش گناهی است نابخشودنی.

آیا می دانید برای غلبه به این حالت چه راه حلی را برگزینیم؟ پس از جواب دانش آموزان مربی سؤالات زیر را مطرح کند:

۱- اسلحه مؤمن چیست؟

۲- اسلحه به چه کار می آید؟

۳- دشمن امیدواری چیست؟

پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم یکی از راه های مبارزه با یأس را به ما یاد داده است. می خواهید

بدانید چیست؟

این جمله را تکرار کنید.

الله ربی لا اشريك لیه شيئاً توكّلت علی الحَّیٰ الَّذی لا یَمُوت

پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: هرگاه اندوهگین و افسرده شدید و یا سختی‌ها و بلاهای فراوانی به شما رسید، این دعا را بخواید.^(۱)

یکی دیگر از راه‌های پیروزی بر یأس و نامیدی مطالعه سرگذشت کسانی است که خدای مهربان پس از تحمل سختی‌ها، مشکلات را بر آنها هموار ساخت اینکه دو نمونه ذکر می‌نماییم:

۱. ایوب الگوی امید

حضرت ایوب یکی از «الگوهای امید» است، او پس از هفده یا هیجده سال ابتلاء به فقر و مرض، عرض کرد: «خدایا! من گرفتار رنج و سختی شدم، اما تو مهربان‌ترین مهربانان هستی» خدا هم بدنش را شفا داد و اموالش را به او برگرداند.^(۲) نیز برای تقویت روح امید می‌توانیم به زندگی کسانی توجه کنیم که خداوند در اوج ناراحتی و تنگدستی فریادرس آنان، شده است.

۲ - ثروت پس از تهییدستی

در یکی از سال‌ها با کاروانی در ایام حج به مکه می‌رفتیم. در بین راه در یکی از منازل، همیانی^(۳) داشتم که در آن سه هزار دینار بود. از کمرم باز شد و روی زمین افتاد. من متوجه نشدم. بعداز پیمودن مسافت زیادی متوجه قضیه شدم، ولی چون ثروت فراوانی داشتم اعتنای نکردم از قضای روزگار بعد از این که به حج رفتیم و به وطنم برگشتم، از هر طرف بلای روی آورد و کم‌کم تمام ثروتم را از دست دادم. روزگار عزّت، به ذلت تبدیل شد دیگر ماندن در شهر برایم ممکن نبود، از طرفی از دوستان خجالت می‌کشیدم و از سوی دیگر دشمنان طعنه‌ام می‌زدند. به همین جهت از وطنم آواره شدم. از شهر خارج شدم و با همسرم حرکت نمودیم و رفتیم و رفتیم تا این که شبی به دهی رسیدیم. شبی در نهایت تاریکی، هوا هم بارانی بود.

۱- مفاتیح الجنان - شیخ عباس قمی (ره)

۲- آیة الله عبدالحسین دستغیب، گناهان کبیره، ج ۱، ص ۸۲

۳- همیان: کیسه‌ای دراز که به کمر می‌بندند، کیسه پول "به نقل از فرهنگ معین"

در این بین همسرم را درد زایمان فرا گرفت. او را به کاروانسرای خرابی که در آن نزدیکی بود، بردم. وی در همان جا وضع حمل نمود. به من گفت: «نزدیک است از شدت ضعف و گرسنگی هلاک شوم». با نهایت سختی نزد بقالی رفتم و التماس و زاری نمودم تا در را باز نمود. کمی پول دادم و او مقداری روغن زیتون و شیر جوشیده در کاسه‌ای گلی نمود و به من داد. آن را گرفتم و خوشحال از این که توانسته بودم چیزی برای همسرم تهیه نمایم، حرکت کردم. مقداری که آمدم به نزدیک کاروانسرا که رسیدم پایم لغزید و بر زمین افتادم. ظرف گلی شکست و آنچه در آن بود، ریخت. از شدت ناراحتی از زندگی سیر شده بودم. همانجا ایستادم و بر صورت خود سیلی می‌زدم و بی اختیار و با صدای بلند گریه می‌کردم.

در آن نزدیکی خانه‌ای بود با دیوارهای بلند و منظره‌ای عالی، مردی از دریچه، سر بیرون کرد و فریاد زد: «چه خبر است، چرا این قدر سروصدرا راه انداخته‌ای و این موقع شب مزاحم مردم می‌شوی؟» من ماجراهای خودم را برایش تعریف نمودم بیشتر عصبانی شد و باز فریاد زد: «ای لعین برای مقداری پول این گونه فریاد راه انداخته‌ای!» گفت: «ای مرد مرا ملامت نکن، برای این مقدار پول نیست که من این گونه ناراحتم. به خدا قسم در سفری که به حج می‌رفتم در یکی از منزل‌ها همیانی که سه هزار دینار در آن بود از من افتاد و اعتنایی نکردم، ولی تمام دارایی ام این مقدار پول بوده که برای همسرم که در حال مرگ است غذا تهیه نموده بودم». مرد گفت: «نشانه‌های همیانت چیست؟» من بیشتر ناراحت شدم و گفت: «چه وقت این سؤال است» از خانه خود بیرون آمد و گفت: «رهایت نکنم تانشانه همیانت را بگویی». پس برای او شرح دادم. دستم را گرفت. به خانه خود برد و پرسید: «زن و بچه‌هایت کجا گایند؟ آدرس دادم. به غلامان خود دستور داد تا آن‌ها را آوردند. مدتی در آن جا از مخالفی خوب پذیرایی نمود. هر روز مقداری پول به من می‌داد، تجارت می‌کردم تا بعد از ده روز همیان را آورد و گفت: «چند سال است که برای نگهداری این همیان

در زحمتم. خواستم همان لحظه اول آن را به توبدهم، ترسیدم قالب تهی کنی.» پس همیان را گرفتم. قرض‌هایش را دادم و به وطنم بازگشتم و از آن به بعد درهای گشايش به رویم باز شد^(۱)

پرسش و تمرین

۱- «امید» را تعریف کنید؟

۲- نقش امید را در زندگی بیان کنید؟

۳- کدام ناامیدی است که از گناهان کیره محسوب می‌گردد؟

۴- یکی از راه‌های غلبه بر یأس و ناامیدی را ذکر کنید.

محمود خیری

نام درس

دستی

موضوع

اخلاقی

هدف کلی

دانشآموزان در این درس با تأثیر و تأثر دوست در شخصیت آدمی آشنایی شوند

همچنین ضمن درک نیاز به دوست به صفات دوست خوب پی میبرند.

هدف حرفی

دانشآموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱- تأثیر دوست

۲- انتخاب دوست

۳- احتیاج به دوست

۴- دوستان شایسته

۵- دوستان ناشایست

هدف رفتاری

از دانشآموزان انتظار میرود که در پایان این درس بتوانند تأثیر و تأثر دوست را در رفتار و کردار آدمی بیان کنند و یا انتخاب دوست شایسته از ثمرات آن بهره ببرند.

روشن‌های هنایت‌دردندان

۱- توضیحی ۲- فعال (پرسش و پاسخ، رسم شکل، بازی با کارت)

(رسانه‌های آموزشی

۱- تخته سیاه و کچ ۲- کارت‌های بازی ۳- وسایل اجرای برنامه خاص

دروستی

شایسته است مربی قبل از ورود به کلاس برای اجرای برنامه و سایل زیر را آماده نماید.

۱- یک پاکت

۲- گل مصنوعی

۳- گل طبیعی

۴- مشتی خاک خوشبو^(۱)

پاکت کاغذی را به کلاس می‌آورد و از دانش‌آموزان سؤال می‌کند: «داخل این پاکت چیست؟» هر کس حدسی می‌زند پس از چند بار پرسش و پاسخ، سریع یک مشت خاک از داخل پاکت بیرون می‌آورد. بعد آن را به چند نفر نشان می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد تا خاک را بوکنند. سپس سؤال می‌کند آیا بُوی خوبی می‌دهد؟ آن‌ها پاسخ می‌دهند. «بله»

آیامی دانیدگل و خاک چگونه بُوی خوش می‌گیرد؟ (مربی شعر زیر را می‌خواند.)

گلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست محبوی به دستم

بدو گفتم که مشکی یا عبیری که از بُوی دل آویز تو مستم

بگفتا من گلی ناچیز بودم ولیکن مذتی با گل نشستم

کمال همنشین در من اثر کرد و گرنه من همان خاکم که هستم

اگر ما هم با آدم‌های خوب همنشین باشیم، همانند این خاک، بُوی خوش

می‌گیریم. حالا به حدیثی از حضرت علی علیه السلام توجه کنید:

۱- مربی با کمی گلاب و عطر خاک را خوشبو نماید.

«خَيْرُ الِّإِخْتِيَارِ مُوَادِدٌ لِّلَاخْيَارِ»^(۱)

بهترین گزینش، دوستی کردن با نیکان است.

مربی گل مصنوعی را نشان می‌دهد و از یک نفر می‌خواهد آن را بوکند. این گل هیچ بویی نمی‌دهد. ادامه می‌دهد که برخی دوستان مثل این گل هستند. فقط ظاهری دارند و هیچ بو و خاصیتی ندارند. در اینجا مربی یک گل طبیعی و خوببو را نشان می‌دهد و می‌گوید: «این ضرب المثل را کامل کنید.»

تو اول بگو با کیان زیستی^(۲)

توضیح این ضرب المثل چیست؟

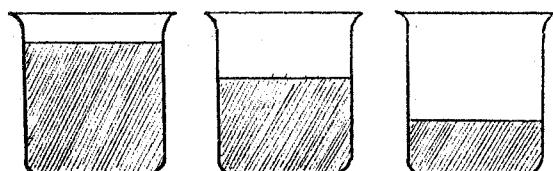
این که آدمی رامی توان از روی دوستانش تشخیص داد. هر کسی با دیگری راه می‌رود، معلوم است که او را قبول دارد.

ناریان مر ناریان را طالبد

آتشی‌ها و جهنمه‌ها یکدیگر را جذب می‌کنند و نوری‌ها و بهشتی‌ها با یکدیگر جمع می‌شوند و دوستان برهم تأثیر و تأثر دارند، چه اثر خوب و چه اثر بد. برای روشن شدن این مسئله به یک مثال از کتاب علوم توجه نمایید

ظروف مرتبط

ابتدا مربی سه ظرف آب رسم می‌کند به گونه‌ای که مقدار آب در هر ظرف متفاوت باشد.

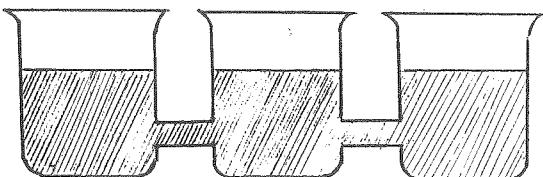


۱- شرح غرر، ج ۳، ص ۱۴۹۴، ۱۴۹۴ ح ۴۹۸۲.

۲- مصرع دوم «من آنگه بگویم تو کیستی».

در مرحله بعد این ظروف را به وسیله یک لوله به هم مرتبط می‌کند. چه چیز

مشاهده می‌گردد؟



سطح آب در هر سه ظرف مساوی می‌گردد و خواص هر ظرف به ظرف‌های دیگر منتقل می‌گردد.

دراینجا مربی به بیان تأثیر دوست بد و خوب می‌پردازد. کسی که با دوست بد دوست شود مثل پسر نوح منحرف و بد بخت می‌گردد.

شما بارها یا خودتان مشاهده کرده‌اید و یا شنیده‌اید که وقتی از افراد منحرف و معتاد و دزد علت خلافشان را می‌پرسند آنان در جواب می‌گویند این دوست بد بود که ما را به این روز انداخت. این است که باید به فکر علاج واقعه قبل از وقوع آن بود. در قیامت هم وقتی پای حساب و کتاب می‌آید، افراد خلافکار می‌گویند که ای

کاش با فلاتنی دوست نبودیم و قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«يَا وَيْلٌتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَخِذْ فُلَانًا حَلِيلًا»^(۱)

وای بر من! ای کاش که فلان (فاسق و کافر) را دوست نمی‌گرفتم.

پس با چه کسانی در دنیا باید دوست می‌شدم؟

«يَا لَيْتَنِي إِتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»^(۲)

ای کاش من (در دنیا) بار رسول حق راه دوستی و طاعت پیش می‌گرفتم.

مربی آیات را با صدای بلند و به صورت مجزا چند بار می‌خواند تا دانش آموزان

آن را تکرار نمایند و در ادامه چنین می‌گوید که آدمی در زندگی نیازمند دوست و

۱- فرقان ۲۷/

۲- فرقان ۲۶/

همکار و مشاور و همنشین است و کسی که نتواند دوست خوبی پیدا کند و او را حفظ کند، دلیل بر بداخلالاقی، کم صبری، سوءظن، وسوس، مطلق خواهی، و پرتوقوعی یا فریب کاری یا شدت منفعت طلبی شخص است. هر یک از این صفات منفی می‌تواند آدمی را بی‌دوست و دوست خوب را از او جدا کند.

دوستان شایسته

باید دید چه کسانی برای دوستی شایسته و چه کسانی برای دوستی شایسته نیستند.

پهترين محل برای انتخاب دوست کجاست؟

مری نمودار زیر را روی تخته رسم کرده و از بچه‌ها بخواهد اول کلمات را ترجمه کرده و سپس ضد آن‌ها را در طرف مقابل آن، زیر عنوان دوست شایسته بنویسند.^(۱)

دوست شایسته	دوست ناشایست
.۱	۱. سفها
.۲	۲. اشرار
.۳	۳. لئام
.۴	۴. جهال
.۵	۵. فساق

مری در پایان نتیجه گیری کند که اگر با شایستگان دوستی کنیم آن‌ها:

- ★ ۱. پیوسته یاد خدا را برابر ما زنده نگه می‌دارند.
- ★ ۲. از خواب غفلت بیدارمان می‌کنند.
- ★ ۳. در انجام کارهای نیک یاریمان می‌دهند.
- ★ ۴. با تذکر عیب‌هایمان، ما را از گناه و بدی دور می‌دارند.

۱-این کلمات به ترتیب عبارتند از: عقلاء، ابرار، کرام، علماء و مؤمنین.

☆. ۵. از افسوس و پشیمانی در دنیا و آخرت نجاتمان می‌دهند.

☆. ۶

پرسش و تمرین *

- ۱- زبانه فرمایش حضرت علیؑ بهترین گفتنیش چه چیزی است؟
- ۲- تأثیر دوست را به طور مختصر توضیح دهد.
- ۳- سه دسته از افرادی را که شایستگی دوستی ندارند، ذکر کنید.
- ۴- چهار مورد از آثار دوستی با شایستگان را بتوصیه کنید؟

محمود خیری

حاج در درس

﴿ تفريحات سالم

موضوع

﴿ اخلاق و آداب بازی

هدف کلی

﴿ دانشآموزان در این درس با بازی و ورزش و ابعاد مختلف آن و فرق آن بالهو و لعب آشنایی می‌گردد.

اهداف جزئی

﴿ دانشآموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱- آشنایی با وسایل ورزش باستانی و کاربرد آنها

۲- آشنایی با پهلوانان و جوانمردان ایران زمین (پوریای ولی - غلامرضا تختی)

۳- الگوگری در ورزش

۴- هدف از بازی و فرق آن بالهو و لعب

۵- احکام بازی و ورزش

هدف رهباری

﴿ از دانشآموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس بتوانند صفات جوانمردی را در

ورزش و بازی بیان کنند و در عمل الگوهای موقّع ذر ورزش را انتخاب کنند.

روش‌های هنارتدریس

﴿ ۱- توضیحی ۲- فعال (پرسش و پاسخ، رسم تصویر، رسم جدول، اجرای بازی)

رهانه‌های آموزشی

﴿ ۱- تخته سیاه و کچ ۲- کاغذ برای بازی

نفر بخت سالم

مربی پس از ورود به کلاس از یکی از دانش آموزان بخواهد پای تابلو بباید تا یک بازی و سرگرمی به نام «کاغذ را با دندان بردار» انجام دهد.

آن گاه مربی یک تکه کاغذ مچاله شده را به فاصله ۳۰ سانتی متری قرار دهد و از آن فرد بخواهد تا زانو بزنند و درحالی که دست هایش را به پشت قفل نموده، خم شود و کاغذ را با دندانش بردارد. اگر بار اول موفق نشد چند بار تلاش نماید. می توان از چند نفر خواست تا این کار را تکرار نمایند.

مربی ادامه می دهد من یک نقاشی روی تخته، به صورت مرحله ای می کشم،
شما حدس بزنید نام این شیء چیست؟

مرحله سوم



مرحله دوم



مرحله اول



درست حدس زدید، نام این وسیله «هیل» ورزش است که از وسایل ورزش باستانی و سنتی ماست.

کباده و سنگ

نام دو وسیله پاستانی دیگر را نام پیریده

کارپرد این وسایل را پکوییده

در گذشته ورزشکاران برای این که در سلامت کامل بتوانند با دشمنان بجنگند و بازوان قوی داشته باشند برای به دست گرفتن سپر و شمشیر زدن و کشیدن تیرکمان از این وسایل استفاده می نمودند. آن ورزشکاران افراد شریف و توانمند و باکرامت

نفس بوده‌اند و پیوسته از خداوند طلب قدرت و معرفت می‌کردند.

چه کسی می‌تواند دعای ورزشکاران را بگوید؟

ما در این دعا از خدا می‌خواهیم که اندام ما را در خدمت به خودش قوی گرداند و با «قُوّ» شروع می‌شود. این دعا در دعای کمیل آمده است.

حالا آن را روی تخته می‌نویسم. شما نیز آن را تکرار کنید و بخوانید.

«قُوّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي»

پروردگارا! اندام مرا در خدمت به خودت قوی گردان.

خوب است که یک ورزشکار همیشه این دعا را بخواند.

آیا اِرْپَهْلَوَانْ وْ چَوَانْمَرْدَانْ اِیدَانْ کَسِی رَامِيْشْتَاسِيْدَه؟

یکی از این افراد که در گذشته می‌زیسته است «پوریای ولی»^(۱)

یکی دیگر از کشتی گیران و قهرمانان این مرز ویوم «غلام رضا تختی» نام دارد. او جوانمردی شجاع و مسلمان بود. نمازش را همیشه می‌خواند، روزه می‌گرفت و به کمک محرومان می‌شتافت و افتخارات زیادی برای کشور و مردم به ارمغان آورد. در زمان کنونی نیز قهرمانان و پهلوانان زیادی داریم که مایه افتخار ملت و نظام با برکت جمهوری اسلامی ایران هستند.

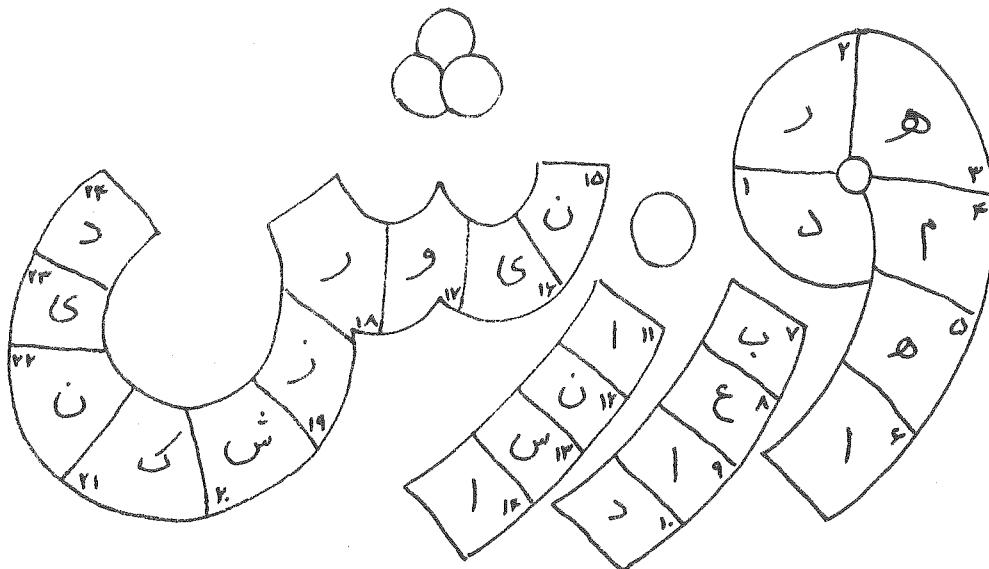
ما باید مراقب باشیم که آدم‌های پست و بی‌ارزش برای ما الگو نباشند، مثلاً ورزشکاری در جهان وجود دارد که تاکنون چندین بار قاچاق مواد مخدر نموده است (مثل مازادونا) یا افرادی که با دوپینگ کردن و تقلب در ورزش قصد دارند خود را به عنوان قهرمان معرفی کنند. باید کسانی را به عنوان الگو انتخاب کرد که ورزش را وسیله‌ای برای تکامل روح و جان خویش قرار داده‌اند و یاور مردم جامعه خویش هستند.

مربی در ادامه برنامه، یک جدول به شکل «ورزش» با ۲۴ خانه بر روی تخته

۱- در بایان، خلاصه داستان آمده است که مربی می‌تواند آن را تعریف کند و نتیجه‌گیری نماید.

رسم می‌نماید. وی هنگام رسم جدول می‌تواند یکی دو لطیفه و معما برای دانش‌آموزان تعریف کند.^(۱)

پس از طراحی جدول و شماره‌گذاری خانه‌ها با طرح سوال‌های داده شده و شنیدن جواب از دانش‌آموزان، حروف را داخل جدول قرار می‌دهد و پس از پایان جدول، از دانش‌آموزان می‌خواهد که حروف را به ترتیب شماره‌کنار هم بگذارند و پیام جدول را به دست آورند.



۱-لطیفه

معلم ورزش به پدر دانش‌آموز گفت:

پسر شما امروز رکورد شکست.

پدر دانش‌آموز جواب داد: به من مربوط نیست. خودش شکسته، خودش هم باید پولش را بدهد.

معما:

(جواب: ساعت)

کدام میدان است که سه بازیکن و دوازده داور دارد؟

۷۰

- (۱۷-۱) (دو) (۱۱۲-۲۰) (شنا) (۲۰-۲۲-۱۱) اورزشی که در اسلام به آن اهمیت ریادی داده شده است؟
- (۳) ورودی شهداهای قدیم که در پاری فوتبال هم وجود دارد؟
- (۴) در فوتبال زمانی که توپ به دست اصابت نماید، چه میگویند؟
- (۵) سوره‌ای از قرآن کریم به معنای چهارپایان؟ (انعام) (۱۴-۱۵-۸-۴)
- (۶) قومی که ملکه آنان یک زن بود؟ (سما) (۱۳-۷-۶)
- (۷) آبی که حجم آن سه و نیم در سه و نیم و نیم در سه و نیم باشد؟ (کر) (۲۱-۲۱-۱۸-۱۶)
- (۸) کمک؟ (یاری) (۲۳-۲۴-۱۴-۱۸-۱۶)

پیام جدول:

«در همه ابعاد انسانی ورزش کنید»

این جمله از کیست؟ امام خمینی (ره)

چه کسی می‌تواند راجع به این جمله توضیح بدهد؟

ابعاد، جمع بعد است و ما دو بعد داریم:

۱. بعد جسمی

۲. بعد روحی

و بازی باید برای رشد فکری و روحی و جسمی همراه با هدف باشد و آدمی را به کمال برساند باید مراقب باشیم که بازی تبدیل به لهو و لعب (پوچی و بیهودگی) و غفلت از یاد خدا نشود.

در این زمینه در حدیثی از حضرت علی آمده است:

من کثر لَهُوْ إِسْتَحْمَقَ

کسی که زیاد بازیگوشی کند و دنبال لهو و بیهودگی باشد از او کار احمقانه سر می‌زند.

مربی دانش آموزان را به دو قسمت تقسیم می‌نماید و این شعار را می‌دهند.

بازی و ورزش کوشش و جنبش

راه سلامت راه سعادت

مربی در ادامه می‌گوید: فکر می‌کنم شما کارتون «پینوکیو» را دیده‌اید به ویژه آن قسمت که پینوکیو دوست داشت فقط بازی کند لذا گول خورد و به شهر اسباب بازی‌ها رفت او شبانه روز بازی می‌کرد، آن قدر بازی کرد تا چه شد؟؟ گوش‌هایش دراز شد و... اما با تلاش دوباره توانست انسان شود.

در این قسمت مربی جهت رفع خستگی مسابقه «بپا فراموش نکنی» را برای فضای بسته و مسابقه «امدادی صفحی» را برای فضای باز اجرا می‌نماید.

«مسابقه بپا فراموش نکنی»

هدف: چابکی، سرعت انتقال ، پرورش دقت

تعداد: کلاس در دو گروه

شكل بندی: نشسته سرجای خود

طريقه اجرا: با فرمان مربی نفر اول یک گروه برخاسته، به سرعت حرکت می‌کند و به یکی از اشیای داخل کلاس دست زده، (یا اشاره می‌کند) و نام آن را بلند می‌گوید و بر جایش بر می‌گردد. بعد از نشستن او، نفر بعدی بلا فاصله عمل او را تکرار می‌کند، با این تفاوت که او باید اول، شیئی را که نفر قبلی نام بردۀ تکرار و سپس نام شیء دیگری را به آن اضافه کند. بازی تا وقتی که افراد گروه بتوانند بدون اشتباه اسامی اشیا را تکرار کنند، ادامه می‌یابد. وقتی که یکی از افراد دچار اشتباه شد، نوبت گروه دوم فرا می‌رسد. تعداد اشیای نامبرده شده به حساب امتیاز گروه اول گذاشته می‌شود، مثلاً اگر گروهی توانست نام پنج شیء را پشت سر هم بگوید و

در ششمین نفر دچار اشتباه شد، پنج امتیاز به حساب او گذاشته می‌شود. بازی در پنج نوبت انجام می‌گیرد. در پایان، گروهی که دارای امتیاز بیشتر باشد، برنده بازی محسوب می‌گردد.

یادآوری: برای این که همه بچه‌ها در بازی شرکت کنند نوبت بعدی هر گروه باید از فردی شروع شود که در نوبت قبلی دچار اشتباه شده بود.^(۱)

«مسابقه امدادی صفائی»

هدف: چابکی، سرعت، حس همکاری

تعداد: کلاس در دو گروه

شكل بندي: پشت سر هم (ستونی)

طریقہ اجرا: نفر اول هر گروه از سمت چپ می‌دود و بعد از چرخیدن به دور علامتی که گذاشته شده، بر می‌گردد و با دست زدن به دست راست نفر بعدی به آخر صاف می‌رود. نفر بعدی پشت خط شروع، منتظر می‌ایستد تا نفر قبل از او برگردد و دست راست او را لمس کند. هر گروهی که همه افرادش نوبت خودشان را دویدند، بلا فاصله باید بنشینند. گروهی که زودتر به صورت نشسته در آیند، برنده محسوب خواهند شد.^(۲)

پس از پایان مسابقه، مریضی از دانش آموزان می‌خواهد تا آن‌ها یک نوع مسابقه و بازی محلی را بازگو و اجرا نمایند. مریضی نیز بیان می‌نماید که مسابقه انجام شده دارای چه ویژگی‌هایی است.

احکام ورزش

شما نیز باید احکام و مسائلی را در زمینه بازی یاد بگیرید.
س. ا. ورزشی که در آن پرده باخته مطرح است مثل مسابقات قوچیال، والیبال،

۱- بازی‌های پرورشی در مدارس.

۲- همان.

کشتنی و... چه صورتی دارد؟ (آیا حلال است یا حرام)

ج - اگر برای برنده چیزی مقرر کنند، حرام است.

س ۲. اگر در یک پاری که طرفین پرسد آن شرط پسته‌اند شخصی بدون شرط شرکت نماید چایز است؟

ج - جایز نیست

س ۳. آیا پاری کردن پا بعضی وسائلی که هم اکنون در معابرها به فروش می‌رسد و در پاری پا آنها پرد و پاخته هم هست چایز است یا نه؟

ج - اگر قرار برد و باخت چیزی هست، حرام است و همچنین اگر از آلات قمار باشد.^(۱)

خلاصه‌ای از زندگی پوریای ولی

پوریای ولی، پهلوان جوانمرد ایرانی که سال‌ها پیش می‌زیسته، از کشتنی گیران و قهرمانان بنام این سرزمین است. او در همه جا سرآمد تمامی کشتنی گیران بوده است. در یکی از مسافرت‌های خود قبل از کشتنی گرفتن به مسجد می‌رود تا نماز بخواند. آن‌جا دعای مادری را می‌شنود که از خدا درخواست می‌کرد تا فرزندش بتواند در مبارزه کشتنی بر پوریای ولی پیروز شود. آن مادر بسیار نگران و دلشکسته بود پوریای ولی مناجات این مادر را می‌شنود و بدون این که خود را معرفی نماید به آن مادر می‌گوید که انشاء الله دعای شما مستجاب خواهد گردید.

فردا در میدان نبرد کشتنی، یکی دو حرکت نمایشی انجام می‌دهد و با این که حریفش ضعیف بود، اما از او شکست ظاهری می‌خورد و با این عملش نام خود را جزو جوانمردان تاریخ ثبت می‌نماید.

۱- استفتاءات حضرت امام خمینی(ره)، ص ۱۱۹

پرسش و تمرین:

۱- «قو علی حدمک جوارحی» را معنا کنید.

۲- یکی از پهلوانان جوانمرد را که می‌تواند الگوی موفقی برای ورزشکاران باشد، نام ببرید.

۳- ابعاد مختلف انسانی ورزش را ذکر کنید.

۴- شرط بنده در بازی جه حکمی دارد؟

«حیب باقری»

نام درسن

بهداشت

موضوع

اخلاق و احکام

هدف کلی

دانش آموزان در این درس با بهداشت و اقسام آن و چگونگی انجام غسل آشنا می شوند.

همچنین به آثار رعایت بهداشت پی هی برند.

اهداف حوزه

دانش آموزان لازم است در این درس موارد زیر را درک کنند.

۱- بهداشت جسم

۲- نظافت و غسل

۳- بهداشت روح

۴- چگونگی مراعات بهداشت

۵- الگوهای بهداشت

هدف رفتاری

از دانش آموزان انتظار می رود که در پایان این درس با مراعات بهداشت در دو بعد جسم و روح، آثار مثبت آن که سلامتی روح و جسم و رشد و کمال است را مشاهده کنند.

روش های مهندسی تدریس

۱- توضیحی ۲- فعال (بررسی و پاسخ، رسم شکل)

رسانه های آموزشی

۱- تخته سیاه و چک ۲- کارت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَرَوْاْن

مربي کارتی تهيه می کند که يك طرف آن **سلام عليکم** و طرف دیگر آن

نوشته شده است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مربي با ورود به کلاس، طرف اول کارت را به بچه ها نشان می دهد. بچه ها

می خوانند: **سلام عليکم** آن گاه طرف دیگر کارت را نشان می دهد، آن ها

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سپس به دانش آموزان می گوید هر چه گفتم، بگویید "بسم الله".

اول کار بسم الله

نام خدا بسم الله

خواندن درس بسم الله

وقت خواب بسم الله

نوشتن مشق بسم الله

در همه جا بسم الله

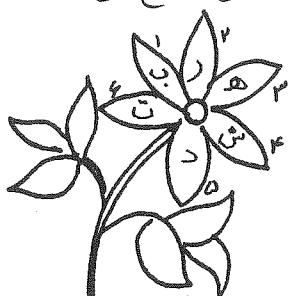
هنگام غذا بسم الله

با هم بگیم بسم الله

ما هم درس امروز خود را با **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ** شروع می کنیم. بعد مربي

یک گل قشنگ شش گلبرگی روی تخته سیاه می کشد و سوالاتی مطرح می کند و

حرف اول جواب را در گلبرگ ها می نویسد:



۱. ماه پیروزی انقلاب اسلامی ایران بهمن
۲. په چانشینی پیامبر کفته می شود و از اصول دین است امامت
۳. پرندہ ای که نامه رسان حضرت سلیمان بود هدایت
۴. بالاترین آرزوی رزمندگان اسلام شهادت
۵. پیامبر که زرہ باقی بود داود
۶. یکی از عمل ها و کارهای مستحبی است که پیامبر ﷺ به دخترش یاد داد که تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام بعد از نمازها انجام دهد
- مز: حرف اول پاسخ ها یک در میان کنار هم قرار می گیرد، البته در دور دوم از پاسخ دوم شروع نمایند
- پیام: بهداشت**

بهداشت جسم

اگر دشمن په ما حمله کند، پچه می کنیم؟ از خود دفاع می کنیم.

پا پچه چیزی؟ با ابزار و وسایل دفاعی

دشمن جسم که ما او را نمی بینیم، (اما پسیار حطرناک است) چیست؟ میکروب با این دشمن پسیار حطرناک چگونه مبارزه کنیم؟ با رعایت بهداشت

دشمن سنگر دارد و سنگر میکروب ها جای کثیف و آلوده است. ما باید سنگرهای آنها را خراب کنیم. اما چگونه؟ با آب و صابون و... قبل از غذا و بعد از غذا دست ها را مرتب با آب و صابون بشوییم بعد از دستشویی دست ها را با صابون بشوییم. دندان ها را همه روزه مسوک بزنیم، ناخن ها را بگیریم و...

پیامبر و امامان الگوی ما هستند. آنها نسبت به بهداشت خیلی دقیق می کردند و به ما هم سفارش کرده اند که همیشه تمیز و پاک باشیم، به خصوص هنگام نماز و رفتن به مسجد همانطور که می دانید نظافت و پاکیزگی نشانه ایمان است. بچه ها چه

کسی می داند که یکی از کارهای مستحبی که مؤمنان روز جمعه انجام می دهند و خیلی هم ثواب دارد، چیست؟ نماز جمعه، دیگر چه چیزی؟ قرآن خواندن.

دیگر چه چیزی؟ بله، نظافت و غسل جمعه^(۱)

کدام یک از شما روز جمعه غسل جمعه انجام می دهید؟

یکی دو نفر را بیاورد تا از روی لباس غسل انجام دهند. بعد مریبی با تصحیح و تکمیل کیفیت غسل کردن^(۲)، مسائلی پیرامون غسل می گوید، مثلاً پاک و مباح بودن آب، این که چیزی مانع از رسیدن آب به پوست نباشد و باید آب به تمام بدن بر سرد و ...

حالا که طریقہ انجام غسل را یاد گرفتید، خوب است بدانید که غیراز غسل جمعه که عملی مستحبی است چند غسل دیگر داریم که انجام آنها واجب است مثل غسل میت، مس میت و غسل جنابت.

یک روز معلم دینی در مورد احکام غسل صحبت می کرد تا اینجا رسید که اگر جنوب شدید باید غسل کنید. یکی از شاگردان بلند شد و گفت: آقامعلم: جنوب یعنی بجهه؟ معلم پرسید: آیا نشده که صبح از خواب بلند شوی و شلوارت خیس باشد؟ گفت: نه من که بجهه نیستم که در شلوارم ادرار کنم. معلم گفت: منظورم ادرار نیست، آیا چیزی دیگر غیر از ادرار که حالت چسبندگی داشته باشد ندیده ای؟ گفت: بله، یک بار صبح بیدار شدم نمی دانم کدام بجهه فضولی آمده بود و آب بینی در شلوارم انداخته بود. معلم گفت: پسرم، آن آب بینی نبوده به همان کار می گویند جنوب که باید آن را کاملا بشوی و طاهر کنی و بعد غسل جنابت انجام دهی.

نکته احکامی: کسی که غسل جنابت کرده است باید برای نماز وضو بگیرد، بلکه باید با همان غسل جنابت نماز بخواند در غسل های دیگر (اعم از واجب و

۱- مریبی می تواند برای ترغیب و تشویق دانش آموزان به غسل جمعه حدیث و روابطی در باره اهمیت غسل جمعه بگوید.

۲- و نیز توضیح دهد که غسل بر دو نوع است: تربیتی و ارتقاسی.

مستحب) باید وضو بگیرد و نماز بخواند.^(۱)

مربی کلمه غسل را می‌نویسد و می‌گوید: بچه‌ها! اگر نقطه عسل را پرداریم چه می‌شود؟ «عسل» می‌دانید عسل شفای خیلی از مرض‌ها و شیرین و تمیز است. چه حشمت‌های آن را ساخته است؟ زنبور عسل. زنبور عسل چگونه عسل می‌سازد؟ روی گل‌ها می‌نشینند و از شیره آن‌ها می‌مکد تا عسل می‌سازد. پس زنبور عسل، گل‌ها را دوست دارد. در مقابل، مگس‌ها کجا جمع می‌شوند؟ جاهای آلوده و کثیف. بعضی افراد مثل زنبور عسل در مکان‌های خوب و پاک، مثل مسجد، کتابخانه و مدرسه می‌روند و با دوستان خوب معاشرت می‌کنند اما بعضی دیگر مثل مگس در جاهای کثیف و آلوده جمع می‌شوند لباسشان آلوده است، حمام نمی‌روند و با دوستان ناباب رفت و آمد می‌کنند.

پس شما هم مثل زنبور عسل همیشه تمیز و شاداب باشید.

این هفته را به نام هفته بهداشت نام‌گذاری می‌کنیم و در این هفته دو برنامه بهداشتی خواهیم داشت:

۱- رعایت پهداشت درخانه و مدرسه

۲- تلاش در کارهای پهداشتی روستا و محجه

مربی می‌تواند:

۱- احادیث و روایاتی^(۳) در مورد نظافت و بهداشت تهیه کند و آن‌ها را با خط درشت و زیبا بنویسد و در معابر عمومی، مثل جلو در مسجد، مغازه‌ها و... نصب کند.

۲- تذکرات بهداشتی و نکاتی که باعث بیماری و... می‌شود بنویسد و تکثیر کند و به دانش‌آموزان بدهد تا در دسترس عموم قرار گیرد.

۱- به فتوای امام خمینی (ره).

۲- می‌تواند مسابقه نقاشی و یا روزنامه دیواری نیز بگذارد.

۳- چند حدیث در ضمیمه درس آمده است که از کتاب جدا کرده و در جاهای مناسب نصب کنید.

۳- بچه‌ها را بسیج کند که هر چه در کوچه دیدند یا خودشان جمع کنند یا به ساکنین آنجا مکان تذکر دهنده تا جمع کنند.

۴- بچه‌ها را بسیج کند که افراد خانوارده را تشویق به رعایت بهداشت درخانه و کوچه و محله کنند.

۵- در صورت امکان با هماهنگی خانه بهداشت از مسؤولین آنان دعوت کند تا در کلاس یا جلسات عمومی، مطالب بهداشت را تذکر دهند.

بهداشت روان

اما بچه‌ها ما دو نوع بهداشت داریم:

۱- بهداشت جسم و بدن

۲- بهداشت روح و روان

همان طور که جسم و بدن ما نیاز به بهداشت دارد و اگر رعایت نکنیم، مریض می‌شویم، روح و روان ما هم نیاز دارد که بهداشت را رعایت کنیم، اما بهداشت روح و روان چیست؟ دوری کردن از گناهان و کارهای زشت و بد و انجام دادن کارهای خوب و عبادت خداوند.

بعضی افراد هم ظاهرشان پاک و آراسته است و هم باطنشان پاک و طیب است.

آیا می‌دانید آن‌ها چه کسانی هستند؟ پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام خداوند آن‌ها را در قرآن به پاکی یاد کرده است: "انما يرید الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يظهركم تطهيرًا" (۱)

برای جلسه بعد این آیه را در قرآن پیدا کنید و بنویسید که در کدام سوره و کدام آیه است؟

پیامبر و امامان معصوم هستند، یعنی آن‌ها روح و روان و قلبشان از هرگناه و خطای اشتباهی پاک و منزه است. آن‌ها علاوه بر این که بهداشت جسمی و بدنی را

رعایت می کردند، دارای روح و روانی پاک و نورانی بودند.
(مربی نکاتی از سیره و روش ائمه طیللا را بگوید.)

پس ما هم که پیروان آن بزرگواران هستیم باید از گناهان و کارهای زشت، مثل غیبت، دروغ، تهمت، فحش، دزدی و... دوری کنیم تا درونمان پاک و نورانی شود. دل و قلب نوجوان مثل صفحه کاغذ سفید است. هر گناهی که انجام دهد یک نقطه سیاه بر آن نقش می بندد. هر چه گناهان زیادتر شود، نقطه های سیاه زیادتر می شود تا این که تمام قلب را فرا می گیرد و سیاه می کند، اما اگر گناهی مرتکب شدیم و قلبمان سیاه شد باید آن را بشوییم. با چی؟ با صابون، یا تاید، یا شامپو یا... نه، پس با چی؟ با «توبه» و طلب آمرزش از خدا...: ان الله يحب المتطهرين

مسابقه: نام او کیست؟

پس از چند صد سال قبر او را شکافتند، اما بدنش سالم و تازه بود. او یکی از فرماندهان لشگر عبیدالله (بیزید) بود. او قلب امام حسین و یاران را آزده بود. هزار نفر سرباز در اختیارش بود. روز موعود فرا رسید و خود را سر دوراهی دید، راه بهشت و راه جهنم. به فکر فرو رفت. بهشت را انتخاب کرد. اما چه کند که قلب امام حسین طیللا را شاد و راضی کند. فکر کرد و تصمیم نهایی خود را گرفت. او توبه کرد و به طرف خیمه های امام حسین طیللا آمد و عذرخواهی کرد و در راه دفاع از امام حسین طیللا به شهادت رسید.^(۱)

در آخر، کلاس را با شعار بهداشت به پایان ببرد.

آی بچه های باهوش بهداشت نشی فراموش

۱- مربی، درباره توبه و شخصت حرّیشتر صحبت کند و نوجوانان را به توبه و بازگشت به سمت خدا تشویق کند.

پرسش و تمرین

- ۱- چگونه می توانیم بهداشت جسم را رعایت کیم؟ دو مورد ذکر کنید.
- ۲- غسل فرمیسی را چگونه باید انجام داد؟
- ۳- با کدام غسل باید بدون وضو گرفتن نماز خواند؟
- ۴- با رعایت چه اموری می توانیم روح خودمان را باکریزه نگهداشیم؟ سه مورد جهت بهداشت روح ذکر کنید.



لناس پاکیزہ، ختم و اندوہ را بر طرف می کنند

امام علی علیہ السلام





عطر بزدن و بهترین لباست را پیو ش

(روز جمعه، غسل جمعه را فراموش مکن چرا که سشت است،

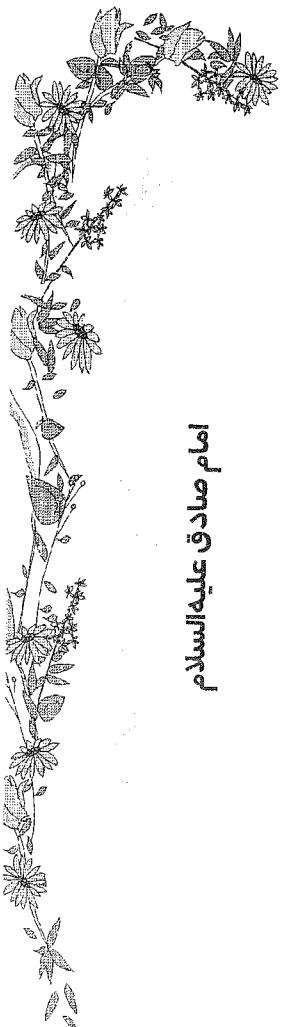
امام بندر علیه السلام





اموای زدن از اخلاق پیغمبر ان است

امام صادق علیه السلام





جایگاه شیطان (میکروب) است.

خاکرودها را بشت در، جمع نگنند چون

پیامبر اکرم (صلوات الله علیہ و آله و سلم) میں





گوشه‌های خانه‌اتان را از تار عنکبوت تمیز کنید

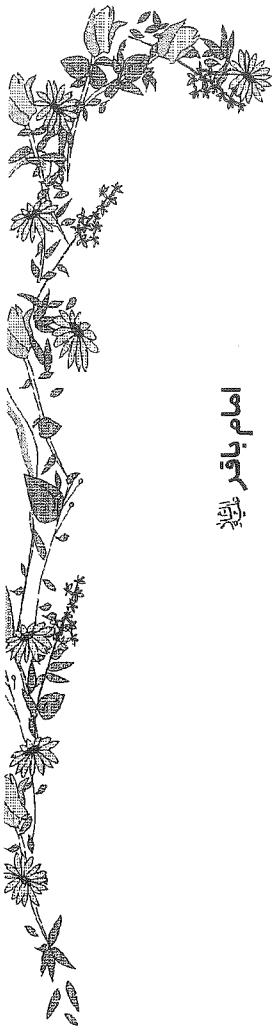
امام علی علیه السلام

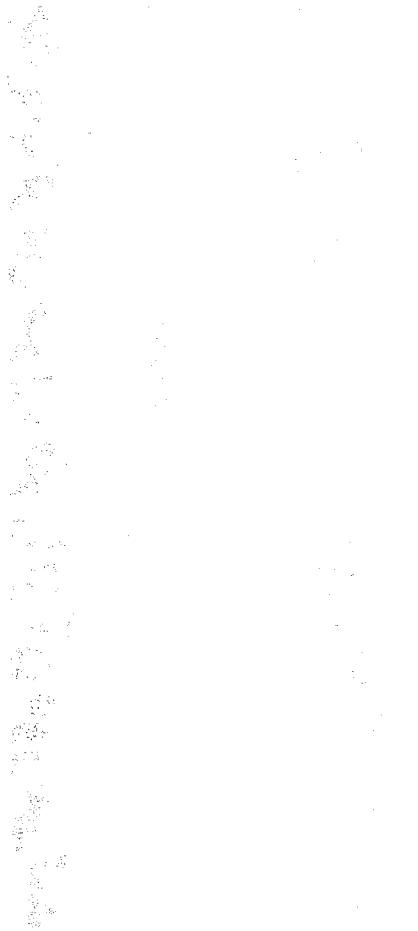




بَادِنْ بَكْرَ دُنْ مُنْزِلْ، فَقَرْ رَا لَزْ آنْ دُورْ مَهْ كَنْدَ

| مَهْ كَنْدَ |





نام درس

أنس با محبوب

موضوع

أحكام و آداب : نماز

هدف کلی

دانشآموزان در این درس با ارزش و اهمیت نماز و برخی از احکام و آداب و شرایط و اسرار آن آشنا می‌گردند.

اهداف جزئی

دانشآموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱- نماز در مکتب ابیا

۲- نماز عارفان و اولیای الهی

۳- شرایط ظاهری و باطنی نماز

۴- برخی عوامل حواسپری و حضور قلب در نماز

۵- اسرار و شرایط کمال نماز

هدف رهگذاری

از دانشآموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس بتوانند ضمن توضیح برخی از احکام و اسرار و آداب نماز، نمازی به جا آورند که با رعایت شرایط آن، سازنده و رشد دهنده آنان در همه مراحل زندگانی باشد و آنان را به سعادت در دنیا و آخرت برسانند.

روزنهای هنریستیک درس

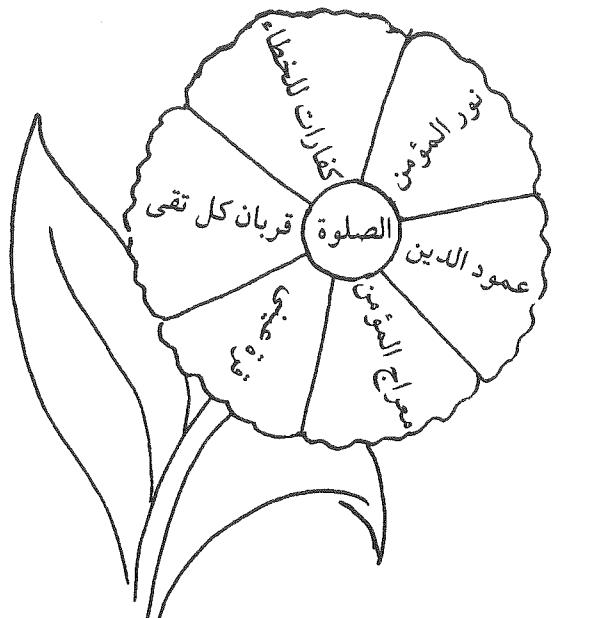
۱- توضیحی ۲- فعال (پرسش و پاسخ، رسم شکل، معما، شعر، بازی با کارت)

رسانه‌های آموزشی

۱- تخته سیاه و کچ ۲- قرآن ۳- رساله توضیح المسائل ۴- کارت

اللهم إني ناكب رأسك

مری بعده از نام خدا و سلام و احوال پرسی با رسم گل و نوشتن احادیث نورانی پیشوایان دین در هر یک از گلبرگ‌ها از دانش آموزان می‌خواهد تا هر کدام را ترجمه کنند.



این وصیت از کدام معصوم پدرگوار است؟ «الله الله في الصلة فأنها عمود دینکم»^(۱)

الف. پیامبر اسلام ﷺ ب. حضرت علی ؓ ج. امام سجاد ؓ د. امام صادق ؓ

این شعر از کیست؟

که حمد و قل هوالله کارشان بی

خوش آنان که الله يارشان بی

بهشت جاودان بازارشان بی^(۲)

خوش آنان که دائم در نمازند

۱- امام علی ؓ
۲- باباطاهر عربان

صبح است صبح است، الله اکبر

برخیز از جا، یکبار دیگر

از خواب بسلب

پیش از تو برخاست

هم غنچه هم گل

بیدار گشته

گنجشک زیبا

با جیک و جیکش

شکر خدا را

پیش از تو گفته

بر خاک افکند

شب را سپیده

برخیز فرزند

وقت نماز است

مصطفی رحماندوست

پیامبران و نماز

مریمی از دانش آموزان می خواهد تا قرآن خود را آماده نمایند، سپس می گوید: «نماز» و راز و نیاز با آفریدگار مهربان در تمامی زمانها و در مکتب همه پیامبران الهی وجود داشته است. برای روشن شدن مطلب سوره ها و شماره آیه ای را که می گوییم، بیاورید، هر که زودتر آیه را پیدا کرد او را تشویق کنید

احسنست بارک الله

طیب، طیب الله

۱- ابراهیم ﷺ و نماز

سوره ابراهیم / ۴۰: ربّ اجعلنى....

۲- اسماعیل ﷺ و نماز

سوره مریم / ۵۴ - ۵۵: و اذکر....

۳- شعیب ﷺ و نماز

سوره هود / ۸۷: يا شعیب اصلوتک

۴- موسی ﷺ و نماز

سوره طه / ۱۴: انّى ...

۵- زکریا علیه السلام و نماز

سوره آل عمران / ۳۹ : فنادته....

۶- عیسیٰ علیه السلام و نماز:

سوره مریم / ۳۰ : قال آنی

۷- محمد ﷺ و نماز

سوره هود / ۱۴ : و اقم الصلوة

اسراء / ۷۸ : اقم الصلوة

طه / ۱۳۲ : و امر اهلك بالصلوة

کدام نماز؟

۱- نمازی که در طول شبانه روز، پنج بار سبب پاکیزگی روح و روان می‌گردد.

۲- نمازی که به سبب برخی حوادث آسمانی (خورشیدگرفتگی) و زمینی (زلزله) واجب می‌شود؟

۳- نمازی که در مگه واجب می‌شود؟

۴- نمازی که بر پسر بزرگ‌تر واجب می‌شود؟

۵- نمازی که با تعهد شخصی واجب می‌شود؟

۶- نمازی که بعد از مردن واجب می‌شود؟

۷- نماز مستحبی که ثواب بسیار زیادی دارد و آن را در نیمه‌های شب
می‌خوانند؟

۸- نمازی که با اضافه شدن هر نفر بر ثواب آن بسی افزوده می‌گردد.

تعدادم را بگو^(۱)؟

- | | | | |
|-----------------------------|-----------------------------|-----------------------------|--|
| <input type="checkbox"/> ۳ | <input type="checkbox"/> ۴ | <input type="checkbox"/> ۶ | ۱. تعداد نمازهای واجب |
| <input type="checkbox"/> ۱۷ | <input type="checkbox"/> ۱۳ | <input type="checkbox"/> ۱۵ | ۲. تعداد رکعت نمازهای یومیه |
| <input type="checkbox"/> ۲ | <input type="checkbox"/> ۵ | <input type="checkbox"/> ۷ | ۳. شرایط لباس نمازگزار |
| <input type="checkbox"/> ۴ | <input type="checkbox"/> ۱۰ | <input type="checkbox"/> ۵ | ۴. شرایط مکان نمازگزار |
| <input type="checkbox"/> ۸ | <input type="checkbox"/> ۱۱ | <input type="checkbox"/> ۱۵ | ۵. واجبات نماز |
| <input type="checkbox"/> ۵ | <input type="checkbox"/> ۲ | <input type="checkbox"/> ۳ | ۶. ارکان نماز |
| <input type="checkbox"/> ۲۰ | <input type="checkbox"/> ۱۲ | <input type="checkbox"/> ۱۷ | ۷. میظلات نماز |
| <input type="checkbox"/> ۵ | <input type="checkbox"/> ۱۰ | <input type="checkbox"/> ۲۳ | ۸. شکیات نماز |
| | | | ۹. تعداد اعضايی که هنگام سجده پدرزمین قرار می‌گيرند. |
| <input type="checkbox"/> ۳ | <input type="checkbox"/> ۷ | <input type="checkbox"/> ۲ | |

(این سخن از کیست؟ «نماز کارخانه انسان سازی است»^(۲))

الف - امام خمینی ب - آیة الله خامنه‌ای ج - حجه الاسلام سید محمد خاتمی

شهیدان راه نماز!

اولین شهید محارب چه کسی است؟^(۳)

اولین شهید محارب در نظام جمهوری اسلامی چه کسی است؟^(۴)

شهید نماز در روز عاشورا چه کسی بود؟^(۵)

۱- مری از دانش آموزان بخواهد تا با مراجعه به رساله توضیح المسائل مرجع اعلم، جوابها را به دست آورند و در صورت لزوم موارد مهم و ضروری را توضیح دهد. جواب صحیح به ترتیب عبارت است از: ۶ - ۵ - ۱۷ - ۵ - ۱۱ - ۱۲ - ۵ - ۲۳.

۲- امام خمینی (ره)

۳- امام علی علیه السلام

۴- شهید آیة الله قاضی طباطبائی

۵- شهید سعید بن عبدالله

نماز عارفان و اولیای الهی

۱- نماز اول وقت

در یکی از بازدیدهای غیرمنتظره، «شهید محمد علی رجایی» (رئیس جمهور شهید) به اصفهان که به پادگان نظامی مرکز توپخانه رفته بود، هنگام سخنرانی یکی از معاونان استانداری در باره مسائل و مشکلات استان، وقت اذان می‌شود. شهید رجایی خطاب به آن مسؤول می‌گوید که اگر همین الان اطلاع داده باشند که من نخست وزیر برای کار مهمی لازم است با مرکزی یا جایی ارتباط تلفنی برقرار کنم و این مذاکره تلفنی ممکن است حدود بیست دقیقه وقت بگیرد، آیا حق و اجازه هست که این جا صحبت رانگه داریم و همه حرف‌ها را به بعد از پایان مذاکره تلفنی موکول نماییم؟ آن مسؤول و سایرین متعجب و شگفت‌زده می‌شوند، بدون آن که بدانند موضوع از چه قرار است. موافقت می‌کنند که ادامه سخنرانی به پایان بیست دقیقه مکالمه موکول گردد. آن گاه شهید رجایی اظهار می‌دارد که بله، همین الان دستگاه بی‌سیم الهی (اذان) خبر انجام نماز ظهر و عصر داده است و ما خود را موظّف می‌دانیم که با اقامه نماز ارتباط خود را با خدای خود برقرار نماییم.^(۱)

۲- نماز شب

در شبی که «امام خمینی^ت» از پاریس به سوی تهران می‌آمدند، تمام افراد در هوایپما خوابیده بودند و تنها ایشان در طبقه بالای هوایپما نماز شب می‌خواند. مددت پنجاه سال به هیچ وجه نماز شب حضرت امام ترک نشد. حضرت امام در بیماری، در صحّت، در زندان، در خلاصی، در تبعید و حتی بر روی تخت بیمارستان قلب هم نماز شب می‌خواند.

یک روز در قم، امام خمینی بیمار شد. به دستور پزشکان می‌باشد به تهران

۱- ح. عسکری راد: «خاطره‌هایی از شهید رجایی» سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چ ۲، ۱۳۶۲، ص ۱۷۷.

منتقل گردد. هوا بسیار سرد بود و برف می‌بارید. یخنیان عجیبی در جاده‌ها وجود داشت. حضرت امام با این که چندین ساعت در آمبولانس بودند، اماً به مجرد این که به بیمارستان قلب منتقل شدند، باز هم نماز شب خوانند.^(۱)

۳- نماز جماعت

ما در اردوگاه رمادیه یک بودیم و همواره مراسم نماز جماعت را برگزار می‌کردیم. در مقابل، عراقی‌ها که از انسجام و وحدت بچه‌ها بینناک بودند، سعی در برهم زدن نماز جماعت و ایجاد تفرقه در میان ما داشتند.

یک روز که نماز را شروع کرده بودیم، عراقی‌ها کابل در دست به پشت پنجره‌ها آمدند و ما را زیر نظر گرفتند. پس از آن نماز، عراقی‌ها پیش‌نمایمان را که یک بسیجی بود، صدا زدند و با خود بردن.

چند ساعت بعد، وقتی او را برگرداندند، آن قدر به کف پایش کابل زده بودند که چشم‌هایش کم سو شده بود و به زحمت اطراف خود را می‌دید.^(۲)

مکان‌های مقدس!

- اولین قبله مسلمانان^(۳)

- مخانه خدا در روی زمین^(۴)

- قبله مسلمانان چهان^(۵)

۱- «گلهای باغ خاطره» کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ج ۱، ۱۳۷۱، ص ۱۰۲ - ۱۱۸

۲- «نماز در اسارت» حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۴، ۱۳۷۳، ص ۶۹

۳- بیت المقدس

۴- مسجد

۵- کعبه

شرایط نماز^(۱)**ظاهری^(۲)****باطنی**

۱-پاکی روح و قلب	۱-پاکی بدن و لباس
۲-حضور قلب	۲-دوری از لباس ابریشم و طلا برای مرد
۳-تفهم: چشیدن معنای نماز	۳-مراعات وقت نماز
۴-هیبت: حالت خوف از مقام الهی	۴-توجه به طرف قبله
۵-تعظیم: توجه به عظمت الهی	۵-تكبیرة الاحرام
۶-امید: امید به لطف و رحمت الهی	۶-خواندن حمد و سوره
۷-حیا: شرم از وجود بی‌نهایت الهی	۷-ركوع و سجده

با واژه‌های (کار- کار- نماز- نماز) چمله ریز را کامل کنید؟

به بگویید وقت است

به نگویید وقت است

برخی عوامل حضور قلب در نماز ^(۴)	برخی عوامل حواسپرتو در نماز ^(۳)
۱-اهمیت دادن به نماز	۱-دینی پرستی
۲-شناخت و آکاهی	۲-شتاب زدگی
۳-فهم معنای نماز	۳-چشم چرانی
۴-توجه به عظمت الهی	۴-بیهوذه گویی
۵-اختصاص وقت مناسب به نماز	۵-خود نمایی
۶-تعیین مکان مخصوص	۶-دوست فاسد
۷-حضور در نماز جماعت	۷-گناه کردن

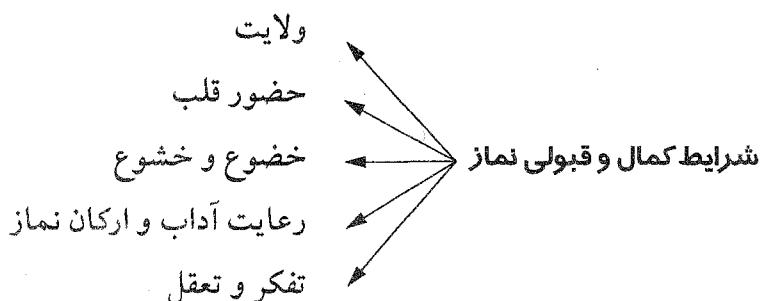
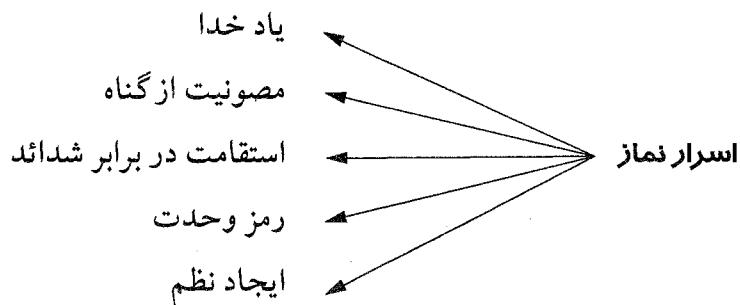
۱- مریب می‌تواند از «کارت» نیز برای اجرای برنامه استفاده کند.

۲- به این شرایط، مقدمات و مقارنات نیز می‌گویند.

۳- شایسته است به صورت بازی و مسابقه با کارت جهت تنوع صورت گیرد.

۴- همان

«اولین» سفارش انبیا و «آخرین وصیت اوصیا» چه چیزی است؟^(۱)

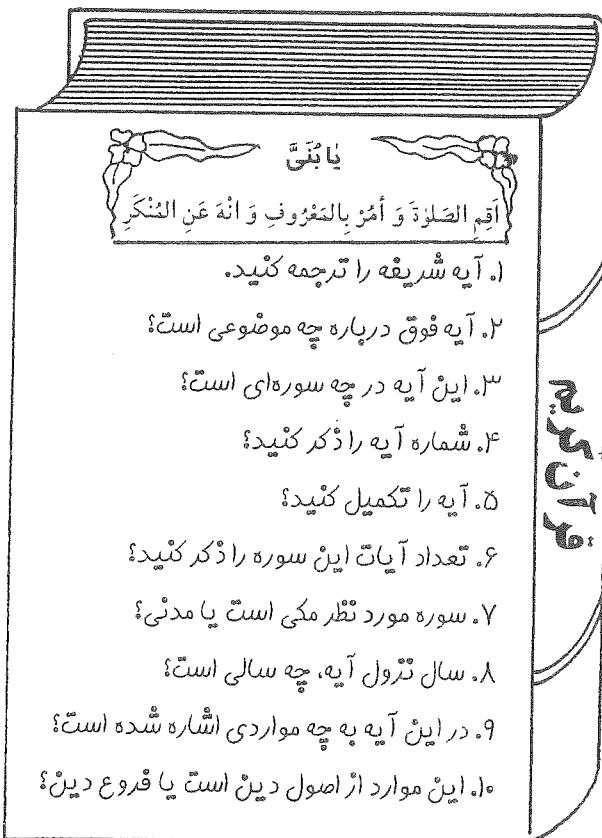


پرسش و تمرین

- ۱- دو نماز از نمازهای واجب را ذکر کنید.
- ۲- دو شرط از شرایط ظاهری و باطنی نماز را ذکر نمایید.
- ۳- چه عواملی سبب حضور قلب در نماز می شود؟ سه عامل ذکر کنید.
- ۴- شرایط کمال و قبولی نماز را ذکر کنید.

کار در منزل

قرآن کریم



دانش آموز عزیز! آیه بالا، سفارش لقمان به فرزندش می باشد. آن را بخوان و سؤال های مربوط به آن را پاسخ بد!

اجتماعی - سیاسی

«محمد علینی»

نام درس

امام و آرمان‌ها

موضوع

اجتماعی - سیاسی

هدف‌گذاری

دانش آموزان در این درس با اهداف و آرمان‌های والای حضرت امام در ابعاد مختلف آشنا می‌شوند.

اهداف حزبی

دانش آموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱. دعوت به وحدت

۲. مبارزه با ظالم و دفاع از مظلوم

۳. تشكیل حکومت اسلامی

۴. توجه به فرهنگ و مسئله تربیت

۵. احیای شخصیت زن مسلمان

اهداف زندانی

از دانش آموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس ضمن بیان اهداف و آرمان‌های امام

خوبی‌تر بتوانند با الگوگیری از امام به آرمان‌های امام تمکن جویند و راه سعادت را پیویند.

روش‌های هنری تدریس

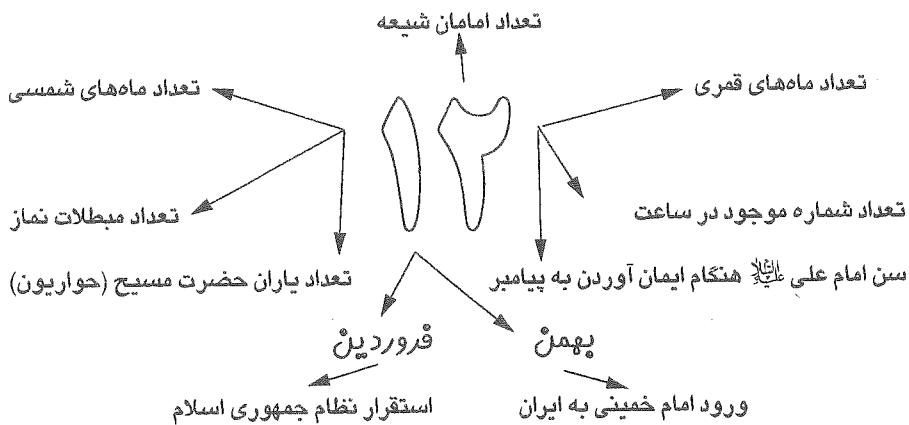
۱. توضیحی ۲. فعال (بررسی و پاسخ، رسم شکل و ...)

رسانه‌های آموزشی

۱. تخته سیاه و گچ ۲. قرآن

امام و آرمانها

مربی بعد از ذکر نام خدا و سلام و احوالپرسی، عدد ۱۲ را به صورت درشت در وسط تخته می‌نویسد و از دانش آموزان می‌خواهد تا راجع به این عدد آنچه می‌دانند، بگویند



بعد از ذکر موارد فوق، مربی به صورت گذرابه تاریخچه انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) و حمایت توده‌های مردم بر اساس «آرمان‌ها» و «اهداف» الهی و اسلامی اشاره می‌کند و می‌گوید در اثر ظلم و بیداد رژیم ستمشاھی و وابستگی به امپریالیسم و صهیونیسم و خودباختگی سران رژیم، امام بر اساس احساس وظیفه به افشاگری پرداخت که جرقه نهضت اسلامی در ۱۵ خرداد ۴۲ زده شد و امام به مدت ۱۵ سال حبس و تبعید گردید تا سرانجام با قیام یکپارچه مردمی با فرار شاه خائن در ۱۲ بهمن ۵۷ به ایران بازگشت و با رهبری خویش و حمایت مردم مسلمان، سرانجام انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷ به پیروزی خود رسید.

جای خالی آیه را با واژه «حق» و «باطل» کامل کنید
جاء ال... و زهق ال... ان ال... کان زهوقاً
آیه در کدام سوره قرار دارد؟
آیه فوق را ترجمه کنید
اهداف و آرمان‌های امام خمینی

۱. دعوت به وحدت

امام خمینی (ره) عقیده راسخ به وحدت امت اسلام در برابر استعمارگران و دشمنان اسلام داشت. وی با مطرح نمودن راه‌های عملی وحدت شیعه و سنی و مقابله با جدال بین این دو گروه، تلاش دشمنان اسلام جهت ایجاد تفرقه و درگیری را خنثی می‌نمود. باور قلبی امام بر این اصل استوار بود که با وجود مشترکات فراوان بین مسلمانان در اعتقادات و احکام دین باید به مبارزه با دشمنان اصلی دین اسلام پرداخت.

اصول دین - مشترک بین شیعه و سنی - را نام پیدا کرد.

۱.

۲.

۳.

با توجه به دویتی زیر، آیه مورد نظر^(۱) که در مورد وحدت است را حدس بزنید و آن را ترجمه نمایید.^(۲) (راهنمایی: آیه در سومین سوره قرآن قرار دارد)
 بسیاری به حبل رحمت حق
 در آویزید خود بر قدرت حق
 طریق اتحاد و وحدت حق^(۳)
 پراکنده نگردید و بپویید

۱- آل عمران / ۱۰۳

۲- مربی از بچه‌ها بخواهد کادری را در دفترشان رسم نمایند، آیه، ترجمه آن و شعر را در آن بنویسند.
 ۳- احمد ده بزرگی: «آیات سبز»، پیام آزادی، (تهران)، ج ۱، ۱۳۶۵، ص ۲۹.

متن آیه:

ترجمه آیه:

آیه فوق در پچه سالی و در کجا پدر پیامبر اکرم ﷺ نازل گردید؟^(۱)

- «هفتة وحدت» مصادف پاچه مناسبتی است؟

- «هفتة وحدت» از پچه تاریخی شروع و در پچه تاریخی پایان می‌پذیرد؟

امام خمینی در نگاهی زرف و والا معتقد بود که گرایش به توحید و عدالت‌خواهی و حقیقت جویی در فطرت تمامی انسان‌ها وجود دارد که باید با آگاهی و رفع موانع، آنان را به راه حق و حقیقت رهمنمون ساخت.

۲. مبارزه با ظالم و دفاع از مظلوم

«نه به کسی ظلم می‌کنیم و نه زیر بار ظلم می‌رویم» امام خمینی (ره)

مریم از دانش آموzan بخواهد تا قرآن را باز کنند و سوره بقره را بیاورند. آن‌گاه بگوید: «کلام حضرت امام برگرفته از آیه شریفه قرآن در این سوره است که بین آیه ۲۷۰ تا ۲۸۵ قرار دارد. آن را پیدا کنید و روی تخته بنویسید.

«لاتظلمون و»

شجاعت امام خمینی از دوران نوجوانی به بعد زیان‌زد دوستان و یارانش بود. وی نه تنها هیچ‌گاه به کسی ظلم نمی‌کرد، بلکه ستم هیچ کس را تحمل نیز نمی‌کرد و با آن به مقابله می‌پرداخت و مدافع حق مظلومان بود.

در سال‌های خفغان رضا شاهی و در زمانی که روحانیت شدیداً در فشار بود، یکی از روزها، شخصی ساواکی عربده کشان به صحن مدرسه فیضیه که در آن هنگام ۱۰ - ۱۵ نفر طلبه بیشتر نداشت، وارد شد و ضمن توھین به روحانیون، با چاقو به اصطلاح نفس کش می‌طلبید، همه از حجره‌های بالا نگاه می‌کردند و کسی جرأت

مقابلہ با او را نداشت. ناگہان ہمہ مشاهدہ کر دند کہ امام خمینی از پلہا پایین آمدند و به طرف آن ساواکی رفتند و آن چنان سیلی محکمی بے گوش او زدند کہ همگی از ترس به حجرہا رفتند تا مبادا حادثہ ای پیش بیايد. حضرت امام به او

گفته بود: «دیگر این طرف‌ها نبینمت و گرنہ با من طرفی»^(۱)

امام در دوران مبارزه خویش از سال ۱۳۴۲ به بعد در برابر ظالم داخلی - استبداد - که شاه معذوم و رژیم منفور او بود و در برابر ظالم خارجی - استعمار - که اربابان شاه امریکا و اسرائیل بود، ایستاد و ہمه نوع سختی - حبس و تبعید - را به جان خرید تا از حق و مظلوم دفاع کرده باشد و در مقابل ظالم ایستاده باشد.

استبداد را تعریف کنید؟

استعمار را تعریف کنید؟

استثمار را تعریف کنید؟

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، امام برای دفاع از مظلومان عالم به خصوص مردم فلسطین فریاد سر داد و به همین جهت «روز قدس» را برای آزادی بیت المقدس از چنگال متجاوز صهیونیسم انتخاب نمود.

روز قدس چه روزی است؟^(۲)

همچنین در برابر رژیم ظالم بعضی عراق که با حمله به ایران قصد نابودی نظام جمهوری اسلامی ایران را داشت ایستاد و قاطعانه فرمود: «راه قدس از کربلا می‌گذرد»

- **تشکیل «پسیچ مستضعنین» به قرمان امام خمینی برای حمایت از مظلومان**

جهان و مبارزہ با ظالمان در په ٹاریخی صورت گرفت؟

- **چند تحمیلی عراق علیه ایران در په ٹاریخی شروع شد؟**

۱- «گلهای باغ خاطره»، کانون پژوهش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، چ ۱، ص. ۹.

۲- آخرین جمعه ماه مبارک رمضان

- دفاع مقدس چند سال طول کشید؟

۳. تشکیل حکومت اسلامی

امام خمینی دو عنصر زمان و مکان را در اجتهاد دخیل می‌دانست و قائل بود که حکومت، نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی مشکلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. حضرت امام خمینی فقه را تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور می‌دانست، لذا مسأله «ولایت فقیه» در زمان غیبت و تشکیل حکومت اسلامی به دست مجتهد و فقیه عادل، مدیر و مدبر که مجری و حافظ احکام الهی در جامعه باشد را مطرح نمود. امام، حکومت اسلامی را حکومت قانون الهی بر مردم جهت تأمین سعادت و نیکبختی آنان در دنیا و آخرت می‌دانست. برای تحقق این آرمان قیام نمود و بعد از پیروزی، اداره حکومت جمهوری اسلامی ایران به دست ولی فقیه قرار گرفت که حرکت او بر اساس مصالح اسلام و مردم است.

بر این اساس بود که امام به مقابله با جدایی دین از سیاست برخاست و آن را شعار دشمنان اسلام جهت سلطه بر کشورهای اسلامی و وابستگی به آنان دانست.

(یعنی سعْن از کیست؟)

«سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ماست»^(۱)

الف. شهید آیت الله غفاری

ب. شهید آیت الله سعیدی

ج. شهید آیت الله حسن مدرس

د. شهید آیت الله شیخ فضل الله نوری

۴. توجه به فرهنگ و مسأله تربیت

حضرت امام، فرهنگ را مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت می‌دانست و معتقد بود که فرهنگ صحیح است که ملت‌ها را می‌سازد. بنابراین توجه زیادی به مسئله «تریبیت» داشت و نقش خانواده به خصوص مادر و مدرسه به خصوص معلم را بسیار مهم می‌دانست. و بیان می‌نمود که: «با تربیت انسان است که عالم اصلاح می‌گردد».

چند مورد از فرهنگ ارزشی و اسلامی را نام ببرید؟

۱ ۲ ۳

چند مورد از فرهنگ ضد ارزشی و تهاجم قره‌نگی را نام ببرید؟

۱ ۲ ۳

پرای مقابله پا تهاجم و شیطخون قره‌نگی دشمنان اسلام چه پاید کرد؟^(۱)

۵. احیای شخصیت زن مسلمان

به جهت حساسیت نقش مادری در تربیت انسان‌های صالح و متعهد، استعمار تلاش زیادی در بی‌هویتی این قشر عظیم و آلت دست قرار دادن آنان نمود. به همین جهت بود که رضا شاه خائن در ایران مسئله «اب حجج فشک»^(۲) را مطرح نمود و همزمان کمال آتاتورک در ترکیه به این عمل دست زد.

آن امام بزرگوار با هوشیاری، شخصیت و منزلت زن مسلمان را مطرح نمود و آنان را به نقشی اصلی خود در خانواده و فعالیت‌های اجتماعی سالم با حفظ حرمت و منزلتشان آگاه نمود؟

- پوشش (حجاب) پرای زن مسلمان مصوبیت است یا محدودیت؟^(۳)

۱- مناسب است مربی به فرهنگ جبهه و شهادت و دلاوری رزم‌نگان دلیر جبهه‌های نبرد و بسیجیان جان بر کف و خاطرات شیرین و عبرت آموز آنان و معرفی کتاب‌های مناسب در این زمینه، خاطرات شهدا، رزم‌نگان، جانبازان، آزادگان و ... پردازد و بگوید که شناخت این فرهنگ و احیا و تقویت آن انقلاب اسلامی را بیمه می‌کند و راه شهدا را تداوم می‌بخشد.

۲- از بچه‌ها بخواهید از حروف در هم ریخته کلمه مورد نظر را که «کشف حجاب» است، به دست آورند.

۳- شایسته است مربی درباره پوشش و حجاب زن مسلمان با استفاده از آیات و روایات و تشبیهات مناسب، انگیزه مه

«یادگارهای امام»

امام عزیز بر اساس اهداف و آرمان‌های مقدس^(۱) و نیازهای زمان، نهادهایی را در زمینه‌های مختلف پایه گذاری نمود.

مربی این نهادها را در سمت راست بنویسد و از بچه‌ها بخواهد عدد مناسب را در مربع‌های سمت چپ که نشانگر تاریخ تشکیل آنهاست بنویسند.

۵۸/۳/۲۷ ۲

۱. بسیج مستضعفین

۵۸/۱۲/۲۲ ۷

۲. ستاد انقلاب فرهنگی

۵۷/۱۲/۱ ۳

۳. جهاد سازندگی

۵۷/۱۲/۱۹ ۲

۴. کمیته امداد امام خمینی

۵۹/۸/۵ ۱

۵. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۵۷/۱۱/۲۳ ۱۰

۶. نهضت سواد آموزی

۵۹/۲/۲ ۲

۷. بنیاد شهید

۵۸/۱/۲۱ ۸

۸. بنیاد مسکن

۵۸/۱۰/۷ ۶

۹. بنیاد مستضعفان

۵۷/۱۲/۱۴ ۹

۱۰. کمیته انقلاب اسلامی

→ آن را که حفظ شخصیت وجودی زن و مصونیتش از آفات گوناگون است را مطرح نماید و بگوید همان طور که اشیای گرانبها - مانند طلا و ... - را در جای مناسب نگهداری می‌کنند تا از آسیب و بلایای مختلف محفوظ بمانند، زن نیز با پوشش مناسب و حجاب، خود را از معرض سارقان عفت و حیا حفظ می‌کند و نیز با معرفی کتاب‌های مناسب در این زمینه، مانند «مسئله حجاب» و «نظام حقوق زن در اسلام» از شهید فرزانه، استاد مطهری زمینه آگاهی و شناخت بیشتر را برای آنان فراهم نماید.

۱- برخی دیگر از آرمان‌های بلند آن امام بزرگوار عبارتند از:

* کرامت انسان‌ها و عزت مؤمنان

* استقلال طلبی و مبارزه با واپسگی

* خودکفایی

* حضور در صحنه

* اجرای عدالت و اولویت به حقوق محروم‌ان و مستضعفان

جانم خمینی^(۱)

کبوترهای عاشق، پر بریزید	جهان! خاک عزا بر سر بریزید
شیدان، روزه ماتم بگیرید	هم آوا با ملائک، دم بگیرید
هزاران دجله و جیحون بگیرید	شقایق‌های وحشی، خون بگیرید
بزن طبل عزا، سنج مصیبت	بیای دل، دل آیینه حیرت
کجایی درد، ای یار قدیمی؟	که شد بار دگر، فصل یتیمی
ز چشم بیقراری، اشک نم نم	شب است و اشک و آه و غربت و غم
عزادارم، عزادارم، عزادار	نمی‌دانم که خوابم یا که بیدار
بزن بر سر، بگو «جانم خمینی»	اگر ای دل، عزادار حسینی
رضنا اسماعیلی	

۱-گزیده‌ای از مثنوی بلند «نسیم دستهای آن پدر کو؟» از کتاب گزیده ادبیات معاصر (مجموعه شعر، ج ۶) ناشر کتاب نیستان

پرسش و تمرین

- ۱- آرمان‌های مهم امام خمینی را ذکر کنید.
- ۲- دیدگاه امام در مورد مسأله «فرهنگ» چه بود؟ مختصر توضیح دهید.
- ۳- سه نهاد اقلایی را که امام بر اساس آرمان‌های مقدس آن‌ها را پایه گذاری نمود، نام ببرید؟
- ۴- هفته وحدت بر اساس چه هدف و آرمانی تعیین گردید؟

«محمد علینی»

نام درس

﴿﴾ امام و ارزش‌ها

موضوع

﴿﴾ اجتماعی-سیاسی

هدف کلی

﴿﴾ دانش آموزان در این درس با صفات و ویژگی‌های امام خمینی در قالب ارزش‌های دینی و اخلاقی آشنا می‌شوند.

اهداف حرف

﴿﴾ دانش آموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱. امام و ارزش‌های دینی

۲. امام و ارزش‌های اخلاقی

۳. امام و اخلاق اجتماعی

۴. وصیت نامه امام، منتشر ارزش‌ها

۵. کتاب‌های امام، ارزش ماندگار

هدف رفتاری

﴿﴾ از دانش آموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس ضمن بیان ارزش‌های دینی و اخلاقی در وجود امام خمینی، بتوانند با الگوگیری از حضرت‌ش راه آن امام عزیز را ادامه دهند و خود الگوی عملی برای دیگران گردند.

روشن‌های هنری‌ترین

﴿﴾ ۱. توضیحی ۲. فعل (پرسش و پاسخ، شعر، بازی با کلمات)

رسانه‌های آموزشی

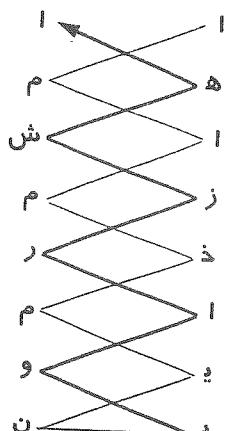
﴿﴾ تخته سیاه و چیز

الاطام و الارذش ها

مری بع از نام خدا و سلام و احوال پرسی، با سؤالات زیر درس را شروع می کند
ابتداء آغاز و شروع

۱. چد عبدالله پدر گرامی حضرت محمد ﷺ
۲. ائمّه اثّر که «تر» نپاشد
۳. انگش
۴. نام پناهی در مکه نزدیک کعبه
۵. حضرت علی ؑ فاتح قلعه آن است؟
۶. تسلیم شدن، نام دین پیامبر اکرم ﷺ
۷. سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی و اپسته به سازمان ملل متحد یونسکو
۸. آموختن و فراگرفتن کاری

سپس مری حرف اول، پاسخ اولین سؤال (الف) را مشخص می کند و به صورت زیگزاگ (چپ و راست) حروف را در کنار هم قرار می دهد (ابتداء از بالا به پایین و در ادامه از پایین به بالا) تا نام درس به دست آید.



آن را درشت در وسط تخته می نویسد:

«امام خمینی و ارزش ها»

۱. ارزش‌های دینی

پایبندی امام به ارزش‌های دینی و معنوی در مقاطع مختلف زندگی و تعبد آن بزرگوار به احکام اسلامی و عبادات الهی، شخصیت مستحکم واستواری از آن عزیز ساخت که الگویی برای مسلمانان و شیعیان جهان گردید.

در این جا نگاهی گذار به برخی از این ارزش‌ها داریم:

الف. امام و نماز

امام خمینی به نماز که ارتباط مستقیم با پروردگار و راز و نیاز با اوست، اهمیت فراوانی می‌دادند و نماز «اول وقت» و به «جماعت» برای امام یک اصل مهم و ارزشی بود که هیچ گاه آن را ترک نمی‌کردند، حتی در زمانی که در نوبل لوشاتو فرانسه بودند و خبرنگاران زیادی با امام در حال مصاحبه بودند که با اعلام وقت اذان، امام، مصاحبه به ظاهر مهم را رها کردند و به سوی نماز و گفت و گو با خدا شتافتند. همچنین «نماز شب» امام هیچ گاه ترک نشد و کسانی که با ایشان ارتباط داشتند، می‌گفتند: «بیش از ۵۰ سال است که امام، قبل از طلوع فجر - اذان صبح - بیدار بوده‌اند و نماز شب می‌خوانند».

نماز اول وقت

بهار بود، نور آفتاب در همه جا پخش شده بود. آسمان، آبی آبی بود. شاپرک‌ها، شادمانه به این سو و آن سو پرواز می‌کردند. امام در حیاط خانه قدم می‌زد و در حالی که عینک بر چشم داشت، روزنامه می‌خواند.

در همان لحظه، محمد تقی، نوه دوازده ساله امام، از کنار او گذشت. امام، نوه‌اش را صدا زد. بعد با ملایمت لبخند زد و گفت: «بیا اینجا»

او پیش امام رفت و چشم‌های آبی و درشت‌ش را به صورت امام دوخت، امام با مهربانی پرسید: «نماز ظهر و عصرت را خوانده‌ای؟»

او سرش را پایین انداخت و زیر لب گفت: «نه»

امام، دستش را روی موهای نرم او کشید و گفت: «زود برو نمازت را بخوان که از ثوابش کم نشود؛ چون نماز اول وقت، خیلی ثواب دارد.

محمد تقی لبخندی زد و فوری به طرف حوض آب دوید.^(۱)

ب. امام و قرآن

امام معمولاً بعد از نماز صبح و قبل از نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا قرآن می‌خوانند و آنان که خدمت ایشان می‌رسیده‌اند گفته‌اند: «ما بارها که در ضمن روز خدمت ایشان می‌رسیدیم، امام را مشغول خواندن قرآن می‌یافتیم»^(۲)

ج. امام و محبت اهل بیت

امام در ۱۵ سال که در نجف بودند به طور مرتب زیارت جامعه را می‌خوانند.

امام که در برابر مشکلاتی چون شهادت حاج آقا مصطفی اشک نمی‌ریخت، اما به مجرد این که روضه‌خوان بگوید: «السلام عليك يا ابا عبدالله» قطرات اشک از دیدگانش فرو می‌ریخت.^(۲)

د. تقييد به شعائر الهي

حضرت امام حتی در ریزترین و جزئی‌ترین شؤون زندگی، نه فقط ملتزم به انجام واجبات و اجتناب از محرمات بودند که در سنن و آداب مستحبی نیز همین التزام را داشتند. در مجموع می‌توان زندگی ایشان را تجسمی از فرهنگ کامل اسلامی دانست. از باب نمونه طی ده‌ها و صدها بار که اتفاق افتاد برای تشرف خدمت ایشان لازم بود برای ورود با زدن در یا غیر آن اجازه گرفته شود، حضرت امام به جای آن که از کلمه «بفرمایید» استفاده کنند، می‌فرمودند: «بسم الله» و با آن که بفرمایید کلمه مطبوع و متعارفی است به جای آن از کلمه «بسم الله» استفاده می‌کردند که ضمن ذکر نام خدا با استعاره‌ای لطیف، اجازه ورود و آغاز دیدار را با

۱- بازنوشه ناصر نادری: «سلام گل سرخ»، نشر پنجره، (تهران)، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۸

۲- و ۳ حمید علم الهدی: «خورشید قرن»، نشر معروف (قم)، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۹

نام خدا قرین می کردند.

همین راه و روش الهی امام بود که جامعه را به سوی شعائر و ارزش‌های اسلامی سوق داد و حتی در ساده ترین امور، فرهنگ اسلامی را گسترش داد.^(۱)

چند ارزش دیگر را نام پیریده

..... ۳ ۲ ۱

۲. ارزش‌های اخلاقی

امام خمینی به عنوان «انسان کامل»، از ابتدای دوران نوجوانی و جوانی به خودسازی و کسب فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی پرداخت. ارزش‌های اخلاقی از امام الگویی ساخت تا بتوان با تمسک به آن، راه امام را که همان راه اسلام و قرآن است ادامه داد. برخی از این ارزش‌ها عبارتند از:

الف. احساس مسؤولیت

حضرت امام در همه مراحل با احساس مسؤولیت و وظیفه‌ای که به عنوان یک مسلمان بر عهده داشت، حرکت نمود و از بی‌تفاوتمی پرهیز کرد و پیوسته تأکید می‌نمود که ما «مأمور به وظیفه هستیم نه نتیجه» از این رو مصدق آیه «ان تنصروا لله ينصركم» گردید و خداوند متعال او را یاری کرد.

ب. پشتکار

حضرت امام گذشته از جنبه محتوایی و کیفی زندگی اش که مصدقی از «ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» بود و حتی خواب، استراحت و ورزش و خوردن و پوشیدنش و ... همه در جهت سیر الى الله و در خدمت صعود معنوی اش بود، از نظر کمی و ظاهری نه تنها هیچ کس را سراغ نداریم که آن حضرت را بیکار دیده باشد، بلکه می‌توان گفت حتی در سال‌های آخر عمر با برکتشان و علیرغم بروز آثار نقاوت و ضعف و کهولت سن، حضرتشان

۱- محمد حسن رحیمیان: «در سایه آفتاب»، مؤسسه پاسدار اسلام (قم) ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۳۱.

پرکارترین فردی بود که سراغ داریم^(۱)

ج. شجاعت

شجاعت و بی‌باقی حضرت امام از دوران کودکی و نوجوانی زیانزد دوستان و یاران آن حضرت است. شجاعت امام در دوران مبارزه و قیام علیه رژیم منفور پهلوی و زمان دستگیری و حبس و تبعید و بمباران جماران در ایام جنگ بی‌نظیر است. امام خمینی در سال ۴۳، پس از آزادی در سخنرانی فرمودند: «والله من به عمرم نترسیدم، آن شبی هم که آن‌ها مرا می‌بردند، آن‌ها می‌ترسیدند، و من آن‌ها را دلداری می‌دادم»^(۲)

به فرمایش مقام معظم رهبری، شجاعت مهم و اصلی امام در تقدم وظیفه بر هر امر دیگری است که این یکی از ابعاد والای شخصیتی حضرت امام است.

د. ساده زیستی

حضرت امام در طول مدتی که در «نجف اشرف» بودند، در یک منزل اجاره‌ای قدیمی که از جهت سادگی مثل منازل سایر مردم عادی و طلاق بود، سکونت داشت.

در بعد از پیروزی انقلاب نیز چه در ایامی که در «قم» بودند و چه در مدت نزدیک به ده سالی که در «جماران» اقامت داشتند، همچون بسیاری از مستضعفان به صورت مستأجر زندگی می‌کردند.

عظمت وارستگی و ساده زیستی حضرت امام به ویژه برای کسانی بیشتر شگفت آور است که جباران و حکام مستکبر جهان مادیت را در کاخ‌های افسانه‌ای از نزدیک دیده‌اند. یک روز که جمعی از خبرنگاران خارجی به جماران آمده بودند، یکی از آنان که ظاهراً جوانی آمریکایی بود، از دیدن خانه و اقامتگاه امام سخت

۱- همان، ص ۱۰۸

۲- حمید علم‌الهله‌ی: «خورشید قرن»، نشر معروف (قم) ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۷

شگفت زده و گیج شده بود. او به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و اشک در چشم‌مانش حلقه زد و منقلب شد. انگار افق جدیدی به رویش گشوده شد.^(۱)

همچنین وقتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی تصویب شد که مسؤولان نظام باید دارایی خودشان را به دیوان عالی بدهند، امام در سه خط تمام دارایی خود را نوشتند. در پایان عمر با برکت حضرت امام علیه السلام آنچه از دارایی ایشان به جا مانده بود، عبارت بود از: «عینک، ناخن گیر، شانه، تسیح، قرآن، سجاده نماز، عمامه، لباس روحانی و کتاب‌هایی در معارف دینی!»

ه. نظم و انضباط

نظم امام در زندگی به حدی بود که اطرافیان از حرکت و سکون و خواب و بیداری و نشست و برخاست ایشان درمی‌یافتدند که چه ساعتی از شب یا روز است. حضرت امام برای طول شبانه روز خود برنامه‌ریزی منظم و دقیقی داشتند و هر کار را در ساعت مخصوص به خود انجام می‌دادند؛ ساعت مشخصی را برای عبادت و راز و نیاز با خدا و قرائت قرآن و دعا اختصاص داده بودند و ساعت مطالعه و رسیدگی به کارها و ملاقات ایشان نیز مشخص بود. همچنین ساعت قدم زدن و ذکر خداوند و اندیشیدن در آن حال معین بود.

امام در ۲۴ ساعت، ۴ ساعت بیشتر نمی‌خوابیدند. ساعت ۱۱ شب، چراغ اتاق ایشان خاموش می‌شد و در ساعت ۳ بعد از نیمه شب برای راز و نیاز با معبد از خواب برمی‌خاستند.^(۲)

و. رعایت بیت‌المال

امام تا آنجا که می‌شد از سهم بیت‌المال کمتر استفاده می‌کردند. در «نجف» هوا بسیار گرم بود. هر قدر به امام اصرار کردیم که اجازه بدهند کولری تهیه کنیم، اجازه

۱- پیشین، ص ۸۲

۲- گلهای باغ خاطره، ص ۱۳۶

نفرمودند.

تا آغاز انقلاب، حضرت امام تلفن نداشتند و شهرستانی‌ها اعتراض داشتند که ما نیاز به ارتباط با شما داریم و شما تلفن لازم دارید.

امام می‌فرمود: پول بیت المال خرج رساله من و تلفن نشود.^(۱)

ز. رعایت قانون

در نوفل لوشا تو، ذبح حیوانات در خارج از کشتارگاه، بر طبق قانون، ممنوع بود. روزی گوسفندی را در محل اقامت امام، ذبح کردند.

امام با آن که در دیار کفر بود، فرمودند: «چون تخلف از قانون حکومت شده، از این گوشت نمی‌خورم». ^(۲)

ح. دوری از اسراف

در منزل امام یک چراغ اضافی نمی‌دیدند که روشن باشد و در هنگام وضو، امام یک قطره آب اضافه مصرف نمی‌کردند و در فاصله بین مسح و شستن دست، شیر را می‌بستند. ^(۳)

ط. امام و اخلاق اجتماعی

اخلاق و رفتار امام در مدت اقامت در پاریس آن چنان تأثیری گذاشت که اگر بودجه یک سال حوزه علیمه را صرف می‌کردیم برای تربیت مبلغ و تألیف و ترجمة کتاب و به اروپا می‌فرستادیم، نمی‌توانستیم به اندازه اقامت چهارماهه امام در پاریس، اسلام را در دنیا معرفی کنیم. ^(۴)

۳. وصیت نامه امام، منشور ارزش‌ها

وصیت نامه امام در واقع منشور و صحیفه انقلاب اسلامی و ارزش‌های دینی

۱- خورشید قرن، ص ۶۲

۲- همان، ص ۶۱

-۳

۴- خورشید قرن، ص ۶۴

است که برای تداوم راه روشنگر و اندیشه‌های تابناک امام برای همه افراد ضروری است. بخشی از وصیت نامه که حضرت امام به بیان «افتخارات» می‌پردازد، انتخاب شده است، مربی از دانش آموزان بخواهد با کلمه‌های داده شده، جاهای خالی را تکمیل کنند.

قرآن- قرآن صاعد - نهج البلاغه - حضرت مهدی صاحب زمان

- معنوی - علی ابن ابیطالب - جعفری

- ما مقتدریم که ائمه معصومین از گرفته تا منچی پشد علیهم السلام - که په قدرت خداوند قادر، زندگانی امور است - ائمه ما هستند.

- ما مقتدریم که کتاب که بعد از پدرگ تدین دستور زندگی مادی و است.

- ما مقتدریم که مذهب ما است.

- ما مقتدریم که ادعیه حیات پخش که او را می خوانند از ائمه معصومین ماست.

مربی، درس را با شعر زیر به پایان می‌برد

رنگ یک طلوع

باز هم به چهره‌ات نگاه می‌کنم

چهره‌ای که مهریان و ساده است

چهره‌ای که مهر و سادگی به آن

رنگی از امید و نور داده است

چهره‌ای به رنگ زرد آفتاب

رنگ یک طلوع، رنگ آسمان

رنگ دسته‌ای گل محمدی

رنگ خنده‌های خوب کودکان

چهره‌ای بزرگ مثل کوهکشان

مثل یک شهاب در سکوت شب

ساده و صمیمی و پر از سرور

مثل خنده‌های شاد روی لب

چهره‌ای که مثل یک بهار سبز

میهمان سرزمین قلب ماست

در میان شهر خشک خاطری

چشم‌های زلال و صاف و با صفات

خنده مثل غنچه‌های سرخ رنگ

زینت لبان خوب و پاک توست

آسمانی از ستاره‌امید

در نگاه زرد و تابناک توست

باغ سرد و بی‌گل وجود ما

بانگاهی از تو پر جوانه است

با صدایت ای معلم عزیزا

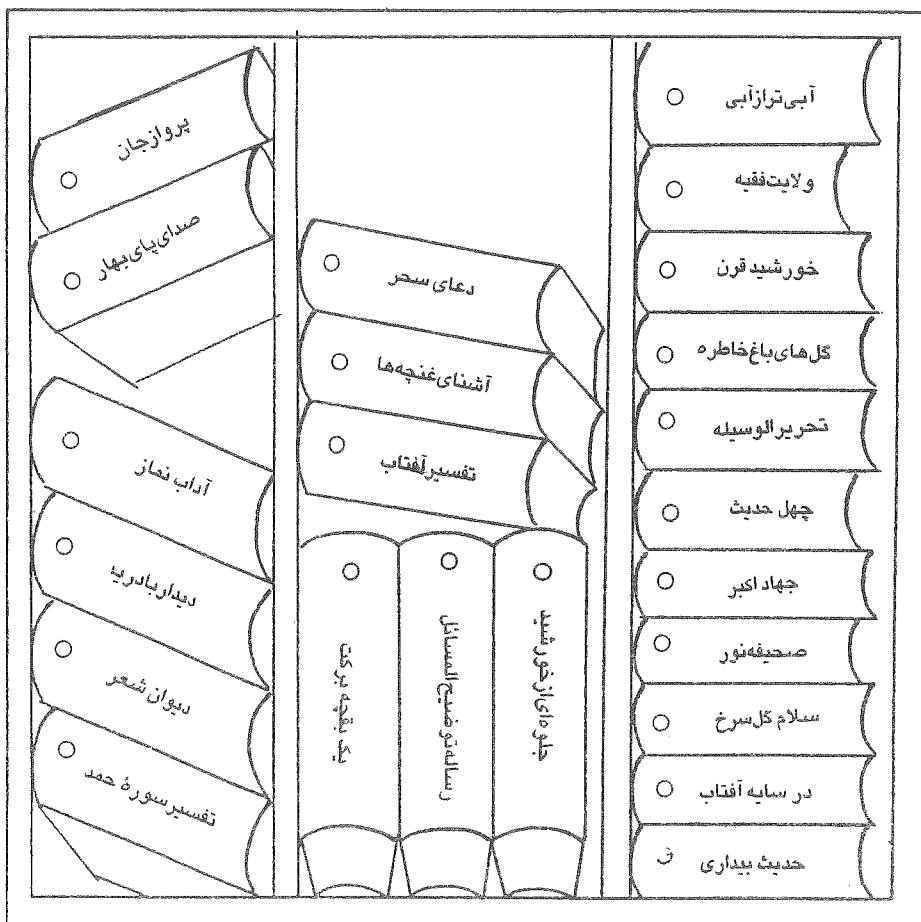
باغ زندگی پر از تراشه است.

«حسن احرامی»

پرسش و تمرین

۱. اصل مهم و ارزشی برای امام در مورد «نماز» چگونه بود؟
۲. دو مورد از ارزش‌های اخلاقی امام را ذکر کنید؟
۳. برنامه‌ریزی در زندگی امام خمینی به چه صورت بود؟
۴. یک جمله از وصیت نامه سیاسی - الهی حضرت امام خمینی (ره) را که در بیان انتخارات است، ذکر نماید.

کار در هنر



به کتاب های داخل قفسه های کتابخانه نگاه کنید. بعضی از آنها را امام خمینی نوشته است و بعضی دیگر درباره آن امام بزرگوار است. کتاب هایی را که حضرت امام نوشته است، با رنگ کردن دایره روی کتاب، آن را مشخص کنید

هذا سبب لا

«حسینعلی عرب انصاری»

نام درهن

﴿ میلاد دو نور

موضوع

﴿ تاریخ اسلام: ولادت پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امام جعفر صادق علیهم السلام

هدف کلی

﴿ دانش آموزان دراین درس درمورد تولد، زندگی و سخنان دو معصوم بزرگوار آشنا

می شوند و سیره آنان را درک می کنند.

اهداف چرخی

﴿ دانش آموزان دراین درس لازم است موارد زیر را بشناسند.

۱- تولد پیامبر و رخدادهای همگام با ولادت آن حضرت

۲- امین بودن پیامبر اسلام ﷺ و معجزه آن حضرت

۳- وجه مشترک بین پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امام جعفر صادق علیهم السلام

۴- جعفری بودن مذهب تشیع

۵- سخنانی از امام صادق علیهم السلام در مورد اهمیت فراگیری علم همراه با عمل

هدف فناری

﴿ از دانش آموزان انتظار می رود که در پایان این درس بتوانند زندگی پیامبر اکرم ﷺ و

امام صادق علیهم السلام را بیان کنند و ویژگی ها و سخنان آن دو معصوم را شرح دهند.

روزندهای هنایست تدریس

﴿ ۱- توضیحی ۲- فعل (پرسش و پاسخ)

رسانه های آموزش

﴿ تخته سیاه و کج

میلاد دو نور

مربی اعداد (۱۷، ۲۰، ۳۱) را نوشته و جنین شروع می‌کند

ربيع الاول

سومین ماه هجری قدری چه نام دارد؟

هجرت پیامبر ﷺ

اول این ماه مصادف با چه مناسبتی است؟

دو معصومی که در این ماه در یک روز متولد شدند چه نام دارند و در چه روزی

متولد شدند؟ امام صادق علیه السلام و پیامبر اکرم ﷺ در ۱۷ ربيع الاول

مربی بعد از سؤال کردن و نوشتن اعداد و جمع بستن آنها عدد ۲۳ را به دست
می‌آورد.

آن گاه چنین ادامه می‌دهد: رسول خدادار ۱۷ ربيع الاول در شهر مکه به دنیا آمد.

نام پدر و مادرشان چه بود؟ «عبدالله» و «آمنه»

سالی که ایشان به دنیا آمد به چه سالی معروف شد؟

سال حمله فیل‌ها به کعبه توسط سپاه «ابرهه» که به «عام الفیل» معروف شد و به
امر خداوند سپاه ابرهه هلاک شدند.

نام شریف ایشان «محمد» و کنیه ایشان «ابالقاسم» است. پیامبر اسلام ﷺ

پیامبری بت شکن بود. به همین جهت با تولد ایشان و به برکت او به امر خدا
بت‌هایی که بت پرستان در کعبه نگهداری می‌کردند، فرو ریختند.

چه حادثهای دیگری پا تولد پیامبر در چهان اتفاق افتاده؟^(۱)

با کمک دانش آموزان مربی جواب‌ها را می‌نویسد:

۱- کاخ «انوشیروان» لرزید و چهارده کنگره‌اش ریخت.

۲- آتشکده فارس خاموش شد و حوادث دیگر که حکایت از قدرت و عظمت

۱- منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۶

خدا و برچیده شدن بت پرستی از جهان دارد.^(۱)

مادرشان آمنه چون شیر نداشت او را به «حليمه» سپرد که زنی با ایمان و خوب بود. وقتی پیامبر را به قبیله خود برد، نعمت و برکت به او روی آورد و از پستان خشکیده اش شیر جاری شد. آنان از فقر و بیچارگی نجات یافتند و پیامبر در بیابان های سخت پرورش یافت.

رسول الله ﷺ در نوجوانی په چه صفتی معروف شد؟^(۲)

او به «محمد امین» معروف بود و همین امر باعث شد تا در جوانی برای «خدیجه» تجارت کند و او همسر رسول خدا شد. رسول خدا متواضع بود، حتی به بچه ها سلام می کرد. او به امر خدا دین اسلام را آورد و مدت ۲۳ سال^(۳) با زحمت های فراوان به مردم رسانید و آن ها را از بت پرستی نجات داد و به خدا پرستی دعوت کرد.

معجزه ☆

مربی می پرسد:

هر پیامبری معجزه داشت، معجزه پیامبر اسلام چه بود؟
قرآن کتاب هدایت انسان ها برای همیشه است که کسی نمی تواند یک آیه مثل آن را بیاورد.

آن گاه مربی معمایی می پرسد

معما ☆

نام سوره ای که اگر یک حرف په آن اضافه کنیم، نام یکی از پیامبران خدا می شود؟

۱- سید کاظم ارفع، سیره عملی اهلیت، ص ۱۱.

۲- منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۹.

۳- مربی این عدد را که در اول درس به دست آورده، اینجا به کار می برد.

محمد

جواب

محمد

چند نام پیامبر در قرآن آمده است؟

محمد (۱)

جواب

احمد (۲)

پیامبر خدا بعد از سال‌ها زحمت، در آخر عمرشان سفارش کردند که من می‌روم، ولی دو امانت گرانبها را بین شما می‌گذارم که از آن‌ها اطاعت کنید، یکی قرآن است. دیگری چه چیزی است؟ «خاندان ایشان» هستند که ۱۳ معصوم (۱۲ امام) می‌باشند که یکی از آن‌ها «امام صادق علیه السلام» است که امروز روز تولد ایشان هم می‌باشد.

چه وجوه مشترک دیگری بین امام صادق علیه السلام و پیامبر علیه السلام می‌باشد؟

۱. تولد هر دو «جمعه» می‌باشد (۳)

۲. محل دفن هر دو «مدینه» است.

۳. هر دو با «افراد منحرف» مبارزه کردند.

۴. هر دو «شاگرد و یارانی» تربیت کردند.

پیامبر و امام صادق

رسول خدا علیه السلام یارانی چون «سلمان»، «ابوذر»، «مقداد» تربیت نمود و امام صادق علیه السلام که ادامه دهنده راه جدّ بزرگوارش بود، با استفاده از زمان مناسب، دانشگاهی را در مسجدالنبی بنیان نهاد که ۴۰۰ شاگرد ثمره تلاش آن حضرت بود. آیا نام شاگردی از امام صادق علیه السلام را که در علم شیعی مهارت داشت،

۱- رجوع شود به: آل عمران / ۱۴۴، احزاب / ۴۰، محمد / ۲۰، فتح / ۲۹.

۲- صف / ۶.

۳- پیامبر در ۱۷ ربیع الاول سال عام النیل و امام صادق در ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ق.

جابر بن حیان

می دانید؟

جعفری

شیعه په چه اسمی معروف شد؟

چرا؟ چون قسمت زیادی از احکام اسلام از زبان امام جعفر صادق علیه السلام آورده شده است. امام صادق علیه السلام به پیروی از رسول خدا علیه السلام که سفارش به آموختن دانش می نمود، چنین کار مهمی را انجام داد.

مربی در ادامه برای روشن شدن بحث های آینده اهمیت علم را از زبان امام صادق علیه السلام می آورد.

★ اهمیت علم

امام صادق علیه السلام در مورد اهمیت دانش می فرماید: «دوست ندارم جوانی را ببینم، مگر آن که یا محصل باشد یا معلم»^(۱) آنچه که اهمیت دارد تنها علم نیست، بلکه لازم است «علم» همراه «عمل» باشد تا انسان ها را در برابر خطرها نجات دهد. نکته دیگر در سخن امام علیه السلام آموزش دادن و معلم بودن است.

جدول:

مربی جدولی ۳×۵ می کشد که یک خانه آن خالی است. بعد می پرسد: به نظر شما مال بهتر است یا علم؟ هنگامی که دانش آموزان جواب می دهند خود توضیح می دهد و جدول را تکمیل می کند. می گوید: علم بهتر است، زیرا که مال را باید حفظ کرد اما علم ، انسان ها را حفظ می کند. مال را دزد می برد، نه علم را. مال با بخشش کم می شود، ولی علم مثل نور است که کم نمی شود.

مربی در ادامه با سوالات زیر جدول را پر می کند

۱- «فی رحاب الامام الصادق»، ص ۶۳

۵ م	۴ ک	۳ ا	۲ ل	۱ ز
۱۰ ت	۹ س	۸ ن	۷ ۱	۶ ن
*	۱۴ ر	۱۳ ع	۱۲ ت	۱۱ ش

﴿﴾

- ۱- آن چیست که اصلیں مستحب و فرعیں واجب است؟ سلام (۹-۲-۷-۵)
- ۲- دو دست دارد پاندارد یک شکم پاره دارد؟ کت (۴-۱۲)
- ۳- کشت و رُرع چیست؟ زراعت (۱-۱۴-۳-۱۳-۱۰)
- ۴- کدام ورزش در آپ است که رسول مُحَمَّد ﷺ نیز په آن سفارش کرده است؟ شنا (۱۱-۸-۷)

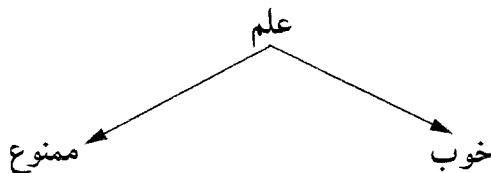
تذکر: مربی حرف «ن» را درخانه ۶ می‌نویسد. بعد می‌گوید: حرف اولین خانه «ف»، را بنویسید و ۳ خانه شمارش کنید تا پیام به دست آید.

☆ پیام: (۱)

(۲) کات علم نشر آنست.

- ۱- پیام برگرفته از حدیث امام صادق علیه السلام است که فرموده است: «ان لکل شیء زکا و زکا العلم ان يعلمه اهلها». تحف العقول، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۹۸ هـ، ص ۳۸۳
- ۲- تحف العقول ص ۴۲۴

مربی در ادامه سؤال می کند که چه علمی محبوب و لازم است و چگونه علمی ممنوع است؟



علم خوب آن است که همراه عمل باشد و گرنم مثل زنبور بی عسل است، چنان که امام صادق علیه السلام آنچه را می دانست در اختیار شاگردان خود قرار می داد. ایشان علم را برای سه کار ممنوع می دانست.^(۱) مربی سه کلمه را پراکنده می نویسد تا بچه ها مرتب کنند. آن سه امر:

رأی ریا
نزاع نازع
مبارات اهاب

پرسش و تمرین

۱. پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم در توجیه ای اسلام صلوات الله علیہ و آله و سلم به چه صفتی معروف بود؟
۲. وجوه مشترک بین پیامبر اسلام صلوات الله علیہ و آله و سلم و امام صادق علیه السلام را ذکر کنید.
۳. کدام علم است که آدمی را در برابر خطرها نجات می دهد؟
۴. بنابر فرمایش امام جعفر صادق علیه السلام، فراکسی علیه السلام علم برای چند کار ممنوع است؟ آن ها را ذکر کنید؟

غلامرضا محسنی

نام درس

﴿ خورشید سامره

موضوع

﴿ تاریخ اسلام: ولادت امام حسن عسکری ﴿ آشتا می‌شوند.

هدف کلی

﴿ دانشآموزان دراین درس با زندگی اجمالی امام حسن عسکری ﴿ آشتا می‌شوند.

همچنین به عبادت و راز و نیاز آن حضرت در قالب داستان پی می‌برند.

اهداف حزبی

﴿ دانشآموزان لازم است دراین درس موارد زیر را درک کنند.

۱- امامان همنام

۲- معنای حسن و عسکر

۳- اطلاعاتی درمورد زندگی امام یازدهم

۴- سخن امام یازدهم درمورد یاد خدا بودن

۵- عبادات امام در زندان

هدف رعایتی

﴿ از دانشآموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس ضمن بیان زندگی امام حسن عسکری ﴿ بتوانند اهتمام آن حضرت به عبادت و نیایش با خدا را توضیح دهند.

روشن‌های مناسب تدریس

﴿ ۱- توضیحی ۲- فعال (پرسش و پاسخ)

رسانه‌های آموزشی

﴿ تخته سیاه و کج

خواهش نیزه ک سالم در

اول هر کاری، با چه نامی آغاز می شود؟ «بسم الله الرحمن الرحيم».

مربی کلمه بسم الله الرحمن الرحيم را روی تخته می نویسد. آن گاه می گوید اولین برنامه بعد از یادخدا برنامه‌ای به نام (همنام‌ها) است. مربی آن را روی تخته می نویسد. بعد سؤال می کند:

چند امام داریم؟
دوازده امام.

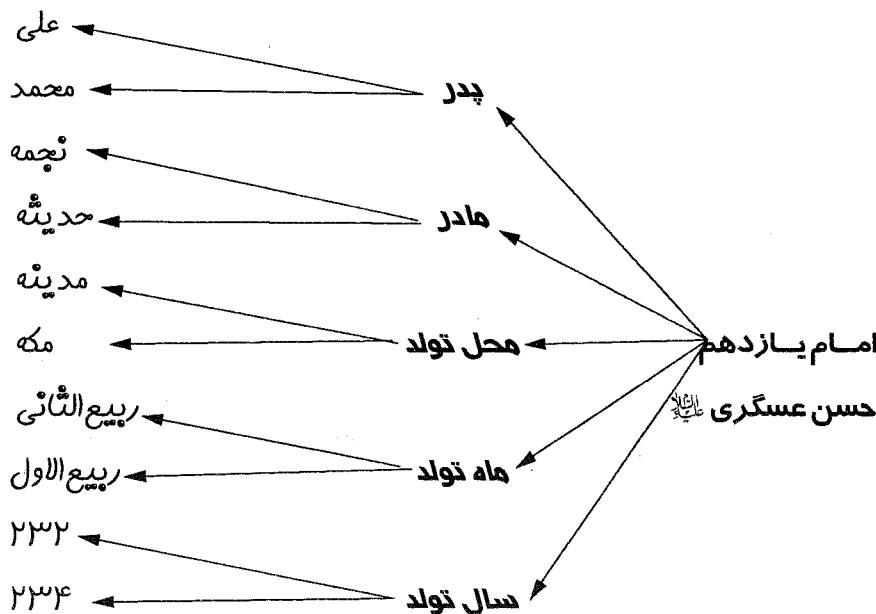
چه کسی می تواند پکوید نام چند امام علی است؟

امام اول، امام چهارم، امام هشتم و امام دهم.

پس چهارتا از امامان ما نامشان علی است، اما دو امام دیگر ما هم نامشان یکی است. نام آن دو پدرگوار را پکویده امام دوم و یازدهم که هر دو نامشان حسن است،
یعنی نیکو و پسندیده

کدامیک از امامان ما قدرتمند هنوز رنده است؟ امام یازدهم که فرزندش امام زمان - عج - است که روزی با ظهورش جهان را پر از عدل و داد می کند برای تعجیل در ظهورش با هم بلند صلوات بفرستید.

بعد مربی شکل زیر را روی تخته می کشد.



بعد از رسم نمودار، از یکی از دانش آموزان می پرسد: «نام پدر امام یازد هم علی است یا محمد؟» اگر علی را گفت، برای تشویق او از بچه ها می خواهد برای سلامتی اش صلوات بفرستند. آن گاه نام محمد را پاک می کند و اگر در جواب، محمد را گفت از او می خواهد که بنشینند. در این صورت هم نام محمد را پاک می کند. مربی به همین طریق از نام مادر، محل تولد، ماه تولد، و سال تولد از بچه ها سؤال می کند. با پاک کردن موارد غلط، جواب های صحیح باقی می مانند. برای اطلاع مربی جواب های صحیح به ترتیب از قرار زیر است:

پدر = علی ، مادر = حدیثه ، محل تولد = مدینه ، ماه تولد = ریبع الثانی ، سال

تولد = ۲۳۳ هـ ق (۱)

۱- مجلسی، محمد باقر- بحار الانوار - مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان - ج ۲، ج ۵۰- ص ۲۳۵ به بعد، و نیز کلینی، اصول کافی، انتشارات مسجد چهارده معصوم علیہ السلام، تهران، ج ۲ ص ۴۳۰
جهت اطلاع مربی = امامت: ۲۲ سالگی که عسال امامت کرد و در ۲۸ سالگی به دستور معتمد عباسی شهید شد آن امام

چرا په امام یازدهم عسکری می‌گویند؟ امام چون در محله‌ای به نام عسکر زندگی می‌کرد و آن محل قبل از سکونت سپاهیان ترک در بار عباسی بود و عسکر یعنی لشکر. لذا به امام یازدهم عسکری گفته شد^(۱) مثل کسانی که در قم زندگی می‌کنند به آنان قمی می‌گویند و به کسانی که در تهران زندگی می‌کنند تهرانی می‌گویند.

بعد از اطلاع مختصری از زندگی امام یازدهم، نوبت به یک مسابقه می‌رسد. مسابقه "بگرد و پیدا کن".

مریض نام مسابقه را روی تخته می‌نویسد سپس دو شکل زیر را در وسط تخته می‌کشد. شکل شماره (۱) و شکل شماره (۲) حروف را داخل خانه‌ها نوشته و از دو دانش آموز بخواهد با رمز ۳ پیام جدول را به دست آورند

وا	ا
ک	ل
ذ	ل
ک	ث
ر	ه
*	را

وا	ا
ک	ل
ذ	ل
ک	ث
ر	ه
*	را

مریض برای ایجاد هیجان می‌تواند کلاس را دو دسته کند و هر دسته یکی از شرکت کنندگان را تشویق کند. در انتهای مسابقه، پیام جدول «اکثروا ذکر الله» به دست می‌آید.

→ بزرگوار در هشتم ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ هـ ق که به شهادت رسید.

۱- شورای نویسندهای موسسه در راه حق، "پیشوای یازدهم حضرت امام حسن عسکری علیهم السلام" موسسه در راه حق، ج ۱، ص ۳.

مربی از برنده مسابقه می خواهد تا آن را بخواند. سپس با تشکر کردن از دو شرکت کننده و تشویق شخص برنده می گوید که این سخن از امام یازدهم است و معناش این است: «زیاد به یاد خدا باشید». ^(۱)

پهترين عبادتی که ما را هر روز به ياد مخدامي اندازد، چیست؟ نماز
نماز به یاد خدا بودن است. نماز باعث دوری از گناه است برای همین همیشه باید به نماز اهمیت بدهیم. امامان عزیز ما که ما باید از آنها درس بگیریم از عابدترین مردمان بودند. امام عسکری علیه السلام نیز مانند پدران گرامی خود در توجه به عبادت خدا نمونه بود. او به هنگام نماز از هر کاری دست می کشید و چیزی را بر نماز مقدم نمی داشت، شخصی به نام "ابوهاشم" می گوید که خدمت امام عسکری علیه السلام شرفیاب شدم. امام مشغول نوشتن چیزی بود. وقت نماز فرا رسید. امام نوشته را کنار گذاشت و به نماز ایستاد ^(۲)

خوب است در اینجا داستانی از عبادت امام در زندان را برایتان تعریف کنم.

«عبادت در زندان»

"صالح" ، زندانیان امام حسن عسکری علیه السلام نامه‌ای از طرف عباسیان دریافت کرد در آن نامه از او خواسته شده بود که بر امام در زندان سخت بگیرد. صالح بعد از خواندن نامه، کاتب خود را فرا خواند تا جواب نامه را بدهد. او به کاتب گفت که چنین بنویسد:

از طرف صالح به دربار عباسیان من قبل از رسیدن نامه شما، آن حضرت را به دو نفر که بدترین اشخاص به شمار می رفتند، سپرده بودم، ولی اکنون آن دو نفر اهل نماز و روزه شده‌اند و در اثر معاشرت با او حالشان دگرگون گشته، در عبادت و نماز به مرحله بزرگی رسیده‌اند. والسلام

۱- «اکثروا ذکر الله و ذکر الموت و تلاوة القرآن و الصلوة على النبي فان للصلوة على رسول الله عشر حسنات»
(تحف العقول)

۲- محمد باقر مجلسی، "بحار الانوار" ، موسسه الوفاء ، بیروت، لبنان، ج ۲، ص ۵۰، ج ۳۰۴

بعد از نوشتن نامه، صالح دستور داد تا آن دو نفر را بیاورند. لحظه‌ای بعد آن دو نفر را آوردند، آن‌ها «پارمش و افتابمش»^(۱) نام داشتند. وی با دیدن آن‌ها با لحن شدید و خشم آلود گفت: «وای برشما درمورد این مرد، چه وضعی است که دارید؟ چگونه به او مهربانی می‌کنید؟» آن دو نفر در جواب گفتند: «چه بگوییم درمورد کسی که روزها روزه است و همه شب به عبادت و نماز مشغول است. او به غیر از عبادت سخن نمی‌گوید»^(۲)

در اینجا شایسته است از پیروان آن امام بزرگوار، یعنی آزادگان ۸ سال دفاع مقدس حکایتی شبیه این جریان برایتان بگوییم. آزادگانی که در بدترین وضع در زندان‌های عراق نماز و عبادتشان را مانند امامشان ترک نمی‌کردند.^(۳)

«آموزش نماز در زندان»

ساعت «اشب» بود و سوز و سرمای زمستانی همه ما را در گوشه‌ای جمع کرده بود. در همین حین متوجه سرباز عراقی شدم که با اشاره دست، مرا می‌خواند. با شک و دودلی جلو رفتم، اما وقتی مقابلش ایستادم در چهره‌اش موجی از عاطفه دیدم. لحظات عجیبی بود و نگاه او حکایت از حادثه‌ای عجیب‌تر می‌کرد. گویی در پی یافتن گم کرده‌ای بود. او پس از چند لحظه سکوت گفت: «آیا می‌توانی نماز خواندن را به من یاد بدهی؟» چیزی را که می‌شنیدم، باورم نمی‌شد. او دوباره حرفش را تکرار کرد درحالی که اشک شوق در چشمانم حلقه زده بود. جواب مثبت دادم. مدتی طول کشید تا خواندن نماز را یاد گرفت و پس از آن قول داد که نه تنها اذیتمان خواهد کرد، بلکه تا حد توان هوای ما را خواهد داشت. او شیعه مذهب بود. این سرباز عراقی طوری متحول شده بود که وقتی خبر ارتحال حضرت «امام

۱- به نقل از منتسبی الامال

۲- شورای نویسنده‌گان مؤسسه در راه حق، پیشین، ص ۲۰.

* نام آن دو نفر در منهی الامال ص ۱۰۱۷ آمده یکی علی بن یارمش و دیگری افتابمش

۳- حکایت به نقل از برادر آزاده یعیی علی پور

خمینی»(ره) را شنید اشک از چشم‌اش سرازیر شد^(۱).

در پایان مربی می‌گوید بچه‌ها به احترام امام حسن عسکری علیه السلام که روز تولد اوست ما شادی خود را با یک سرود نشان می‌دهیم و برنامه را به پایان می‌رسانیم. مربی بیت «گل به گلستان آمده - فرزند زهرا آمده» را می‌خواند و بچه‌ها تکرار می‌کنند تا یاد بگیرند. بعد شروع به خواندن سرود می‌کند. بعد از اتمام هر سطر، بچه‌ها بیت تمرین شده را تکرار می‌کنند.

پرگل شده دشت و دمن - از لاله و از نسترن - هجران به پایان آمده^(۲)

خوشبو تراز مشک ختن - از عطر و بوی یاسمن - فرزند زهرا آمده^(۳)

آمد ولی مومنین - آن سرور اهل یقین - عیدی پدیدار آمده^(۴)

در وجود و شادی مسلمین - از مقدم آن نازنین - بلبل به بوستان آمده^(۵)

از جانب پروردگار - آمد امام با وقار - قرآن ناطق آمده^(۶)

او هادی خلق جهان - مؤذه دهید ای شیعیان - سرور و سالار آمده^(۷)

شادی کنید ای شیعیان - هجران به پایان آمده - منجی انسان آمده^(۸)

گل به گلستان آمده - فرزند زهرا آمده^(۹)

❖ پرسش و تمرین

- ۱- چرا به امام یاردهم ، "عسکری" می‌گویند؟
- ۲- "اکفر واذ کرالله" که سخنی از امام یاردهم است را ترجمه کنید؟
- ۳- امام حسن عسکری ۷ در چه روزی و در کدام شهر به دنیا آمد؟
- ۴- نحوه عبادت امام یاردهم را در زندان به صورت خلاصه بیان کنید.

۱- فریده هادیان و اکرم ارجح: "نماز در اسلام" ، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی ، تهران، ج ۳، ۱۳۷۲، ص ۴۵

حسینعلی عرب انصاری

خاتم درس

لکھر زینت پدر

هوموچ

لکھر تاریخ اسلام: میلاد حضرت زینب

هدف کلی

لکھر دانش آموزان در این درس با زندگی حضرت زینب عليها السلام و صفات او آشنا می شوند و نقش

آن حضرت را در مقاطع مختلف درک می کنند.

اهداف جزئی

لکھر دانش آموزان در این درس لازم است موارد زیر را بفهمند.

۱- معنای زینب

۲- درس هایی که زینب از مادرش فرا گرفت

۳- اطلاعات شناسنامه ای در مورد حضرت زینب

۴- پرستاری حضرت زینب

۵- پیام رسانی حضرت زینب

هدف رفتاری

لکھر از دانش آموزان انتظار می رود که در پایان این درس بتوانند زندگی حضرت زینب را به طور مختصر شرح دهند و سخاوت و عبادت و شجاعت حضرت را بیان کنند و نقش پرستاری و پیام رسانی حضرت را توضیح دهند.

روش های مناسب تدریس

لکھر ۱- توضیحی ۲- فعل (پرسش و پاسخ، رسم جدول، بازی با اعداد، مقما)

رسانه های آموزشی

لکھر تخته سیاه و کچ

ذکر نامه

مریبی برای ورود به عنوان درس جدول زیر را در اندازه 5×5 می‌کشد و خانه‌های آن را طبق حروف داده شده پر می‌کند. آن گاه سؤالات را تحت عنوان دختران نمونه معصومان علیهم السلام شروع می‌کند. هر اسمی که جواب داده شد، دور آن دایره‌ای می‌کشد.

☞

	ف	ع	م	ه	ن
ا		ص	ن	ی	ی
ک	ط		ب	ز	و
م		ه	ن		س
ه		ر	ق	ی	ه

۱- دختر پیامبر ﷺ که کوثر نامیده شده است.

۲- دختر امام حسین علیه السلام که در کربلا حاضر بودند و بعد اسیر شدند.

(رقیه - سکینه)

۳- دختر امام کاظم علیه السلام که شهر حُنُون و قیام مدفن اوست. (معصومه)

مریبی، از دانش آموزان بخواهد با حروف پراکنده‌ای که در آخر باقی می‌ماند نام موردنظر را حدس بزنند (ضمیماً در جدول یک حرف، عمداً اضافه نوشته شده است)

پیام جدول: زینب

او سومین فرزند امام علی علیه السلام و اولین دختر ایشان بود که به دنیا آمد. امام دوم و

سوم ما برادران او هستند.

شهر مدینه در جمادی الاول غرق نور و سرور بود. آن ها که برای ولادت سومین نوہ پیامبر خدا ﷺ لحظه شماری می کردند به سوی خانه علی علیہ السلام و فاطمه علیہ السلام رو آوردند. دوست داشتند مولود فاطمه را در بغل بگیرند. آن ها باخبر شدند خدا به فاطمه علیه السلام دختری داده است که با آمدنش خانه علی علیہ السلام را نوریاران کرده است. وقتی به دنیا آمد، پدر و مادر در فکر نام گذاری او بودند. به راستی نام فرزند را چه کسی انتخاب می کند؟ در خانه آنها رسم بود که نام گذاری توسط بزرگ تر انجام شود. آنها چند روزی صبر کردند تا پیامبر ﷺ از مسافرت برگردد و نامی انتخاب کنند. پیامبر ﷺ وقتی که برگشت و خبر را شنید فوراً به خانه دختر خود رفت و نوزاد را در بغل گرفت و بوسید و نام او را «زینب» گذاشت.^(۱)

آیا می دانید زینب یعنی چه؟

زینب مرکب از دو کلمه «زین» و «اب» است به معنای زینت پدر.

صفاتی از زینب کبری

زینب علیہ السلام مدت کوتاهی را با مادر زندگی کرد. او درحالی که دختران همسال او به بازی مشغول بودند به اداره خانه مشغول شد و با حوصله کامل کارها را انجام می داد. او در این مدت کوتاه همه درس های زندگی را از مادر خود آموخت، مثل خانه داری، رعایت حجاب، و دفاع از حق و اسلام. او آنچه را یاد گرفته بود، عمل می کرد. از بین درس های فراوان، به دو درس مهم اشاره می کنیم (مربی حروفی به شکل زیر می نویسد تا بچه ها کلمات موردنظر را حدس بزنند)

* * * ا و ت

* * * ا د ت

* * * ا ع ت

۱- ریاحین الشریعه ۳/۳۸ - بانوی کربلا زینب دختر علی، ص ۷، سید رضا صدر (مقدمه مؤلف).

دانش آموزان از هر کلمه دو حرف باقیمانده را حدس زده، کامل کنند.^(۱)

سخاوت

او سخاوت و بخشش و ایثار مادر را شنیده بود که در شب عروسی پیراهن خود را بخشید، یا سه روز روزه گرفت و غذایش را به محتاجان بخشید. او هم در کودکی این گونه بود، روزی مهمانی به خانه آن ها آمد، مولا علی^{علیہ السلام} به حضرت فاطمه^{علیہ السلام} فرمود: «در خانه برای مهمان چه داری؟» فرمود: «کمی نان است که برای زینب گذاشته ام» وقتی زینب جریان را شنید با آن که چهار ساله بود، گفت: «مادر جان نان را برای مهمان ببرید.»^(۲)

عبدات

او مادر را می دید که همیشه با خدا مناجات می کند تا جایی که پاهایش ورم کرده است. زینب^{علیہ السلام} نیز این گونه بود و حتی در سخت ترین شرایط نماز شبیش ترک نشد. آدمی که با خدا در ارتباط باشد ایمانش زیاد خواهد شد.

شجاعت

بازی با اعداد: مربی ۴ دایره می کشد و درون هر کدام عدد ۵ را قرار می دهد سپس با درست کردن معادله و علائم ریاضی از بچه ها می خواهد بگویند هر عدد چه مناسبی با حضرت زینب دارند.

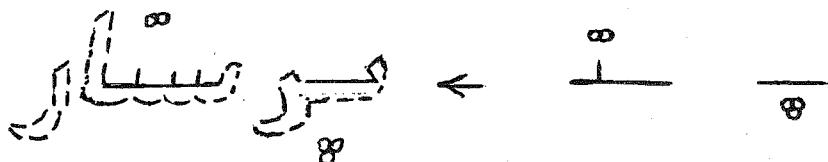
$$(\textcircled{5} \times \textcircled{5}) - (\textcircled{5} + \textcircled{5}) = \textcircled{15}$$

۱- سخاوت، عبدات، شجاعت.

۲- ریاحین الشریعه، ۳/۶۲.

بعد توضیح می دهد: پنجمین ماه هـ ق جمادی الاولی است. در پنجم آن، حضرت زینب به دنیا آمد و پنج سال همراه مادر و پیامبر ﷺ به سر برد و ده سال همراه امام حسین علیہ السلام بود، به خصوص در آخر عمر برادر که قیام کربلای ایشان اتفاق افتاد و امام با شجاعت تمام از اسلام دفاع کرد او نیز همراه برادر شاهد جنایت‌های دشمنان بود، وقتی قیام امام حسین علیہ السلام پایان یافت، زینب علیہ السلام دو کار مهم انجام داد که هر دو با (پ) شروع می شوند.

او در کربلا با مصیبت‌ها و سختی‌های فراوان سرپرستی زنان و کودکان را به عهده داشت و آن‌ها را دلداری می داد، با آن که فرزندان خودش شهید شدند، اما از بیماران به ویژه امام سجاد علیہ السلام مراقبت کرد. به همین جهت و به پاس خدمت‌ها و ایثارگری‌های این بانوی نمونه، روز تولدشان به این نام، نامیده شده است (مریم این گونه می نویسد تا دانش آموzan حدس بزنند)



پرستاری ایشان در کربلا خلاصه نمی شود، بلکه او مدتی پرستار مادر بود و روزگاری پرستار پدر خود علی علیہ السلام بود. و بعد پرستار برادر خود امام حسن علیہ السلام و بعد پرستار امام سجاد علیہ السلام.

پرستاران ما باید حضرت زینب علیہ السلام الگوی خود را قرار دهنند.

﴿ مععاً ﴾

تنهای رُنی که در کربلا شهید شد: هانیه همسر و هب کار مهم دیگر او این بود که مظلومیت امام حسین علیہ السلام و شهدايی کربلا و حقانیت آن‌ها را برای ديگران که آنجا نبودند، بيان کرد و مانع آن شد تا دشمن به هدف خود برسد. او يزيد را رسوا کرد. قیام عاشورا را زنده نگهداشت. لذا زینب را پیام رسان

کربلا نامیده‌اند.

در زمان ما هم زنان با ایمانی بودند که با پیروی از زینب کبری علیها السلام وظیفه خود را در زمان جنگ جهت یاری و پرستاری از رزم‌نده‌گان اسلام به خوبی انجام دادند. پرستاران باید در عبادت و علم و ایثار الگوی خود را زینب قرار دهند.

﴿ معقاً ﴾

زنی که در پیش تر چند های پیامبر علیهم السلام مجد و مجان را مدواوا می‌کرد و به آن

آپ می‌رساند چه کسی پود؟ نسبه ام عماره ^(۱)

﴿ پرسش و تمرین : ﴾

- ۱- زیب به چه معنایست
- ۲- حضرت زیب علیها السلام در چه ماهی و در چه شهری به دنیا آمد؟
- ۳- یکی از درسن‌هایی را که حضرت زیب علیها السلام از مادرش، حضرت فاطمه علیها السلام فراگرفت، به طور مختصر توضیح دهد.
- ۴- دو کار مهم حضرت زیب علیها السلام را در طول زندگانی با برکتیش ذکر کنید.

«غلامرضا محسنی»

حالم درسن

لکھنیاں خونین

موضوں

لکھنیاں اسلام: شہادت حضرت فاطمہ زہرا

هدف کلی

لکھنیاں آموزان دراين درس با احترام و دوستی پیامبر اکرم ﷺ به حضرت زہرا

آشنازی شوند همچنین مظلومیت و نحوه شہادت حضرت زہرا

حضرت پی می برند.

اهداف حرفی

لکھنیاں آموزان دراين درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱- بخشش فک به حضرت زہرا

۲- هدیہ تسبیحات حضرت زہرا

۳- دستورات قبل از خواب از جانب پیامبر ﷺ به فاطمه زہرا

۴- مظلومیت حضرت زہرا

۵- شہادت حضرت زہرا

هدف رفتاری

لکھنیاں آموزان انتظار می رود کہ در پایان این درس بتوانند هدایای پیامبر به فاطمه زہرا

را نام ببرند و مظلومیت و شہادت حضرت زہرا را توضیح دهند.

روشنیاں مذاہب تدریجیں

۱- توضیحی ۲- فعل (پرسش و پاسخ، رسم شکل، نویه خوانی)

رساننده‌های آموزشی

لکھنیتہ سیاہ و کج

پلیس خونگبار

مربی بعد از سلام و احوالپرسی ، برنامه را چنین شروع می کند. ابتدا روی تخته می نویسد.

چه هکانم؟

شُهدَى در عراق که مقر حکومت علی ع بوده
مکانی در کشور عربستان که چهار امام در آن چا دفن شده‌اند، قبرستان بقیع
مکانی که پس از فتح خیبر، یهودیان آن را به پیامبر اکرم صلوات الله علیہ و آله و سلم پخشیدند، چه نام داشته‌اند.

و سمع آن بسیار است و در آمد زیادی هم از محصولات آن به دست می آید،
فاصله آن جا تا مدینه حدود ۱۴۰ کیلومتر است. پیامبر اکرم صلوات الله علیہ و آله و سلم آن را به فرزند خود، فاطمه زهراء صلوات الله علیہ و آله و سلم هدیه داد، ولی دشمنان به جهت درآمد زیادش ، آن را از فاطمه صلوات الله علیہ و آله و سلم غصب کردند.

عُصَبٌ يَعْنِي چه؟ غصب آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد روز قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود.^(۱)

برای همین است که نماز در مکان غصبی باطل است.

مربی ادامه می دهد که «فَدَك» یکی از هدایای بود که پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم به فاطمه زهراء صلوات الله علیہ و آله و سلم بخشید.

۱- باغ فدک، محدثان و مفسران شیعه و گروهی از دانشمندان سنی می نویسند وقتی آیه ۲۶ سوره اسرا (و آت ذی القربی حقه ...) نازل شد، پیامبر اکرم صلوات الله علیہ و آله و سلم دختر خود حضرت فاطمه صلوات الله علیہ و آله و سلم را خواست و فدک را به اوی واگذار کرد. (جعفر سبحانی: فروع ولایت، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۹۷).

چند هدیه معنوی را نام پید که پیامبر اکرم ﷺ به دخترش پخته است؟
یکی از آن هدایا، تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام است. خوب، بچه ها! چه کسی
می داند تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام چگونه است؟ ۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بار الحمد لله،
۳۳ بار سبحان الله

هدیه دیگری که پیامبر اکرم ﷺ به دخترش داد، دستوراتی برای قبل از
خوابیدن است، آن گاه مربی حکایت دستورات قبل از خواب را برای بچه ها چنین
نقل می کند.

«دستورات قبل از خواب»

فاطمه زهرا علیها السلام می فرماید: دریکی از شب ها که رختخواب خود را گستردۀ بودم
و می خواستم بخوابم پدر بزرگوارم نزدم آمد و فرمود: «ای فاطمه! قبل از این که
بخوابی چهار عمل را انجام بد، یکی قرآن ختم کن، دوم پیغمبران را برای خود
شفیع کن، سوم مؤمنان را خشنود نما، چهارم یک حج و عمره انجام ده». همین که
این دستور را به من داد، مشغول نماز شد. صبر کردم تا آن بزرگوار از نماز خود فارغ
شد. گفت: «یا رسول الله! برای من مقدور نیست که این دستور را انجام دهم.»
پیامبر خدا علیه السلام لبخندی زد و فرمود که اگر سنه مرتبه "قل هو الله احد" را بخوانی مثل
این است که یک قرآن ختم کرده ای. و اگر به من و پیغمبران قبل از من "صلوات"
بفرستی در روز قیامت ما شفیع تو خواهیم شد و اگر برای مؤمنان استغفار نمایی از
تو خشنود خواهند شد و اگر یک مرتبه بگویی «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر» مثل این است که یک حج و عمره به جا آورده باشی.^(۱) (پس حالا که این
درس را یاد گرفتیم از این به بعد شب ها قبل از خواب این اعمال را انجام دهیم).

توجه: مربی صلوات بر پیامبران و استغفار برای مؤمنان را می تواند این گونه به
بچه ها یاد بدهد "اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و صلّ علی جمیع

۱- نجفی، محمد جواد: "ستارگان درخشان"، کتابفروشی اسلامیه، ج ۵، ج ۲، ص ۴۹

الأنبياء". اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات."

بعد مرتب می‌گوید: این‌ها و سایر هدایای پیامبر اکرم ﷺ به دخترش، نشان از این دارد که او را بسیار دوست داشت و به او احترام می‌گذاشت. هر روز به خانه او می‌رفت و سلام می‌کرد. وقتی به سفر می‌رفت آخر از همه از دخترش خدا حافظی می‌کرد و وقتی بر می‌گشت اول به خانه دخترش می‌رفت. در اینجا بهتر است سخنی از پیامبر اکرم ﷺ که مقام و منزلت فاطمه ؓ را نزد پدرش می‌رساند برایتان نقل کنم، ولی برای پی بردن به آن سخن، قلم و کاغذ آماده کنید شکل را روی تخته بکشم.

	۷	۱۳	۵	۱۱	۳	۹	۲
آذاهما	آذا	منها	آذافی	منی	آذافی	بضعة	
فاطمه	ومن	فقد	فقد	الله	من	وانا	

۱ ۱۰ ۱۲ ۸ ۱۴ ۶ ۴

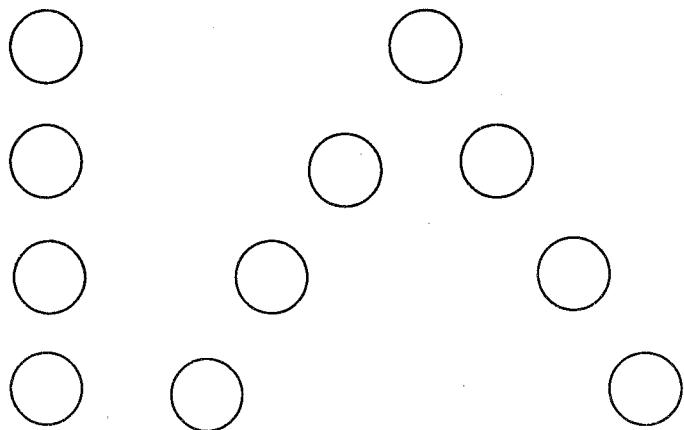
سپس به بچه‌ها می‌گوید که با استفاده از عده‌ها، از شماره ۱ تا ۱۴ با قرار دادن کلمات کنار هم سخن پیامبر اکرم ﷺ را مرتب کنید و روی کاغذ بنویسید. هر کس زودتر آن را به من تحویل بدهد، برنده خواهد شد.

بعد مرتبی حدیث را چنین معنا می‌کند: «فاطمه پاره تن من است و من هم از فاطمه هستم.» کسی که زهرا را اذیت کند، مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده است.^(۱) اما بعد از وفات پیامبر اکرم ﷺ دشمنان اسلام به سخن حضرت درباره دخترش عمل نکردند و به اذیت و آزار او پرداختند به طوری که آن حضرت بعد از پدر فقط ۷۵ روز زنده بود. و در این مدت کوتاه از یک طرف به جهت وفات پدر و از طرف دیگر به علت اذیت دشمنان دائم در حال گریه و غم و اندوه بود، به طوری که دست امام حسن ؓ و امام حسین ؓ را می‌گرفت، به قبرستان

۱- محمد جواد نجفی، "ستارگان در خشان" کتابفروشی اسلامیه، ج ۵، ج ۲، ص ۹۲

باقیع می رفت و بر سر قبر پدر خود از اذیت و آزار دشمنان گریه و شکایت می کرد.
علی علیہ السلام هم در باقیع اتاق و سرپناهی ساخت که فاطمه زهرا علیہ السلام به آن جا می رفت و
اشک می ریخت و به این سبب به بیت الاحزان، یعنی خانه غم و اندوه معروف
شد. حالا از شما کمک می گیرم تا بینیم، دشمن چه ستم‌ها و ظلم‌هایی در حق
حضرت روا داشت که آن حضرت بعد از پدر فقط ۷۵ روز زنده بود و در این مدت
با غم و اندوه همدم بود.

در هنگامی که من را روی تخته می کشم شما هم در باره ستم‌ها و ظلم‌ها فکر
کنید. مربی شکل زیر را روی تخته می کشد.



آن گاه مربی می گوید خوب همه فکر کردید، حالا شما ظلم‌ها و ستم‌ها را بگویید
تا من آن ها را داخل دایره‌ها بنویسم و اگر بچه‌ها به تعداد دایره‌ها، ستم‌ها و ظلم‌ها
را گفته‌ند، مربی با احسنت گفتن و صلوات، تشویق می کند. در صورت عدم تکمیل
دایره‌ها، مربی خودش موارد ستم‌ها و ظلم‌ها را می نویسد.
موارد ستم‌ها غصب فدک - آتش زدن - در و دیوار - میخ در - شهادت محسن - سیلی
خوردن - شلاق خوردن - شکستن پھلو - غسل و کفن پنهان - قبر پنهان - اذیت شوهر

توجه مربی به مقتضای وقت و مکان می‌تواند به طور اجمالی در باره این جریانات توضیح دهد.

بعد از اتمام، مربی از بچه‌ها سؤال می‌کند:

«دایره‌ها پچه عددی را نشان می‌دهند»

عدد ۸ پچه ارتیپاطی پا این ستم‌ها و ظلم‌ها دارد؟

آری! در اثر این ستم‌ها حضرت در سن ۱۸ سالگی به شهادت رسید. خوب بچه‌ها! برای بزرگداشت روز شهادت فاطمه زهرا^{علیها السلام} و تسلیت گفتن به امام زمان(عج)، یکی از شما این قطعه شعر را دکلمه کند.

حالا من چند بیت نوحه می‌خوانم و شما بعد از هر بیت، تکرار کنید:

مظلومه مادر - مظلومه مادر (۲)

نوحه زیان حال کودکان فاطمه^{علیها السلام}

مادر چرا دیگر نمی‌آید صدایت، رفتی زدنیا یا خداداده شفایت - فروغ دیده
علی، اوّل شهیدهٔ علی

مظلومه مادر - مظلومه مادر (۲)

برخیز و با آن خطبه‌های آتشینت، یاری نما از همسرخانه نشینت، فروغ دیده
علی، اوّل شهیدهٔ علی

مظلومه مادر - مظلومه مادر (۲)

با همسرت از سیلی دشمن نگفتی - من دخترت بودم چرا با من نگفتی - فروغ
دیدهٔ علی، اوّل شهیدهٔ علی

مظلومه مادر - مظلومه مادر (۲)

رفتی ز شهر و در بیان گریه کردی - گه در احد گه بیت الاحزان گریه کردی - فروغ
دیدهٔ علی، اوّل شهیدهٔ علی

مظلومه مادر - مظلومه مادر (۲)^(۱)

۱- محمد مطهر: «گلواژه»، ج ۱، دفتر نشرالله‌ادی، ص ۷۲

پرسش و تمرین

- ۱- دشمنان با حق حضرت زهرا^ع در مورد فدک چه کردند؟
- ۲- کفایت تسبیحات حضرت زهرا^ع را توضیح دهد.
- ۳- سخن پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} را در باره مقام و مرتبه حضرت زهرا^ع تلوییسید.
- ۴- چند مورد از ظلم و بتمهای را که نسبت به حضرت فاطمه زهرا^ع صورت گرفت؟ نام ببرید.

فعالیت‌های فوق برنامه

دام درس

«علی صادقی»

برنامه اردویی

موضوع

اردو داری

هدف کلی

دانش آموزان در این درس با برنامه های اردوی یک روزه از ابتدای حرکت تا رسیدن به مقصد و برنامه های متنوع افتتاحیه و مسابقات گوناگون آشنا می شوند.

اهداف جزئی

دانش آموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند

۱- برنامه هایی در طول مسیر

۲- مسابقات متنوع در بین راه

۳- برنامه افتتاحیه

۴- مسابقات گوناگون در محل اجرا

۵- برنامه اختتامیه

هدف رفتاری

از دانش آموزان انتظار می رود که در پایان اردو از ثمرات اردوی یک روزه بهره ببرند و اطلاعات عمومی آنان افزوده گردد.

رویدن های هنرمند در درس

فعال (مسابقه، معما، شعر، سرود و...)

پڑکامہ اردوی

۱. در طول مسیر (از حرکت تا مقصد)

الف: سوار شدن

باتوجه به برنامه ریزی های مقدماتی دانش آموزان به صورت سازمان یافته همراه با مریان سوار وسیله نقلیه می شوند و هر گروه در جای معین با شماره ردیف مخصوص خود قرار می گیرند.

ب: حضور و غیاب

اولین کار پس از سوار شدن حضور و غیاب توسط مری ا است. برای آن که در کنترل راحت تر باشیم حضور و غیاب را به صورت شماره ای برگزار می کنیم، یعنی هر دانش آموز از ابتدا تا پایان اردو به همان شماره شناخته می شود.

مری: بشمار

دانش آموزان - ۱-۲-۳-۴ و....

ج: صدقه

پس از حضور و غیاب ، مری مختصر درباره اهمیت صدقه صحبت می کند و سپس شروع به جمع کردن صدقه می کند و آن را در صندوق صدقات می اندازد.

د: دعا

برای ایجاد روح معنوی در اردو و ابتدا دعای سفر به صورت گروهی خوانده می شود. سپس مری یا یکی از دانش آموزان دعا می کند و بقیه آمین می گویند و دعای معروف امام زمان را به صورت هماهنگ می خوانند و یا آیة الکرسی را با هم می خوانند.

ه: پذیرایی

مریبان همراه به کمک دانش آموزان با میوه و شیرینی از دانش آموزان پذیرایی می کنند.

و: معارفه

یکی از برنامه های داخل ماشین، معرفی دانش آموزان است. این معرفی برای جذبیت هر چه بیشتر می تواند به صورت مسابقه باشد، یعنی این که هر دانش آموزی به یکی از طریق هایی که گفته می شود خود را معرفی کند و هر کس بهتر معرفی کرد، برنده مسابقه خواهد بود.

چ: گونگی معرفی:

۱- به صورت شعر (مثال کسی که اسمش یزدان است و اهل کرمان و اسم بابای او حسین)

با دین و با ایمان	بنده اهل کرمان
دوست شما یزدانم	بابای من حسین است

۲- به صورت تشبیه (مثال یونس)

نام من همنام با یکی از پیامبرانی است که به سفر زیر دریایی رفت.

۳- به صورت قصه (مثال فرهاد)

بیستون کوهی است در کرمانشاه که از من نشان دارد.

۴- معما (مثال امین)

حرف اوّل اسمم را برداری، وسیله انفجاری می شوم. حرف دوم آن را برداری واحد پول ژاپن می شوم، و حرف سوم آن را برداری خوردنی می شوم.

ز: مسابقات

یکی از کارها انجام مسابقات در طول مسیر است.

۱- جمله بدون نقطه

هر یک از بچه‌ها یک جمله بدون نقطه درباره امام حسین علی‌الله بگویند
مثل:

هادی همه آدم‌ها

امام سوم ما

امام سوم ما

هادی کل آدم‌ها

۲- او گیست؟

یکی از یاران باوفای پیامبر که مدت‌های پس از رحلت پیامبر زندگی کرد. وقتی معاویه کاخ سبزش را می‌ساخت، شجاعانه به او گفت که اگر این کاخ را با پول خودت ساخته‌ای، اسراف است و اگر با پول بیت‌المال ساخته‌ای، خیانت است. معاویه، این شخصیت را به صحرای ربذه تبعید کرد. او در همانجا به دیار یار ابوذر غفاری شتافت.

۳- کجايم؟

مکانی هستم که مسافر می‌تواند نمازش را در آن‌جا کامل بخواند.

۴- هعها

الف: مستحبی هستم که چو ایم واچپی است؟

پ: قائل نمودم؟

ج: سرش را چدا کنیم زندہ می‌ماند؟

ح: شعر و شعار و سرود**۱- شعر:**

ما بچه‌های اردو

یاران خوبی داریم

در شادی و در غم‌ها
ما یاور و غم‌خواریم
هرگز کسی را از خود
نمی‌دهیم آزاری
ما می‌کنیم در هر جا
با یکدیگر همکاری
از خورشید محبت
پرمی‌کشد از دل غم

از عطر مهربانی
گل می‌روید لب هم

۲-شعار

شعارهای مناسب با برگزاری اردو
بچه‌های مهربون ای غنچه‌های خوش رو
دلاتون صفا داره خوش اومدید به اردو

۳-سرود

اردو اردوی شادی

اردو اردوی شادی	تلاشه
هرگزی زرنگ ترہ	دل ما بـاهاشہ
اخـماتوواکـن	روز روز شـادیه
جـمعـون جـمع	غـصـه زـیـادـیـه
خـوش اـمـدـید	بـراـدرـخـوبـمن
ای کـه خـندـونـه	مـثـلـگـلـتوـیـچـمن

دّاری	تے و یک خـدای
غـصہ ای نـداری	تـساون
مـہربون تـرہ	اـز پـدر و مـادر
سـعادت مـی بـرہ	تـے و رـابـه سـوی
فـرامـوش فـرامـوش	اوـنو نـکـن فـرامـوش
بـکـن گـوش بـکـن گـوش	بـه دـستـورـش بـکـن گـوش
مـیدـون مـسـابـقـه اـسـت	زـندـگـی
یـک قـدـم اـز نـفـس	بـپـا نـیـقـتـی

۲- در محل برگزاری اردو (ثابت یا سیار)

الف: افتتاحیه

با رسیدن دانش آموزان به محل برگزاری اردو و استقرار در محل های تعیین شده و جایه جایی وسایل، از آنها به مراسم افتتاحیه دعوت می شود.

مراسم افتتاحیه:

- ۱- استقرار پرچم (در صورت امکان)
- ۲- تلاوت قرآن (توسط یکی از دانش آموزان)
- ۳- سرود جمهوری اسلامی ایران
- ۴- اجرای برنامه مناسب توسط دانش آموزان در صورت نیاز مانند شعر - دکلمه -
- ۵- توجیه و اعلام ریز برنامه های اردو

ب: مسابقات ورزشی

- ۱- فوتبال
- ۲- والیبال
- ۳- پینگ پنگ
- ۴- دو و میدانی

۵- طناب کشی

۶- تیراندازی

ج: مسابقات فرهنگی - هنری

۱- احکام به صورت پانтомیم و معما

۲- نقاشی از طبیعت

۳- خاطره نویسی و بیان لطیفه‌های کوتاه

۴- مسابقات کتبی

د: نماز

۱- نماز جماعت

۲- مسابقه کوتاه بین دو نماز

(یکی از مسابقات احکام می‌تواند آموزش وضو باشد)

ه: گردش علمی و آموزش مسائل اعتقادی

در طلوع نورش

در دشت و کوه و صحراء

در جوی و رود و دریا

در رنگ و بوی گلها

پیداکنی خدا را

در نغمه‌های باران

در موج چشم ساران

بر روی سبزه زاران

هر لحظه در بهاران

باید که نور حق را

با چشم دل ببینی

آن وقت خارغم را
 از پای دل بچینی
 آن قدر نام او را
 وقت سحر بگویی
 تا در طلوع نورش
 انده را بشویی
 از نور پاک قرآن
 براهل آسمانها
 دریکران پاشی
 چون یک ستاره باشی

محمود زهرتی

و: اختتامیه

در پایان هر اردو مراسمی با عنوان اختتامیه برگزار می شود که در آن نکات زیر قابل توجه است.

- ۱- تقدیر و تشکر از مریبان و دانشآموزان
- ۲- اهدای جایزه
- ۳- خداحافظی

سرود وداع «به آهنگ نوابی نوابی»

زمان جدایی یاران رسیده	کنون وقت اردو به پایان رسیده
چه بد شد که اردو به پایان رسیده	بود بس که مشکل زیاران بریدن
تو برای ماها مثل یک داداشی	تسو خسته نباشی
بود تا ابد نام او جاودانه	این اردو باشد از روح الله نشانه

خطاط‌اللی از المام شعیبی (۵)

﴿بِهِ يَادِ پَيْرِ مَرْدٍ﴾

شب بود و آسمان نجف، غرق در ستاره. امام مثل هر شب برای زیارت به حرم آمده بود. زیارت می‌کرد، با خدایش سخن می‌گفت، دعا می‌خواند و... در همین وقت، مردی به او نزدیک شد و برایش از پیرمردی صحبت کرد که اهل «شوستر» بود. او سال‌ها قاری قرآن بود و در آن موقع با دست و پای فلچ، خانه نشین شده بود. پیرمردی که بایستی شکم شش بچه را سیر می‌کرد، درحالی که نتوانسته بود دو سال حتی از روی تشک خود بلند شود.

سخنان آن مرد، دل امام را لرزاند و او را به فکر فرو برد. امام بعد از چند ثانیه سکوت، به یکی از دوستانش که در نزدیکی او ایستاده بود، نگاه کرد و گفت: «فردا ساعت نه باید موضوع این پیرمرد را به یادم بیاورید.»

صبح بود و عقریه‌های ساعت، هفت و نیم را نشان می‌داد. دوست امام از خانه بیرون آمد. وارد خیابان شدو به سوی خانه امام به راه افتاد. با خودش چند بار تکرار کرد: «ساعت نه باید موضوع آن پیرمرد شوستری را به آقا یادآوری کنم. ساعت نه باید...»

هنوز راه زیادی نرفته بود که چشمش به جمعیت زیادی افتاد. جمعیتی که لباس عزا پوشیده بودند و صدای گریه و زاری‌شان خیابان را پُر کرده بود. با تعجب جلو رفت. نمی‌دانست چه خبر شده است. وقتی شنید که فرزند امام به سوی خدا رفته است، زانوها یش تاب رفتن را از دست داد و تنفس به لزه افتاد. خودش را به خانه امام رساند. خانه شلوغ بود، به شلوغی خیابان.

لحظه‌ها آمدند و رفتند. به ساعتش نگاه کرد. ساعت نه بود. بایستی موضوع آن

پیرمرد شوستری را یادآوری می‌کرد. ولی مگر می‌شد؟ آن لحظه وقت این حرف‌ها نبود. با خودش گفت: «بعداً می‌گویم.»

لحظه‌ای نگذشته بود که متوجه شد امام به او نگاه می‌کند. نگاهی تند که با خودش حرف‌هایی داشت. خودش را به امام رساند و گفت: «آقا! فرمایشی داشتید؟»

امام گفت: «الآن ساعت θ و ده دقیقه است، مگر قرار نبود ساعت θ موضوع آن پیرمرد شوستری را به من یادآوری کنید؟!»

با شنیدن حرف‌های امام، سرش را پایین انداخت و درحالی که گریه می‌کرد، گفت: «مگر با این وضع می‌شد؟ الآن وقتیش نبود.»

امام با ناراحتی گفت: «بلند شو و همراه من بیا.»

آنگاه هر دو به سوی اتاق رفته‌اند. امام پاکتی را که مقداری پول در آن بود، به دستش داد و گفت: «به خانه آن پیرمرد برو، از قول من هم از ایشان احوالپرسی کن.» او از خانه بیرون آمد. کوچه‌های تنگ را پشت سر گذاشت تا به خانه آن مرد رسید. به کنارش رفت. وضع عجیبی بود. بچه‌های کوچک او با نان و آب و شکر، شکم خود را سیر می‌کردند. پیرمرد وقتی موضوع را شنید و فهمید که امام برایش پول فرستاده است، اشک در چشم‌هایش حلقه زد و گفت: «حال چه وقتی است؟! او آن فرزندش را از دست داده و دلش خون است!»

آن گاه مهر را بر پیشانیش گذاشت و خدا را شکر کرد.

«گریه‌های پدر»

شب بود. صدیقه بیدار شده بود. مثل شب پیش و شب‌های پیش به آسمان خیره شده بود و ماه و ستاره‌ها را نگاه می‌کرد. دوباره پدر از جایش بلند شده بود. صدیقه خوب گوش کرد. باز هم صدای گریه‌های پدر را می‌شنید و در زیر نور ماه،

اشک‌های او را می‌دید که صورتش را خیس کرده بود.

صدیقه نه سال بیشتر نداشت. همیشه گریه‌های پدر ناراحت‌ش می‌کرد. او با خودش فکر می‌کرد: «چرا پدر گریه می‌کند؟ پدر از چه ناراحت است؟ چه غصه‌ای دارد؟»

صدیقه فکر می‌کرد و خودش هم گریه‌اش می‌گرفت. اما به خواب می‌رفت و نمی‌فهمید که گریه‌های شبانه پدرکی تمام می‌شود. فقط فردای آن شب، لبخندهای گرم پدر، دلش را آرام می‌کرد.

صدیقه بزرگ شد و باز هم مثل هر شب صدای گریه پدر را می‌شنید. اما او دیگر فهمیده بود که پدر نماز شب می‌خواند. با خدای خودش حرف می‌زند و به یاد خدای بزرگ، اشک می‌ریزد و گریه می‌کند....

«وقت چای»

آسمان، آبی و صاف بود. خورشید، نور ملایمش را روی زمین پخش کرده بود. پروانه‌ها توی باعجه از سویی به سویی می‌پریلدند و آواز گنجشک‌ها درختان را پر کرده بود.

آقا مثل همیشه برای قدم زدن به حیاط آمد. صدای قدم‌های آرام او با صدای گنجشک‌ها در هم آمیخت. سرش را بالا گرفت و به شاخه‌های درخت خیره شد. چشم‌هایش پُر از تصویر شاخه‌های سبز پُر از گنجشک شد.

هر روز، همین ساعت از اتاق بیرون می‌آمد، نیم ساعت در حیاط قدم می‌زد، به آسمان نگاه می‌کرد، به صدای گنجشک‌ها گوش می‌داد، به پرواز پروانه‌ها خیره می‌شد و سپس روی تختی که در گوشۀ حیاط بود، می‌نشست و چای می‌نوشید. آن روز، دختر آقا روی تخت نشسته بود و به او نگاه می‌کرد. آقا از این سوی حیاط به آن سو می‌رفت و برمی‌گشت. دختر آقا از جایش بلند شد. آقا پرسید: «کجا

می روید؟»

او گفت: «می روم تا برایتان چای بیاورم.»

آقا به ساعتش نگاه کرد و گفت: «ولی هنوز بیست و سه ثانیه دیگر به وقت چای مانده.»

او درجای خود ایستاد و از این همه دقّت و نظم و وقت‌شناسی تعجب کرد.

«دورکعت نماز»

شبی ابری بود اماً قرص ماه از میان ابرها می‌درخشید. شب پانزدهم خرداد چهل و دو، مأموران شاه در خانه امام را شکستند و وارد خانه شدند. خشم، سراپای امام را فراگرفت. امام جلو رفت، شبح چند مرد مسلح را در حیاط خانه دید و با لحن تندي گفت: «من خمینی هستم!»

آن‌ها امام را سوار اتومبیل فولکس کوچکی کردند واز کوچه‌های باریک قم گذشتند تا به سرخیابان رسیدند. در آنجا امام را سوار اتومبیل بزرگ‌تری کردند. دو مرد مسلح در دو طرف امام نشستند و اتومبیل به سرعت به طرف تهران به راه افتاد. اتومبیل در تاریکی شب، جاده خلوت قم به تهران را طی می‌کرد و سکوت شب را می‌شکست. مردهایی که در دو طرف امام نشسته بودند، پاهاشان از ترس می‌لرزید. امام رو به آن‌ها کرد و گفت: «من نماز نخوانده‌ام، یک جایی نگه دارید که من وضو بگیرم.»

یکی از مردها که نفسش از هیجان، سنگین شده بود، گفت: «ما اجازه نداریم.» امام لبخند زد و گفت: «شما که مسلح هستید و من اسلحه‌ای ندارم.» مردی که جلو اتومبیل نشسته بود، سرش را چرخاند و با صدای خفه و لحنی که از آن احساس گناه می‌بارید، گفت: «ما اجازه نداریم.» امام، لحظه‌ای سکوت کرد، بعد چهره درهم کشید و گفت: «دست کم نگه دارید

تا من تیم کنم.»

مرد که نتوانست در برابر نگاه خیره امام تاب بیاورد به صورت گرفته رانده نگاه کرد و دستپاچه گفت: «همین بغل جاده نگه دار.»

بعد، رو به امام کرد و کمی آرامتر گفت: «اجازه ندارید از ماشین پیاده شوید.» اتومبیل ایستاد. سپیده دم بود و ستاره بامدادی در آسمان می‌درخشید. امام درحالی که توی اتومبیل نشسته بود، خم شد و دست خود را بر زمین زد و تیم کرد. اتومبیل باز به راه افتاد. امام زیر لب، اذان و اقامه گفت و بعد، پشت به قبله، درحال حرکت ماشین، نماز صبح را خواند.

«نم نم باران»

شب آخر زندگی امام بود. تاریکی برهمه جا حکم فرمابود. از آسمان تیره و ابری، نم نم باران می‌بارید. امام از ساعت یک و نیم بعد از ظهر، روی تخت بیمارستان بیهوش شده بود.

صورت بی‌خون امام، نشانه ضعف او بود. پزشکان با ناامیدی به صورت لاغر و استخوانی امام نگاه می‌کردند و در دل می‌گفتند: «ای کاش خدا، سلامت را به امام باز می‌گرداند!»

هنگام مغرب، باشنیدن صدای اذان، یکی از نزدیکان امام آهی از سینه برآورد و سکوت را شکست.
- آقا! وقت نماز است.

امام که ساعتها به هیچ صدایی عکس العمل نشان نداده بود، وقتی این حرف را شنید، ابروهاش را به آرامی تکان داد. امام با حرکت ابروها، آخرین نماز مغرب و عشای خود را خواند.

قطرهای اشک در چشمها و روی گونه‌های پزشکان درخشید. آنها نگاه لبریز از

محبّت خود را به چشم‌های بسته امام دوخته بودند.

﴿مرد جوان﴾

آن شب، یکی از شب‌های قشنگ و دلپذیر تابستان بود. عکس صورت شیری ماه در حوض آب افتاده بود و با نسیم ملایمی که می‌وزید می‌لرزید. مرد جوان در گوشه‌ای از حیاط نشسته بود و به صدای گریه امام گوش می‌داد. امام در اتفاق نماز شب می‌خواند. مرد از پاسدارهای خانه امام بود. او چین بر پیشانی آورد و با خود اندیشید: «وقتی امام با این همه صفاتی روح ازترس خداگریه می‌کند، وای به حال من!»

با این فکر، اشک از چشم‌هایش جوشید.

ناگهان در اتاق امام باز شد. مرد جوان به آنجا خیره شد. امام برای آن که دوباره وضو بگیرد به حیاط آمد. مرد جوان، سلام داد. امام، جواب سلام او را داد و با مهریانی گفت: «تاجوان هستی، قدر بدان و خدا را عبادت کن.»

بعد، آستین‌هایش را بالا زد و ادامه داد: «لذت عبادت در جوانی است. آدم وقتی پیر می‌شود، دلش می‌خواهد عبادت کند، اماً حال و توان برایش نیست.» امام، وضو گرفت و دوباره به اتفاق رفت. مرد جوان ماند و دانه‌های اشک که روی گونه‌هایش می‌لغزید.

﴿مانند آفتاب﴾

امام در ماه رمضان حال دیگری داشت. در سال‌های جوانی بیشتر به شهر مشهد می‌رفت. شب‌ها تا نزدیک سحر در مسجد گوهر شاد بود. عبایش را روی زمین می‌انداخت و در میان جمیعیت می‌نشست تاکسی او را نشناسد. او ساعت‌ها قرآن، دعا و نماز می‌خواند و پهنانی صورتش را قطره‌های اشک می‌پوشاند.

در ماه رمضان، لب‌هایش همیشه به ذکر و دعا مشغول بود. صورتش مانند آفتاب می‌درخشید. «قرآن» و «مفاتیح» در کنارش بود. هر روز سه جزء قرآن می‌خواند و بیشتر دعاهای مفاتیح را قبل یا بعد از نماز، زمزمه می‌کرد.
او برای پاک کردن اشک چشم‌هایش دستمال سفیدی داشت، ولی در آخرین ماه رمضان، حوله‌ای هم برداشته بود.

شب‌ها، ماه مثل مرواریدی نقره‌ای در دل آسمان می‌درخشید و گاه به درون اتاق امام سرک می‌کشید. ستاره‌ها هم با لطف و نوازش به او چشمک می‌زدند.
صدای گریه امام در اتاق می‌پیچید. او آرام آرام گریه می‌کرد و صدایش می‌لرزید.

﴿آسمان روشن﴾

آسمان آفتابی و هوا شادی بخش بود. سال‌های جوانی امام بود. او با دوستانش به سفر رفته بود. امام همیشه اول وقت نماز می‌خواند. یکی از همراهان او با خود فکر می‌کرد: «نکند او از روی تظاهر، نمازش را اول وقت می‌خواند؟!» برای همین، روزی درست اول وقت نماز سفره غذا را پهن کرد.
دوستان همه کنار سفره نشستند. بخار غذابلند شده بود و بوی وسوسه‌انگیز آن در اتاق می‌پیچید.

امام وضو گرفت، جانمازش را باز کرد و زیر لب، اذان و اقامه گفت. صدای غلغل سماور با زمزمه امام درهم آمیخته بود.
- آقای خمینی! بفرمایید غذا.

نگاه مرد با نگاه امام گره خورد. امام با مهریانی گفت: «شما غذایتان را بخورید، من هم نمازم را می‌خوانم. هرچه که بماند، من می‌خورم.»
مرد در قلبش به آن همه دقّت امام آفرین گفت و از اینکه چنان فکر‌هایی کرده بود، شرمگین و خجالت زده شد و سرش را به زیر انداخت.

بیرون از تاق، باد در شاخ و برگ درخت‌ها می‌پیچید و یک پشته ابر در میان آسمان صاف و روشن حرکت می‌کرد.

﴿آه سوزناک﴾

سال چهل و دو بود و روز وفات امام صادق علیه السلام. آن روز امام در خانه‌اش بر ضدّ رژیم شاه سخترانی کرد. نزدیک غروب، ابرهای آسمان بر اثر نور خورشید که در پشت کوه‌های بود. سرخ رنگ شده بود.

ناگهان زخمی شدگان فیضیه را به خانه امام آوردند. مأموران شاه به مدرسهٔ فیضیه حمله کرده بودند. وحشت از چشمها می‌بارید و در سینه‌ها آه سوزناکی انباشته شده بود.

به خواست فرزند امام، آقامصطفی، در خانه را بستند. امام با خشم گفت: «در خانه باید باز باشد!»

ناراحتی برگره ابروهای امام نقش بسته بود. در خانه باز شد. امام با همان آرامش همیشگی، آستین‌هایش را بالا زد و با صدای بلند - طوری که همه بشنوند - گفت: «بهتر است نماز بخوانیم که اگر دژخیمان حمله کردند، ما در حال نماز باشیم و در آن حال به شهادت برسیم.»

چهرهٔ یاران امام مانند گلی شکفته شد. آن‌ها با اشتیاق به طرف حوض آب رفتند و وضو گرفتند.

چند لحظه بعد که ماه بالا آمد و مهتاب نقره‌ای شهر قم را نور باران کرد، صفحه‌ای نماز جماعت شکل گرفت.

﴿خشم دریا﴾

عصر عاشورا بود. ده‌ها کامیون نظامی و صدها کماندو و سرباز، سلاح برداش و

کلاه‌خود برسر، درجای جای خیابان‌ها، دریای عظیمی از مردم را محاصره کرده بودند.

مردم بی‌شماری، مشتاقانه و بی‌تاب، چشم به درِ کوچکی دوخته بودند. آن‌ها پی‌درپی صلوات می‌فرستادند. ناگهان موج عظیمی در جمعیت افتاد. کسانی که عقب‌تر بودند، روی پنجه پاهایشان بلند می‌شدند. انتظار به سر رسیده بود. فریادهای بلند هزاران انسان، در آسمان طنین افکند: «Хمینی! خمینی!»

قم به لرزه درآمده بود. از دور، چهره امام دیده می‌شد که به آرامی در حلقه جوانانی بود که دست در دست هم داده بودند. ابروهای مشکی و نگاههای عمیق امام که بر زمین دوخته شده بود، جذبهٔ خاصی به او می‌داد. مردم ازته دل صلوات می‌فرستادند. گویا گرمای طاقت فرسای بعد از ظهر خرداد را فراموش کرده بودند. صبح، یکی از مقامات سواک، پیش امام رفته بود تا او را تهدید کند. او که از ابهت امام به شدّت جا خورده بود و موقع حرف زدن، صدایش می‌لرزید و عرق از سرو صورتش می‌چکید، گفته بود: «من از طرف اعلیٰ حضرت مأمورم به شما ابلاغ کنم که اگر بخواهید در مدرسهٔ فیضیه سخنرانی کنید، کماندوها را به مدرسهٔ می‌رینم و آن جا را به آتش و خون می‌کشم.»

امام به هزاران چشم منتظری که با اشتیاق به او زل زده بودند، نگاهی کرد و با قدرت تمام شروع به سخنرانی کرد. می‌دانست سخنرانی او ولوله‌ای عجیب در جمعیت خواهد افکند.

- اعوذ بالله من الشیطان الرجیم... الان عصر عاشورا است....

هر لحظه‌ای که می‌گذشت، خون مردم بیشتر به جوش می‌آمد. امام وقتی از شاه نام می‌برد، می‌گفت: «بدبخت! بیچاره!» در آخرهای سخنرانی امام، دیگر نمی‌شد جلو احساسات مردم را گرفت.

امام زد و خورد شدیدی را که چند روز قبل در مدرسهٔ فیضیه پیش آمده بود، به

یاد آورد. درگیری به دستور بزرگترین مقام امنیتی شهر یعنی سرهنگ مولوی، ایجاد شده بود. امام با خشم تمام گفت: «آن مردک، که حالا اسم او را نمی‌برم... آن وقت که دستور دادم گوش او را ببرند، نام او را می‌برم....» دراین لحظه، موج عظیمی در جمعیت افتاد. سخنرانی امام که تمام شد، دریای مردم به خروش آمد.

دو کماندو که با لباس‌های عادی خود را درمیان مردم جا زده بودند، مات و مبهوت بودند. آن‌ها درحالی که از شدت ترس، دستشان می‌لرزید، با اضطراب خود را به سربازان رساندند. سربازان درکنار خیابان، به حالت آماده باش ایستاده بودند. وقتی از زبان سربازان آن جمله را شنیدند، می‌خواستند پر در آورند. به همه آن‌ها دستور داده شده بود که: «فعلاً هیچ کاری نمی‌توان کرد، خود را از صحنه دور کنید.» دریای مردم طوفانی بود. بیش تراز چند ساعت از زندانی شدن امام نمی‌گذشت که سرهنگ مولوی لبخندزنان وارد زندان شد. او که نوار سخنرانی دو روز پیش امام را چند بار به دقت گوش کرده بود، وقتی امام را به تنها بی در زندان دید، بالحن مسخره‌آمیزی گفت: «ببخشید آقا! تازگی‌ها دستور نداده‌ای که گوش کسی را ببرند؟» امام به چشمان سرهنگ مولوی خیره شد. او تاب تحمل رویارویی بانگاه امام را نیاورد و سرش را پایین انداخت. اما شنید که امام بالحنی بسیار مطمئن می‌گوید: «هنوز دیر نشده است!»

از این ماجرا مدت زیادی نگذشته بود که یک روز، روزنامه‌ها نوشتند: «سرهنگ مولوی در حادثه سقوط هلی کوپتر درگذشت.»

﴿اتفاق بزرگ﴾

روزهاست که مردم منتظر این ساعت‌اند. روز سخنرانی، از پیش تعیین شده است و مردم از شهرهای مختلف ایران، به شهر قم هجوم آورده‌اند. هر کسی که

توانسته، ضبط صوتی هم با خود آورده است.

بر تنئ درختان، بلندگوهای زیادی نصب شده است. در نگاههای مردم، می توان نگرانی را دید. قلبها به شدّت می تپند. همه می دانند که در چنین لحظه هایی، هیچ اتفاقی غیرمنتظره نیست. شاید دریک لحظه، همه مردم را به رگبار مسلسل بینندند. شاید مردم، بمباران هوایی شوند. شاید... اما مردم آمده اند! جای سوزن انداختن هم نیست. کوچه و خیابان و حتی پشت بام خانه ها هم پُر از جمعیت است. مردم بی تابانه انتظار می کشند. مردم به شدّت بی قرارند.

ناگهان صدای صلواتی همه زمزمه ها را خاموش می کند. از دور، در میان کوچه ای که جمعیت باز کرده است، امام خمینی دیده می شود. اما آرامش همیشگی در سیمايش به چشم نمی خورد. چهره اش برافروخته است. پیشانی بلندش گرده خورده و نگاهش بسیار غمگین است. مردمی که از نزدیک او را دیده اند، به شدّت می گریند. او به آهستگی بر فراز منبر می رود. آه عمیقی می کشد و آماده سخنرانی می شود.

رژیم شاه، هر کاری کرده که قبل از سخنرانی با او تماس بگیرد، نتوانسته است. امام، هیچ کس را به هیچ عنوان نپذیرفته است، اما رژیم، بالاخره به فرزند امام، مصطفی، این پیام را رسانده است: «آیت الله خمینی اگر این روزها بنا دارند سخنرانی کنند، مواظب باشند که به دولت آمریکا برخوردی نداشته باشد که خیلی خطرناک است و با عکس العمل تند و شدید آنان مواجه خواهد شد...»

امام خمینی شروع به صحبت می کند. از همان اوّلین جمله ها، آتشی را در قلب های مردم روشن می کند که هر لحظه شعله ورتر می شود. او به دردناکی تمام سخن می گوید: «... قلب من در فشار است. ناراحت هستم... ایران دیگر عید ندارد. عید ایران را عزا کردند. ما را فروختند. عزّت ما را پایکوب کردند. عظمت ایران از بین رفت... قانونی به مجلس بردند که در آن تمام مستشاران نظامی آمریکا از هر

جنایتی که در ایران بکنند، مصون هستند. اما پلیس ایران حق ندارد جلو او را بگیرد. دادگاه‌های ایران حق محاکمه ندارند. اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد، مورد بازخواست قرار می‌گیرد، ولی چنان که یک آشپز آمریکایی، شاه ایران را زیر بگیرد، بزرگ‌ترین مقام را زیر بگیرد، کسی حق اعتراض ندارد... ما با این مصیبت چه کنیم؟ وَاللهُ گناهکار است کسی که داد نزند... آقایان! من اعلام خطر می‌کنم. اگر مملکت ما در اشغال آمریکاست، اعلام کنید! پس ما را از این مملکت بیرون
بریزند...»

نوار سخنرانی امام، در مدت کوتاهی در سراسر کشور پخش می‌شد و فریاد خشم و اعتراض مردم از همه جا شنیده می‌شد. چند روز بعد، یک خبر مهم از رادیو ایران، به گوش مردم می‌رسد و همه روزنامه‌های عصر، آن را چاپ می‌کنند. مردم با ناباوری و حیرت، آن خبر را می‌شنوند: «...چون روش آقای خمینی علیه منافع ملت و امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور تشخیص داده شده، بنابراین او در تاریخ ۱۳ آبان ماه ۱۳۴۳ از ایران تبعید گردید - سازمان اطلاعات و امنیت کشور.»

پس از شنیدن این خبر، ایران سراسر عزادار می‌شد.

«احترام به قانون»

صدای گوسفندی شنیده می‌شد. مردی که گوسفند را به درخت بسته بود، به چشم‌های او خیره شده بود و سرش را نوازش می‌کرد. او پیش خود فکر می‌کرد: «خوش به حال این گوسفند! واقعاً هر گوسفندی سرنوشتی دارد. سرنوشت این گوسفند، چه خوب تمام می‌شود! در کشور فرانسه، درحالی که همه گوسفندان را به کشتارگاه می‌برند و می‌کشند. این گوسفند از آن‌ها جدا شده و در نوفل لوشا تو، روی روی خانه امام، قربانی می‌شود. گوسفندان دیگر، بعد از کشته شدن، خوراک

آدم‌های مختلفی می‌شوند، اما این گوسفند، خوراک انسان‌های مؤمنی می‌شود که گوشت او به آن‌ها نیرو می‌بخشد. در واقع گوشت او تبدیل به عقل می‌شود! واقعاً این گوسفند، موجود خوشبختی است!»

گوسفند که با نگاه‌های آرام به مرد نگاه می‌کرد، به آهستگی بع بع کرد. مرد، طرف آب را جلو برد و به گوسفند گفت: «اگر می‌توانستم، تو را قربانی نمی‌کردم. اما تو با قربانی شدن به کمال می‌رسی. مگرنه؟» گوسفند دوباره بع بع کرد.

مرد که گوسفند را قربانی کرده بود، به کسانی که پهلوی او ایستاده بودند، گفت: «حالا این گوشت را با خیال راحت می‌توان خورد. ذبح شرعی! غذای امام حسین و شب عاشورا باید از این نظر هم کاملاً قابل اطمینان باشد.»

آن‌ها گوسفند را برای غذای شب عاشورا و تهیه خوراک روزانه امام و دوستانش قربانی کرده بودند. امام، شب‌ها غذای ساده‌ای مثل نان و پنیر و گردو و یا میوه می‌خورد. تنها ظهر بود که معمولاً «مقداری آب‌گوشت بار می‌گذاشتند. مرد، مقداری گوشت را داخل سینی گذاشت و گفت: «این هم چند روز آب‌گوشت آقا!»

وقتی پس از قربانی شدن گوسفند، یکی از دوستان امام، قضیه ذبح گوسفند را در حیاط رویه‌روی خانه امام برای امام تعریف کرد، امام بدون کوچک‌ترین مکشی گفت: «چون تخلف از قانون حکومت فرانسه شده است، من از این گوشت نمی‌خورم!»

آن مرد با تعجب، سرش را پایین انداخت. حرف امام او را به فکر فرو برد. طبق قانون فرانسه، کشتار هر حیوانی در خارج از کشتارگاه ممنوع بود.

آن مرد تا پیش از آن نمی‌دانست که امام در هر جا زندگی کند، به قانون آنجا چقدر احترام می‌گزارد.

«خاطرات نوجوانی»

تلویزیون، گزارش ورزشی پخش می‌کرد. دیدن کشتی قهرمانان جهان، خاطره‌های شیرین گذشته را به یاد امام می‌آورد. او احساس می‌کرد که همیشه علاقهٔ خاصی به ورزش و ورزشکاران داشته است.

در دوران نوجوانی در مسابقه‌های دو و کشتی، درمیان دوستانش وضع خوبی داشت. در پرش طول و ارتفاع، استعداد خوبی داشت، به ورزش باستانی و کشتی علاقه‌مند بود و از زیمناستیک خوشش می‌آمد. به یاد داشت که در همین بازی‌ها، هر دو دست و یک پایش شکسته بود. جای شکستگی هنوز در چند جای سر و پیشانیش دیده می‌شد. اما در کنار همهٔ حادثه‌های تلخ و شیرین، ورزش همیشه برای او جذاب بود.

با خاطرهٔ دورهٔ نوجوانی به یاد دوستان همبازی خود افتاد. به یاد اسدالله صابری، حسن مستوفی و سلیمی افتاد که دیگر پیرمردانی بودند و در خمین زندگی می‌کردند. به یاد آورد که برای دیدن مسابقه‌های کشتی محله‌ها چه اشتیاقی داشت. سالی را به یاد آورد که قهرمان روسیه و پهلوان قُمی، حاج آقا کمال، در میدان قم کشتی می‌گرفتند. مردم قم با حرارت، پهلوان خودشان را تشویق می‌کردند. پهلوان قمی در یک لحظهٔ حریف قدرتمند خود را که پایش به سنگ گیر کرده بود، هل داده و او را به زمین انداخته بود و بعد با استقبال عجیب مردم که او را سر دست بلند کرده بودند، رویه رو شده بود.

به یاد آوردن این خاطره‌ها، لبخند ملایمی را بر لب امام آورد. یاد آن روزها به خیر! اما امام دیگر فقط می‌توانست نرمش‌های سُبک و یک ساعت و نیم راهپیمایی کند و قدم بزند. هر چند ورزش را دوست داشت، دیگر حال و حوصلهٔ زیادی نداشت. تازه، زیاد هم وقت نداشت.

کanal تلویزیون را عوض کرد تا اخبار را ببیند. در همین موقع، فرزندش احمد

وارد شد. امام می‌دانست که او خیلی به ورزش علاقه دارد. هر وقت که مشغول دیدن تلویزیون بود و او می‌آمد، اگر یکی از کانال‌های تلویزیون برنامه ورزشی پخش می‌کرد، آن کanal را می‌گرفت. در آن لحظه هم با ورود فرزندش، کanal را عوض کرد و گفت: «احمد! بیا این هم به خاطر تو، بشین و تماشا کن.»

گزارش یکی از مسابقات فوتبال پخش می‌شد، همان ورزشی که فرزندش در نوجوانی عاشق آن بود و هنوز هم آن را بسیار دوست داشت.

«ماجرای روز دوم»

هر سه نفر غریبانه در گوشه‌ای کز کرده بودند. دلشان گرفته بود. از چشم‌هایشان معلوم بود که خیلی گریه کرده‌اند. هر سه نفر روی صندلی چرخدار نشسته و با افسرده‌گی به درسته حسینیه جماران چشم دوخته بودند.

آنها جانباز بودند و آن روز، دومین روزی بودکه برای دیدار امام می‌آمدند. روز پیش با هزاران امید آمده بودند تا امام را ببینند، اما گفته بودند که امام کسی را ملاقات نمی‌کند.

می‌دانستند که حال امام زیاد خوب نیست. نگرانی آنها وقتی بیشتر شد که یکی از مسؤولان دفتر امام گفت: «برادران! خواهش می‌کنم بروید. امام حالشان خوب نیست. اگر شما را هم با این حال ببینند، ناراحت می‌شوند.»

اما آنها از شنیدن این حرف دلگیر شده بودند. آنها حاضر بودند جانشان را هم در راه امام فدا کنند، اما خدا خواسته بود که با این وضع زنده بمانند. مگر کسی که نخاعش قطع شده باشد و به سختی زندگی کند، انسان نیست؟!

آنها می‌دانستند که اگر امام شور و نشاط آنها را ببیند، حتماً حالت بهتر خواهد شد، اما اصرار بی‌فایده بود.

هر سه نفر، ساعت پنج صبح از لشکرک به طرف جماران حرکت کرده بودند. به

مسئولان آسایشگاه جانبازان هم گفته بودن که برای گردش می‌روند. در راه، راننده پیکانی با دیدن آن‌ها ترمز کرده بود و با احترام آن‌ها را به جماران رسانده بود. از آنجا هم پاسدارانی که به طرف جماران می‌رفتند، برای رساندن آن‌ها به حسینیه جماران، مسابقه گذاشتند. هر یک از آن پاسداران دوست داشت که جانبازان را به حسینیه برساند. اما وقتی که به حسینیه رسیده بودند، در میان انبوه جمعیّت، در گوشه‌ای کز کرده بودند.

هر چه خواهش کرده بودند که به داخل حسینیه بروند، فقط شنیده بودند که از بردن آن‌ها به داخل حسینیه شرمنده‌اند. آن‌ها ناامیدانه به در حسینیه و انبوه جمعیّت نگاه می‌کردند که مشتاقانه منتظر بودند تا با باز شدن در، به داخل حسینیه بروند. ناگهان چهره آشنایی را دیدند که لبخند زنان به طرف آن‌ها آمد. روحانی لاغر اندامی که با چابکی به طرفشان می‌آمد و لبخندی بر لبها یش نشسته بود، آقای هادی غفاری بود. وقتی که به جانبازان رسید، صورت او پیشانی آن‌ها را بوسید و با خوشروی پرسید: «برادرها انگار خیلی خسته شده‌اید.»

یکی از جانبازان با بعض گفت: «آقای غفاری! امروز دومین روزی است که برای دیدار امام آمده‌ایم، اماً کسی ما را تحویل نمی‌گیرد.»

آقای غفاری که از شنیدن این حرف ناراحت شده بود، گفت: «این چه حرفی است که می‌زنید؟ خدا شما را تحویل گرفته است. صبر کنید، الان خبرتان می‌کنم.» او پس از گفتن این جمله، به طرف حسینیه راه افتاد. چند دقیقه‌ای نگذشته بود که یکی از پاسداران برای آن‌ها آب خنک آورد. لحظاتی بعد، آقای غفاری، دوان دوان به طرف آن‌ها آمد و گفت: «برادران! بفرمایید، داخل شوید.»

سه پاسدار از در دیگری که به اتاق پشت حسینیه راه داشت، جانبازان را حرکت دادند. از حیاط کوچکی گذشته‌اند. در اتاقی به روی آن‌ها باز شد. آن اتاق کوچک، اتاق امام بود. سه جانباز با تعجب به اتاق کوچک امام خیره خیره نگاه می‌کردند.

بعض راه گلویشان را گرفته بود. ناگهان در باز شد و امام با گفتن «سلام علیکم» وارد اتاق شد. پشت سر او آقای توسلی هم آمد. هر سه جانباز، بغضشان ترکید و حتی نتوانستند جواب سلام امام را بدهنند.

امام به اوّلین نفر که رسید، سر اورا روی سینه اش گذاشت، صورتش را بوسید و بعد سرشن را نوازش کرد. این کار را با دو جانباز دیگر هم کرد. یکی از جانبازان از شدت گریه، بی حال شد و روی چرخ خود افتاد. او را از اتاق بیرون برداشت.

امام درگوش آقای توسلی چیزی گفت که او فوری بیرون رفت و آن جانباز را که با صدای بلند گریه می کرد، دوباره به داخل اتاق آورد. امام، چند دقیقه صبر کرد تا از شدّت گریه آن سه جانباز کم شود. بعد با مهربانی و ملایمت گفت: «عزیزان من! من که نمی توانم چیزی بگویم، فقط خدا اجرتان بددهد.»

«همنفس یاس‌ها»

غروب بود. آسمان مثل تابلویی باشکوه، رنگهای زیبایی داشت. خاک خیس با غچه، هوا را خوشبو کرده بود. رادیوی کوچکی توی دست امام بود. آقا کنار گل هایی که تمام دیوار را پوشانده بود، قدم می زد. بوته های گل محمدی را نوازش می کرد، برگهای زردشان را می چید و زیر لب ذکر می گفت.

نیم ساعت به اذان مانده بود. آقا رادیو را گذاشت لب ایوان، کنار گل‌دان‌ها. می خواست وضو بگیرد که زهرا از دانشگاه برگشت. خیلی خسته بود. روی اوّلین پله حیاط نشست و نفس راحتی کشید. آقا گوشش به اخبار رادیو بود و آستینهای سفید و تمیزش را بالا می زد. زهرا سلام کرد. آقا قدم زنان آمد، کنار او نشست و احوالش را پرسید. بی اختیار نگاهش به کفش‌های زهرا خیره ماند. به نظرش چقدر رنگ و رو رفته و کهنه می آمدند. روی چادر مشکی او کمی گرد و خاک نشسته بود ولباسش چروک شده بود. آقا به طرف شیر آب برگشت و با اوقات تلخی گفت: «چرا

با این قیafe به دانشگاه می روی؟»

زهرا نگاهی به پدر بزرگ انداخت. سفیدی لباس آقا با پاس‌ها و گل‌های دیواری و بوته‌های محمدی چقدر هماهنگی داشت. چادر خاک آلودش را که روح لطیف پدر بزرگ را آزده بود، دور خودش جمع کرد. عرق پیشانی اش را گرفت و با خنده گفت:
«در جمهوری اسلامی، با وضعی بهتر این نمی شود به دانشگاه رفت.»

و منظر شد تا اخم چهره پدر بزرگ با شوخی او باز شود. پدر بزرگ وضو گرفت.
نور سرخ آفتاب روی صورتش افتاده بود. چند قطره از آب وضعیش که روی برگ‌های گل محمدی می‌ریخت، آن را به رقص آورده بود. پدر بزرگ گفت: «تو دو تا گناه کرده‌ای، یکی این که ریاکار هستی و می‌خواهی بگویی که من آن قدر استطاعت مالی ندارم که یک جفت کفش بخرم. گناه دیگر تو بی‌نظمی است که خلاف شرع و خلاف اسلام است.»

لحن صدای آقا، همان طور جدی و عصبانی بود. سکوت تلخی روی حیاط سایه انداخت. زهرا سرش را پایین انداخت. سرزنش پدر بزرگ، او را مثل برگ‌های زرد گل محمدی پژمرده کرده بود. دلش می‌خواست اشتباهش را در نظر پدر کم رنگ جلوه دهد. ناگهان گفت: «اگر بخواهم باسر و وضع مرتب بروم، شاید از من ایراد بگیرند.»

آقا دستی به ریش سفید و شانه‌زده اش کشید و گفت: «اگر خواستند ایراد بگیرند، بگو خمینی گفته است که باید مرتب به دانشگاه بروی.» بعد هم به اتاق رفت.
زهرا، تنها روی پله نشسته بود و از این که نوء بزرگ‌ترین استاد دنیاست، به خودش می‌بالید.

﴿دیدار با دریا﴾

خود را چون قطره‌ای می‌دید که در بین دیگر زن‌ها افتاد است. در حالی که او

دیگر پشت در آهنی مدرسه، قطره نبود، بلکه به موجی پیوسته بود که آرام و قرار نداشت. موج، هر لحظه بیشتر به در مدرسه فشار می‌آورد و برای دیدار دریا سراز پا نمی‌شناخت.

صدای ضربان قلبش را می‌شنید. عرق کرده بود و درمیان جمع فشرده می‌شد، اما همه‌این‌ها را به خاطر زیارت امام و دیدن روی او تحمل می‌کرد.

دُرست سرِ ساعت سه، ناگهان در مدرسه باز شد و موج عظیم زن‌ها باشدت به درونِ حیاط رانده شد، گلویش فشرده می‌شد و می‌خواست شعار بدهد که ناگهان زمین خورد. نمی‌دانست که به او تنہ زده‌اند یا پایش پیچ خورده است. عده‌ای از رویش رد شدند. آه کشید.

ـ ااما!

چشم‌هایش سیاهی رفت. عده‌ای فشار آوردن و نگذاشتند دیگران از روی او و چند نفری که زمین خورده بودند، بگذرند. فوراً آن‌ها را از روی زمین بلند کردند تا برای مُدوا به جای راحتی ببرند.

دُرست در لحظه‌ای که او را از مقابل جایگاه امام عبور می‌دادند، چشم‌هایش را باز کرد. یک لحظه امام را دید. بایستی برمی‌خاست. بایستی امام را می‌دید. روزها در آتش انتظار سوخته بود و ساعتها چشم به در دوخته بود. نیم خیز شد. در حالی که اشک حسرت از چشم‌هایش جاری بود، فریاد زد: «ما همه سریاز توایم خمینی! گوش به فرمان توایم خمینی!»

امام وقتی این صحنه را دید، نتوانست بایستد. فضایی روحانی به وجود آمد و اشک در چشم‌های همه حلقه زد. زن، آسوده روی بروانکارد دراز کشید. سرانجام توانسته بود امام را ببیند. امام هم او را دیده بود. چشم‌های خیس خود را بست تا چهرهٔ نورانی امام را بیشتر در ذهنش مجسم کند. همه دردها و خستگی‌ها از بندیدند وجودش رفته بود و لبخندی روی لب‌های خشکیده‌اش نشسته بود.

﴿شام﴾

چند روزی بود که امام وارد ایران شده بود. او بعد از سال‌ها تبعید و پس از شکست رژیم شاهنشاهی، با پیروزی وارد میهن خود شده بود. بیشتر کسانی که در کمیته استقبال کار می‌کردند، خسته شده بودند.

آن شب، اعضای کمیته استقبال از امام، چند نفر را از اعضای حکومت طاغوتی را دستگیر کرده بودند و به پشت مجلس شورای ملی انتقال داده بودند. هر کس در باره دستگیرشدگان نظری می‌داد. بعضی‌ها می‌گفتند: «آن‌ها سزاوار مرگ‌اند» عده‌ای می‌گفتند که: «آن‌ها را باید در یک دادگاه علنی محاکمه کرد.» رفته رفته، روز به انتهای رسید و آفتاب غروب کرد. ساعتی پس از غروب، بوی آبگوشت، تمام محوطه را پر کرد. یکی از کسانی که در کمیته استقبال کار می‌کرد، شام دستگیر شدگان را در قابلمه‌ای بزرگ ریخت. بوی نان تازه و آبگوشت، اشتهاي هر تازه‌واردي را بیدار می‌کرد.

- بفرمایید، شام حاضر است.

تا در قابلمه را برداشتند، یکی از دستگیر شدگان که قیافه‌ای اخمو داشت، درحالی که مثل عصا قورت داده‌ها حرف می‌زد، گفت: «من از این غذاها نخوردم. برای من مرغ بیاورید.»

کسی که شام آورده بود، رفت و موضوع را برای امام تعریف کرد. امام گفت: «هرچه دوست دارند، برایشان ببرید.»

چند نفر برای تهیه شام بیرون رفتند. کمی بعد، در ظرفهای یک بار مصرف بسته‌بندی شده، زرشک پلو با مرغ آوردن.

کسی که شام دستگیر شدگان را می‌برد، به یاد حضرت علی علیه السلام افتاد. او که به دست ابن ملجم زخمی شده بود، امّا در بستر بیماری سفارش می‌کرد که با ابن ملجم

خوشرفتاری کنند و حتی شیری را که برایش می آوردند، به او می بخشید.
اما این بار، فرزند حضرت علی طیلّا بر دشمنان و مخالفان خود غلبه کرده بود.
لبخندِ رضایت بر لبان مأمور تقسیم غذا دوید و شوکی عجیب، قلبش را پر کرد.

﴿دست شفابخشِ دوست﴾

دستش از همه جا کوتاه شده بود. چند سال پیش، ضربه‌ای به سرش خورده بود.
زخم سرش خوب شده بود اما سردرد، امانش را بریده بود.
برگه مربوط به عمل جراحی را امضانکرد. دلشکسته تلفنی با مادرش صحبت کرد. سرطان داشت اورا ذرّه ذرّه می کشت و از بین می برد. به روز قیامت و بچه‌ها و اعمال خودش فکر می کرد.

- مادر! دارم می آیم ایران. کاری نمی شود کرد. مگر این که شما با دعا کاری کنید.
صدای قرص و محکم مادرش جواب داد: «تقی! ناالمید نباش... تو مگر دعای امام را فراموش کرده‌ای که گفتند ناراحت نباش. ان شاء الله خداوند شفا می دهد.»
به یاد ملاقات با امام افتاد. در و دیوار خانه امام را با بُهت نگاه می کرد. کسی او را به طرف اتاق امام می برد. یکدفعه چشمش به امام افتاد و از خود بی خود شد. گریه امانش را برید. دست امام را گرفت و بارها بوسید. پیشانی اش را روی دست امام گذاشت. درحال گریه، بریده بریده گفت: «آقا! دعا کنید که خدا یا شفا بدهد، یا شهادت را قسمت من کند. بعضی از دوستانم با شهادت رفتند و من با بیماری می روم. امام عزیز! دعا کنید.»

امام، دستی روی عمامه او کشید و بعد از خواندن دعایی گفت: «نگران نباشید. ان شاء الله خداوند شفا می دهد.»

به خود آمد. توی همان اتاق، در یکی از بیمارستان‌های کشور آلمان بود. وضو گرفت و شروع کرد به خواندن زیارت عاشورا. وسطهای دعا، دوستش را صدای کرد

و گفت: «اگر ممکن است، پرستار را صدا کن. بگو رضا یتنامه عمل جراحی را بیاورد، می خواهم امضا کنم.»

قیافه نورانی امام و دعای شفابخش او، ذهن خسته اش را پر کرده بود. زیارت عاشورا را تمام کرد و برگه را امضا کرد. همه ترس و واهمه اش ریخته بود.

فردای آن روز، ساعت هفت صبح، شوخي کنان به اتفاق عمل رفت.

عمل موفقیت آمیز مغز او، پزشکان خارجی را شگفت زده کرد. در حالی که لوله ای دردهان و لوله ای دیگر در بینی اش بود، در دل می گفت: «سلام الله على الحسين و اصحابه. سلام الله على الخميني و اتباعه.»

﴿روضه روز تاسوعا﴾

وقتی پیام امام را به او دادند، دلو اپس شد. نه که از عهده بر نیاید، نه که نتواند، اما آنجا پاریس بود، خبرنگاران و دانشجویان حاضر بودند.

پیغام این بود: «امام فرموده اند که شما آماده باشید تا یک ساعت مانده به ظهر که بیرون می آیند، روضه بخوانید.»

روز تاسوعا بود. به یاد روزهای تاسوعا و عاشورای ایران افتاد. روز تاسوعا، روز عزاداری برای حضرت ابوالفضل علیه السلام بود. بیشتر روضه ها و نوحه ها در باره علمدار کریلا بود.

- به خدا سوگند که اگر دستِ راستم را قطع کردید، تا همیشه از دین خودم حمایت خواهم کرد.

بغضی گلویش را فشد. اگر در ایران بود، خواندن روضه چقدر راحت و آسان بود! به کسی که پیغام امام را آورده بود، گفت: «خدمت ایشان عرض کنید که من آمادگی ندارم تا روضه ای را که مناسب جو پاریس و دانشجویان باشد، بخوانم. روضه ای که من می دانم، از همان روضه هایی است که در مجالس معمولی ایران

خوانده می شود. اگر چنین روضه‌ای خواهند، من می توانم بخوانم.»

امام پاسخ داد: «به محتملی بگویید که همان روضه را می خواهم و همان روضه در اینجا باید خواند شود.»

ساعتی به ظهر مانده، امام آمد. اندوه، چهره او را پوشانده بود. با اشاره امام، روضه آغاز شد.

کسانی که از کشورهای غربی و جاهای دیگر برای تهیّه خبر و دیدار با امام آمده بودند. خیلی تعجب کردند. امام در حال مبارزه با شاه و آمریکا بود، امّه با این حال، روز تاسوعاً نشسته بود و برای امام حسین علیه السلام ویاران او اشک می ریخت.

بعد از پایان روضه خوانی، عده‌ای هنوز گرم گریه بودند. گونه‌ها تر بود و قلب‌ها سبک و اراده‌ها محکم. کسی که روضه خوانده بود، حس کرد که نام امام حسین علیه السلام ویاران و فادار او، در قلب پاریس هم معجزه می‌کند.

﴿هجرت تارهای﴾

خیابان را می‌شناخت. خیابان «الرسول» بود. خیابانی که از طرف حرم حضرت علی علیه السلام به سمت قبله کشیده شده بود. یادش آمد که قبله به ملاقات امام رفته است.

وارد بیرونی منزل امام شد. یادش آمد که قبل از آن، خانه امام در محاصره بود و او هم مثل دیگر اطرافیان امام، از ملاقات با رهبرش محروم مانده بود. شادی مثل نسیمی صبحگاهی به صورتش می‌وزید. دید که آفایی خوش‌چهره، منتظر بیرون آمدن کسی است. فوراً امام زمان (عج) را شناخت. چه وقتی بود آن وقت! چه خوشبختی عظیمی بود آن لحظه که جلو رفت و با حضرت امام زمان (عج) دست داد!

در همین لحظه، امام خمینی از منزل خارج شد. آن وقت، دید که هر دوی آن‌ها به سمت خیابان الرسول به راه افتادند.

قلیش لبریز از اشتیاق بود. بی آن که اختیاری داشته باشد، اشک از چشم‌هایش

می جوشید. حال خوشی داشت. ناگهان دید که جمعیت زیادی پشت سر آن دو حرکت می کنند. خود را مثل قطره ای در آغوش موج مردم رها کرد. از خواب بیدار شد. چشم هایش تربود و بوی خوشی هوا را پر کرده بود. صبح، حاج احمد آقا، فرزند امام، آمد و گفت که امام فرموده اند: «چون در مدتی که در نجف بودیم، در غم و شادی، رفیق و دوست یکدیگر بودیم، لازم دیدم حال که می خواهم کاری انجام بدهم، دوستان را در جریان بگذارم». چند روز بعد، او و دیگر یاران امام، همراه امام از نجف به طرف مرز کویت حرکت کردند. به این ترتیب هجرتی دیگر آغاز شد. هجرتی که سرانجام آن، سقوط رژیم شاه بود.

«هالة نور»

وقتی پا به حیاط بیمارستان گذاشت، چند پرستار را دید که زیر درخت ایستاده اند و گریه می کنند. به نظرش آمد که نه تنها پرستارها، و حتی نه تنها همه آدم ها، بلکه درخت ها و گل ها هم گریه می کنند. پیرمردی که پدر او بود، پدر مهربان همه بود، روی تخت بیمارستان افتاده بود و همه را غرق در اندوه کرده بود. ساعت چند بود؟ آن روز چه روز عجیبی بود! از صبح تا شب چند بار حال امام بد شده و باز خوب شده بود. به کجا بایستی می رفت؟ او دختر بزرگ پدرش بود. زمین با همه وسعت خود، چقدر تنگ به نظر می آمد. شب بود و ساعت از ده گذشته بود. داشت به سمت بیمارستان می رفت. قدم ها انگار قدم های او نبود. ماه با نگرانی او را نگاه می کرد.

چند لحظه ای کودکی خود را دید که سر سفره ای نشسته بود که در آن کاسه ای ماست بود. هوس کرد یک انگشت از ماست بخورد. انگشت اشاره اش را فرو کرد توی ماست آن وقت پدر که قلمی در دست داشت. با قلم ضریبه ای آرام به پشت دست او زد.

فاصله کمی تا بیمارستان مانده بود. ناگهان صدای فریادهای بلند و کوتاهی در هم آمیخت. دوید. از درگذشت. همه داشتند می دویدند. یکی رو به دیوار، دو نفر رویه هم، عده ای به این سو و کسانی به آن سو. قلبش دیوانه وار به سینه اش مشت می کوفت.

-بابا-

ناله در گلویش شکست. خود را به اتاق رساند و مثل آوار در کنار تخت پدر ویران شد. دست‌های پدرش را گرفت. چنگ زد. جیع کشید. مُچاله شد. همه چیز درهم و برهم بود. صورت‌ها، چشم‌ها، دیوارها، پایه سرم، صداها و جیغ‌ها.

-بابا! نه! تو را به خدا...!

از خود بی‌خود شده بود حس کرد که سقف اتاق برداشته شده است ماه فرود آمد، آرام و آهسته تا کنار تخت. ستاره‌ها مثل باران، قطره قطره در اتاق باریدند. ماه جلوتر خزید. خزید تا رسید روی صورت تکیده پدر. آن وقت همه ماه در چهره خاموش پدر رسوی کرد.

همه کسانی که بعد از آن به درون اتاق آمدند، دیدند که دور صورت امام را هاله‌ای از نور فراگرفته است.

﴿فرشته‌های آسمانی﴾

در فضای اتاق بُوی عطرگل پخش بود. صدایی جز صدای لرزان فرمانده جوان که تازه از جبهه بازگشته بود، شنیده نمی‌شد. فرمانده جوان در حال تعریف کردن خاطرات بسیجیها بود. او هر وقت بعد از عملیات پیش امام می‌رفت، سعی می‌کرد خاطرات جالب آن را برای امام تعریف کند.

او فرمانده آشنای بسیجیهای «لشکر محمد رسول الله» بود. همان لشکری که دوست و دشمن به قدرت آن اعتراف داشتند. فرمانده چهره‌اش از خجالت سرخ بود و صدایش می‌لرزید. با اینکه نظامی بود، حرف زدن در حضور امام برایش بسیار مشکل بود.

امام همیشه فرمانده جوان با گشاده‌رویی می‌پذیرفت. امام آرام و با وقار روی صندلی می‌نشست و با دقّت به خاطرات فرمانده گوش می‌داد.

فرمانده گفت: «ما در عملیات والفجر یک از نظر پاکی و صداقت عزیزان بسیج هیچ نقصی نداشتیم. حتی قبل از آغاز عملیات در اردوگاه لشکر، برادران گودالهایی شبیه قبر کنده بودند و شبهها در آن به مناجات و گریه و زاری مشغول می‌شدند.» فرمانده جوان لحظات کوتاهی مکث کرد. بعض راه گلویش را بسته بود و اجازه نمی‌داد که ادامه مطلبش را بگوید. مددّتی گذشت. امام نگاهش را به پایین دوخته

بود. حالت فرمانده جوان روی او اثرگذاشته بود.

فرمانده با صدایی بغض آلود، سکوت را شکست و ادامه داد: «در آن عملیات، چهل و پنج نفر از عزیزان بسیج که فقط چند نفرشان سالم بودن، چهار روز مقابل تپه‌های رویه‌روی پاسگاه رسیده عراق در یک کانال به عمق یک متر که کف آن را آب و لجن پوشانده بود، در برابر نیروهای عراقی مقاومت کردند و حاضر به عقب نشینی نشدند.»

امام که از شنیدن آن خاطره تحت تأثیر قرار گرفته بود، نگاهی به فرمانده جوان کرد که با ادب رویه روی امام نشسته بود. بعد با صدایی دلنشیں گفت: «اینها همان ملائكة الله هستند.»

﴿سفر خاطره‌انگیز﴾

بعد از ساعت‌ها درس و بحث، طلبه‌ها در ایوان حوزه دور هم گرد آمده بودند. باد بهاری به آرامی در ایوان چرخ می‌خورد و صورت طلبه‌های جوان را نوازش می‌داد. پرستوهای سبکبال در پهنه آسمان نیلی اوچ می‌گرفتند و دیوانه وار به سوی زمین شیرجه می‌رفتند صدای جیغ پرستوها همه جا را پرکرده بود.

در چهره طلبه‌های جوان، شادابی و نشاط موج می‌زد. آن‌ها از این که دور هم جمع بودند، احساس خوشحالی ولذت می‌کردند. مخصوصاً که آن روز امام هم در جمعشان بود. در این بین یکی از طلبه‌ها رو به امام کرد و به شوخی گفت: «شما نمی‌خواهید به ما سوری بدید؟»

امام کمی مکث کرد و در جواب گفت: «چرا، اتفاقاً می‌خواهم سور بدهم.» دوستان با شنیدن جواب امام، گل از گلشان شکفت و قند توی دلشان آب شد. یکی از آقایان که تا آن لحظه ساكت نشسته بود، به خود آمد و لب به سخن‌گشود و گفت: «آقا روح الله! حالاکه می‌خواهید زحمت بکشید و سور بدید، من پیشنهاد می‌کنم جای خوش آب و هوایی را انتخاب کنید. مثلاً "خمین می‌تواند جای خیلی مناسبی باشد.»

امام چون عادت داشت به نظرات دوستانش احترام بگزارد، با گشاده رویی آن پیشنهاد را پذیرفت و با سرعت به فکر تهیه مقدمات سفر افتاد. طولی نکشید که همه افرادی که در آنجا حاضر بودند، به آن سفر خاطره‌انگیز

دعوت شدند.

وقتی دوستان امام خود را داخل ماشین دیدند که به سوی خمین در حرکت بود، خیلی ذوق کردند. آنها از این که با امام همسفر بودند، احساس رضایت می‌کردند و آن را برای خود افتخار بزرگی می‌دانستند.

موتور ماشین، سرو صدای زیادی راه انداخته بود. موتور به سختی کار می‌کرد و ماشین به زحمت جاده را که مثل مار در دل کویر به خود می‌پیچید، طی می‌کرد. رنگ و روی ماشین، زیاد تعریفی نداشت و مشخص بود که مددت‌های زیادی است که در جاده‌ها به این سو و آن سو می‌دود.

قسمت زیادی از راه طی شده بود و به شهر دلیجان رسیده بودند. آنها هنوز به شهر وارد نشده بودند که صدای ماشین کم و کمتر شد و به آرامی کنار جاده متوقف شد.

طلبه‌ها از ماشین پیاده شدند تا راننده و کمک راننده عیب ماشین را برطرف کنند. مسافران از آن پیش آمد خیلی هم ناراحت نشدند، چون می‌توانستند بعد از ساعت‌ها نشستن در ماشین، هوایی تازه کنند و خستگی پاهای خود را بگیرند. امام از آن فرصت استفاده کرد و با آب نهر باریکی که از نزدیکی جاده می‌گذشت، وضویی تازه کرد.

دوستان امام زیر سایه درختی نشستند و مشغول باز و بسته کردن عمامه‌های خود شدند. امام از دور به جمع آنها نزدیک شد. از چهره‌اش معلوم بود که با دیدن آن کار دوستانش ناراحت شده است.

یکی از آنها که گویی به ناراحتی امام پی برده بود، رو به امام که در کنارشان ایستاده بود کرد و گفت: «آقا! چرا ناراحتید.»

امام که اصلاً انتظار آن حرکت را از جمع دوستانش نداشت بالحنی جدی گفت: «دلم به حال شما می‌سوزد که چرا این فرصت‌ها را این گونه از دست می‌دهید. می‌توانستید به جای این کار بی فایده، یک موضوع فقهی را مطرح کنید و با یکدیگر بحث کنید.»

طلبه‌ها با شنیدن حرفهای امام به فکر فرو رفتند. آنها به خاطر اینکه باعث ناراحتی امام شده بودند و وقتی این را هم تلف کرده بودند. در دل خود را سرزنش کردند و با خود عهد بستند که دیگر آن کار را تکرار نکنند.

﴿امانت﴾

ظهر یک روز گرم تابستان بود پرتو خورشید شدیدتر از هر ساعت روز می‌تابید. مرد، شُرُشِ عرق می‌ریخت. در مقابل در خانه‌اش ایستاده بود و چشم به انتهای کوچه داشت. بی‌تاب به نظر می‌رسید بی‌تابی اش از صبح، بعد از آن تلفن شروع شده بود.

هر چه فکر می‌کرد، جور در نمی‌آمد صدایی آشنا از آن سوی گوشی به او خبر داده بود که امانتی از طرف امام برای خواهد آورد. مرد با شنیدن آن جمله، زبانش بند آمده بود. کم مانده بود قلبش از تپش بایستد. بعض راه گلویش را سد کرده بود. او چگونه می‌توانست باور کند؟ امام چند ماه قبل، از دنیا رفته بود. آن مرد، استاد حوزه علمی بود. تازه از سفر مشهد آمده بود. به خاطر بیماری اش چند ماه در مشهد بستری شده بود. آن روز هم حالش خوب نبود. رنگ و رویش به زردی می‌زد.

به ساعت خود نگاه کرد. عقیره‌ها ساعت سه بعد از ظهر را نشان می‌داد. در همین حال، شخصی داخل کوچه شد. حدس زد باید خودش باشد. وقتی نزدیک تر شد، او را شناخت. یکی از دوستان قدیمی اش بود. او را به داخل منزل راهنمایی کرد. مایل بود هرچه زودتر جریان را بفهمد. دوست قدیمی با مشاهده حال و روزاستاد، سخت غمگین شد. او از این که امانت امام را دیر به دست صاحب‌ش می‌رساند، خود را سرزنش می‌کرد.

مرد همچنان در انتظار به سرمی برد. دوست قدیمی لب به سخن گشود و گفت: «حضرت امام دوماه قبل از رحلتشان مقداری پول امانت دادند تبارای شما بیاورم، اما متأسفانه با رحلت ایشان برخورد کرد و مدتی طول کشید. اخیراً هم چند بار با منزل شما تماس گرفتم. اما شما در منزل تشریف نداشتید. بعداً خبردار شدم که گویا به علت بیماری در مشهد بستری بودید.»

سپس پاکتی را با احترام جلو پای او گذاشت. مرد هنوز باور نکرده بود که با گذشت سه ماه از رحلت امام، بایستی امانتی از امام به دستش بدنهند. با شنیدن آن حرف‌ها بشدت شروع به گریستن کرد. با دیدن امانت امام، گویا داغ دلش تازه شده بود.

در آن لحظات، سکوت سنگین بر اتاق حکمفرما شده بود، صدایی جز صدای پنکه دستی کهنه‌ای که روی تاقچه بود و با زور کار می‌کرد و می‌خواست از گرمای سوزان هوا بکاهد، شنیده نمی‌شد.

فرستاده امام وقتی خبردار شده بود که آن استاد بزرگ گرفتار آن وضع سخت بوده ونان شب برای خوردن نداشته است، خیلی ناراحت شده بود. او وقتی حوادث راکنار هم می‌گذشت، به نتیجه عجیبی می‌رسید. آن ماجرا به یک معجزه شبیه بود. همه چیز دست به دست هم داده بود تا امانت امام درست در روزی به دست استاد برسد که او سخت به مقداری پول نیازمند است.

«عرق شرم»

اتاق را بُوی انتظار پر کرده بود. آن چهار دیواری پنج در شش سبز رنگ و ساده، در تب دیدار امام می‌سوخت. رو به رویمان قاب زیبایی تابلوی خطی را در برگ گرفته بود. نوشته تابلو کلمه «الله» بود و نورهای که از حاشیه آن به اطراف پخش می‌شد. تاقچه، آینه، پنجره و همه چیز ساده بود. به بغل دستی ام گفت: «امام نیامند!»

با صدای مطمئنی گفت: «می‌آیند. وقت شناس ترا از امام در عمرم ندیده‌ام.» ساعت رانگاه کردم. هنوز چند دقیقه‌ای به ساعت هفت مانده بود. یکی از آقایان که از آن طرف اتاق حرفهای ما را شنیده بود، گفت: «وقت شناس و متواضع و فروتن.»

همه سرها برگشت به طرف آن آفایکه چشم و ابرویی کشیده و ریشی پرپشت داشت. او را می‌شناختم. شنیده بودم سال‌های سال است که شاگرد امام است. گفت: «امام آن قدر فروتن‌اند که همیشه در سلام پیشقدم می‌شوند.»

گفت: «جلدی می‌فرمایید؟»

گفت: «بله»

دیگران هم حرف او را تأیید کردند. مرد، سرجایش جایه‌جا شد و گفت: «ایشان بارها مرا شرمنده کرده‌اند. با چه؟ با زودتر سلام کردن. یادم می‌آید یک روز در نجف بودم و در حالی که سرم پایین بود از کوچه‌ای که بین مسجد شیخ انصاری و منزل امام بود، می‌گذشتم. ناگهان احساس کردم یک نفر به من سلام کرد، سلامی آشنا.

وقتی سرم را بلند کردم، چشمم به چهره خندان ایشان افتاد. در یک لحظه سنگینی و فشار عجیبی را احساس کردم. انگار زبانم بند آمده بود. او امام و مرجع تقلید شیعیان بود و من طلبه‌ای هفده ساله بیشتر نبودم.»

جوانی که کنار دست آن آقا نشسته بود، پرسید: «بعد چه کردید؟»

مرد لبخندی زد و گفت: «هیچ. چه می‌توانستم بکنم؟ چاره‌ای به جز جواب سلام نداشتم. چون جواب سلام واجب است. از عرق خیس شده بودم.»
اتاق لحظه‌ای ساکت شد. به ساعتم نگاه کردم. دو دقیقه بیشتر به ساعت هفت نمانده بود. همان آقا سکوت سرد اتاق را شکست و گفت: «حاضرم شرط بیندم الان هم که وارد شوند، اول سلام می‌کنند.»
ولوله و جنب و جوش در اتاق افتاد.

- مگر می‌شود؟

- مگر ما می‌گذاریم؟

- او ما سلام می‌کنیم.

مرد خندید و گفت: «ببینم و تعریف کنیم.»

و باز هم هر کسی چیزی گفت، گفته‌هایی درهم و آشفته. من دلشوره داشتم. قلبم مثل صاعت مچی ام به تیک تاک افتاده بود. خودم را برای سلام آماده می‌کردم، برای پیش‌دستی در سلام، دلم می‌خواست اتاق را ساکت می‌کردم. همه را... یکمرتبه در بازشد و قبل از این که به خود بیایم امام با سلامی بلند و گرم پا به اتاق گذاشت. همه بلند شدند و نگاهی غافلگیرانه به یکدیگر انداختند و جواب دادند.

من داغ شده بودم. قطره عرقی گرم و سبک از مهره گردنم لغزید روی ستون فقراتم و راه کشید پایین. عرق شرم بود به گمانم. زیر لب گفتم: «السلام عليك يا روح الله!»

﴿درخواب و بیداری﴾

به خودم گفتم: «تاحالا این همه آدم دیده بودی؟»

دریایی از آدم، دریایی از چشم و سرو دست و دل، دل‌هایی که عاشق بود، و من سکاندار کشته این دریا بودم. فرمان را دودستی چسبیده بودم و آرام پایم را روی پدال گاز فشار می‌دادم. دعا می‌کردم بقیه راه را خدا به خیر بگذراند. چون گاهی

هیچ چیز نمی دیدم و انگار چشم بسته رانندگی می کردم.

هر دفعه از گوشه چشم، امام را نگاه می کردم، کیف می کردم. او بالبختنی که از لب هایش دور نمی شد، دو طرف خیابان را نگاه می کرد و برای مردم دست تکان می داد. یکمرتبه مردی جلو آمد، دستگیره در اتومبیل را گرفت و گرفت: «ای امام! ما فدایی تو هستیم، تو که از هیچ قدرتی نمی ترسی، تو که طرفدار پا به رهنها بایی.» من که عصبی بودم، اشاره کردم: «آقا! بروکنار.»

اما نرفت، چنگ زده بود و به در و سقف اتومبیل و دست بردار نبود.

- مرگ بر شاه ظالم، مرگ بر بختیار، نوکر بی اختیار، درود بر خمینی کبیر. مرگ بر آمریکا.

از اول حرکتمان از فرودگاه، او هزار مین آدمی بود که احساساتی شده بود و می خواست یقه اش را پاره کند و فکر می کرد حالا هر چه شعار بلد است باید اینجا و این طوری بدهد. خبر از دل من بیچاره نداشت که با دله ره رانندگی می کردم و با این که یک سینه حرف داشتم، در کنار امام انگار لال شده بودم. گفتم: «آقا! برو کنار، وقت گیر آورده ای؟!»

امام دست مرا پایی آورد و با مهربانی گفت: «شما کار خودت را بکن و کاری به کار او نداشته باشد. او در حال طبیعی نیست.»

واز پرسش احمد آقا پرسید: «این چه خیابانی است؟»

احمد آقا گفت: «امیریه، نزدیک میدان راه آهن هستیم.»

امام آهی عمیق کشید، آهی از ته سینه، و درحالی که برای مردم دست تکان می داد، گفت: «من با این مردم کار دارم، آنها هم با من.»

راه همچنان ادامه داشت و گاهی کنترل فرمان اتومبیل از دست من رها می شود و اتومبیل روی دستهای مردم می رفت. در جنوب شهر بودیم، جایی که فقر مثل تاول چرکینی بر سر شهر روییده بود و مردم دستهای پینه بسته شان را برابر امام تکان می دادند. از خیابان های سرمازده می گذشتیم که دیگر با نفس های مردم گرما و شور پیدا کرده بود و من گاهی مجبور می شدم کولر اتومبیل را روشن کنم که حال امام بد نشود.

بهشت زهرا نزدیک می شد و من مأموریتم تمام می شد. امام سلامت به مقصد می رسید و من روسفید می شدم، اما نه، اینجا کجاست؟ این همه آدم از کجا سبز

شدند، این همه آدم شوریده و عاشق؟ گم شده بودم. راه پیدا نبود. جمعیت پابه پای اتومبیل می دوید. مردم زمین می خوردند و بلند می شدند. یکمرتبه اتومبیل از نفس افتاد. هر کاری کردم، روشن نشد. فرمان هم قفل شده بود. امام می خواست پیاده شود و تا قطعه شهدا - یعنی قطعه هفده - پیاده برود، اما هر چه می کرد در باز نمی شد. یعنی من به خاطر مسائل امنیتی از قبل درها را دستکاری کرده بودم که به راحتی باز نشود.

به امام گفتم: « شما را به خدا پیاده نشوید. این مردم به قول شما توی حال خودشان نیستند، زیر دست و پا له می شوید.»

ولی امام توجهی به این مسائل نداشت. انگار بی تاب بود برای دیدار از مزار شهیدان. زیر لب ذکر یا فاتحه می خواند و می خواست پیاده شود. در همین موقع صدای پرواز هلی کوپتر بلند شد. آمده بود که امام را ببرد تا قطعه هفده. مردم راه نمی دادند دور نمی شدند صدای من به آنها نمی رسید. سرگیجه گرفته بودم. فشار خونم بالارفته بود. دست و پاها یم بی حس می شد. هلی کوپتر آرام نشست. مردم کنار رفتند. در اتومبیل را باز کردم، امام پیاده شد، سوار هلی کوپتر شد و در هلی کوپتر بسته شد. من حالم خوش نبود. سرگیجه ادامه داشت. همه چیز می چرخید. اتومبیل، جمعیت، صدایها، شعارها، بال هلی کوپتر. همه چیز محو و بی رنگ می شد، گنگ می شد، همه چیز....

... چشم که باز کردم، سقف سفید آمبولانس را دیدم. چشم گرداندم، سرمی بالای سرم بود که قطره قطره زندگی را وارد رگ هایم می کرد. جان می گرفتم. گوش هایم طین یک صدای تشخیص می داد که از بلندگو پخش می شد. صدای امام بود: « من توی دهن این دولت می زنم... »

سیاره حدیث

حدیث:

در این قسمت به تعداد هفته‌های اجرای طرح، ۸ حدیث آمده است. هر یک را برای یک هفته در تابلوی اعلانات مکان اجرای طرح (مسجد، مدرسه و....) نصب نمایید. هر روز قبل از شروع کلاس‌ها دانش‌آموزان دسته جمعی حدیث را تکرار نمایند. و در پایان طرح در مسابقه حفظ حدیث شرکت نمایند.

سُوْدَعْنَدَرِينْ كِبِيجْهَا دُوسْتِي دِلْهَا سَتْ.

أَنْفَعُ الْكَنْزُ مُجَاهِهُ الْقُلُوبُ

رسول أكرم

رَبِّ الْعَالَمِينَ

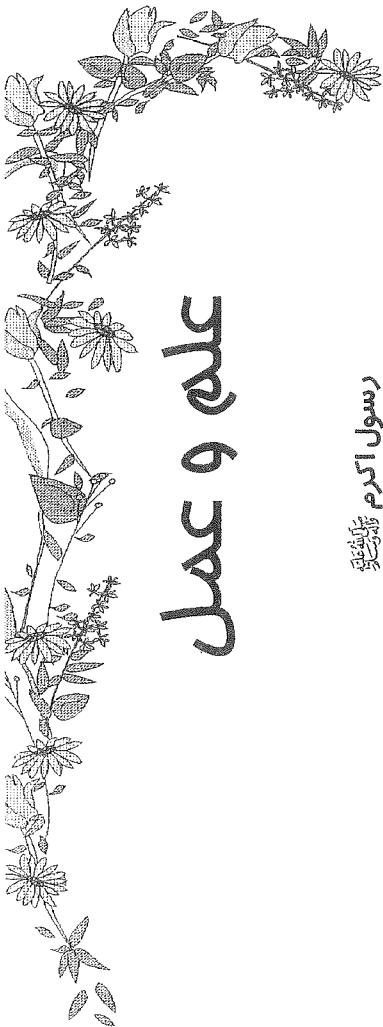


ارزش هر کسی به چیزی است که نیک پندار و عمل کند

قیمةٌ كلُّ امرٍٖ فَمَا تَبْخِسْتَهُ

رسول اکرم ﷺ

Class 9 calc



بانيکي کو دن، دل هارا به دست می آوري

بِالْحُسَانِ تَمْلَكُ الْقُلُوبُ

قال على

بِالْحُسَانِ تَمْلَكُ الْقُلُوبُ



کسی که کار زشتی را نیکو پنداشود آن شریک خواهد بود.



مَنْ اسْتَحْسَنَ قَبِيلًا كَانَ شَرِيكًا فِيهِ

امام علی علیہ السلام

اصل بـ معاوی و نهی از منیر



گوش فرآهیل و بیروی کنید از کسی که خداوند او را مام و دهبر شما قرار داده است.

«السْمَوَاتُ وَالْأَطْيَابُ لِهُنَّ وَلَهُ اللَّهُ الْأَكْبَرُ...»

پیامبر اکرم
صلوات اللہ علیہ و سلیمانیہ

بالایت و احادیث





دانش گنج بنهانی است که کلید آن پرسش است.

الْعِلْمُ حَرَائِنُ وَ مَهْتَاجُهَا السُّؤَالُ

رسول اکرم ﷺ

سَدَالُ وَ لَمَدَى



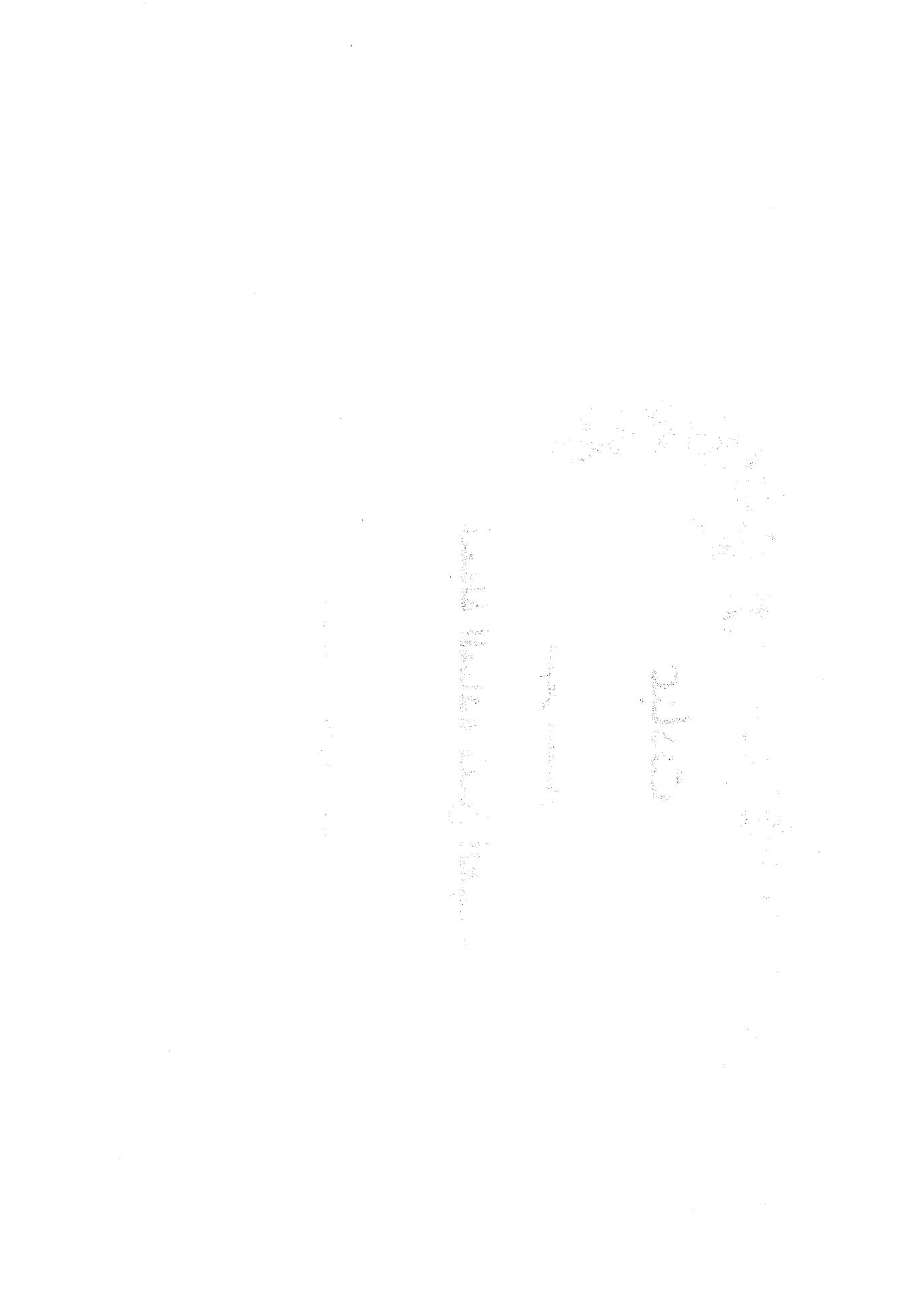
شان آفون، عبادت نیکوست.

شَرَفَةُ الْمَلَائِكَةِ تَسْنِيْنُ الْجَنَانِ

امام عسکر سپاه السلام

سَبَّابَة





خوبی اخلاقی نهی از دن است.

الْبُشْرُ الْمُسْكِنُ لِصَفَنَ الْدُّنْـون

رسول اکرم
صلوات الله علیہ و آله و سلم

ابو داود



